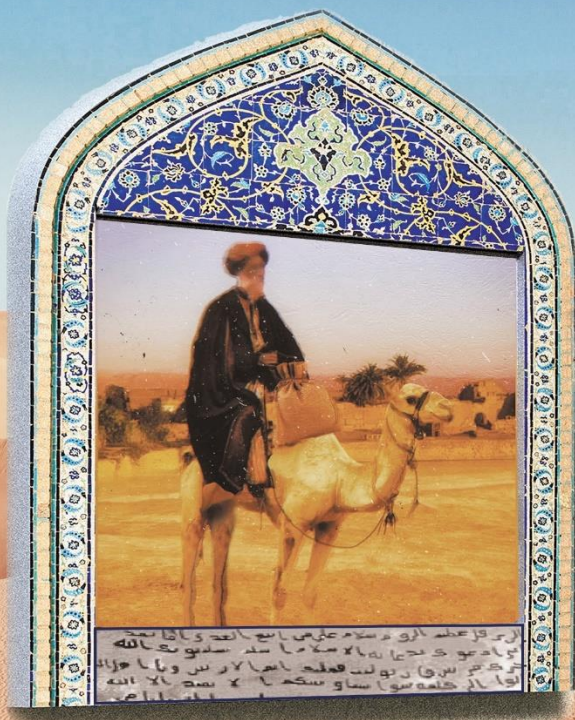


تحقیق در احکام اربعه در دوران غیبت

III

وجوهات



نصر الله نجات بخش

تحقیق در احکام اربعه در دورانِ غیبت

۳

وجوهات شرعی، مالیاتهای اسلامی

نصرالله نجات بخش

پاریس، سپتامبر ۲۰۱۷

فهرست مطالب

وجوهات شرعی، مالیاتهای اسلامی

۷ مقدمه
۸ وجوهات شرعیه چیست؟
۱۹ وجوهات شرعی، منبع مالی دستگاہ فقه

بخش اول خمس

۲۱ خمس
۲۸ پیشینه خمس
۳۴ پیامبر و خمس
۳۷ قرآن و خمس
۴۰ خمس در دوران حضور
۴۶ خمس در دوران غیبت
۵۲ خمس تعلق می گیرد بر و مصرف می شود در
۵۹ منابع دریافت و محل توزیع خمس
۶۶ مالک خمس کیست؟ محل توزیع خمس کجاست؟
۷۵ موافقین و خوب خمس در دوره غیبت
۹۶ مخالفین و خوب خمس در دوران غیبت
۱۰۰ روایاتی در عدم و خوب خمس
۱۱۷ نظریه های دانشمندان غربی

۱۲۶	نتیجه گیری خمس
۱۲۹	شمای سیر تحولات تاریخی خمس
۱۳۳	سیر تحولات تاریخی خمس
۱۴۲	سلسله صفوی (۱۷۲۳-۱۵۱۲ / ۱۱۳۵-۹۰۷)
۱۴۴	فتوای عشر به جای خمس
۱۴۵	خمس مال حلال مخلوط با مال حرام
۱۴۷	سادات گروه ویژه ای که خمس در یافت می کنند

بخش دوم زکات

۱۵۵	زکات
۱۶۹	زکات در قرآن
۱۷۳	موافقین و جوب زکات
۱۹۰	مخالفین و جوب دادن زکات
۱۹۴	چالشها، تغییر و تعطیل زکات

بخش سوم خراج و جزیه

۲۰۵	خراج و جزیه
۲۰۶	خراج
۲۱۷	خراج در دوران غیبت
۲۲۳	جزیه
۲۲۶	سامانه اقتصادی، مالیاتی اسلام

پیوست ها

- ۲۳۸ خمس و زکات در نامه ها و پیمان نامه های پیامبر
- ۲۸۱ جدول نظریه های مراجع معروف شیعه در دوران غیبت
- ۲۹۱ میزان نصاب (در صد) زکات گاو و گوسفند

وجوهات شرعی، مالیاتهای اسلامی

مقدمه

عصری که ما در آن به سر می‌بریم، در سر زمینهای اسلامی افزون بر مالیات های گوناگون اسلامی از جمله خمس و زکات، مردم مالیات های وضع شده ثابت و رسمی دیگری تحت عنوان مالیات های قانونی یا مالیاتهای دولتی و اجباری که اختیار دریافت و توزیع آنها فقط بر عهده دولت است، می‌پردازند، این دو گانگی در سیستم مالی مسلمانان و پرداخت خمس و زکات و غیره را چگونه میتوان فهم کرد، اگر این واقعیت را نیز در نظر بگیریم که زکات به برخی از چیز ها از جمله به سرمایه اصلی یعنی به اسکناس های رایج تعلق نمی‌گیرد.^۱ باید دید نتیجه گیری از این چند گانگی های مالیاتی و مشکل تثوریک این سیستم مالی را فقیهان فقه امروز چگونه پاسخ می‌دهند؟

چه ضرورتی برای مطالعه وجوهات وجود دارد و چرا خمس را در دوران غیبت بررسی میکنیم؟ بسیار مهم است که بدانیم در قوانین برخی از دول اسلامی از جمله در دولت جمهوری اسلامی ایران علاوه بر وجوهات شرعیه پیش بینی شده در شرع، برای تأمین نیازهای جامعه و اداره امور اجتماعی، دولت می‌تواند مبالغی را به عنوان مالیات، از مردم اخذ کند، چنانچه در اصل ۵۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی حق وضع مالیات به مجلس شورای اسلامی واگذار شده است. یاد آور می‌شوم که موضوع مورد مطالعه، بخشی از پروژه تحقیقاتی بزرگی است به زبان فرانسه که سالهاست با یاری استادان گرامی، آقایان، پروفیسور محمد علی امیر معزی، پروفیسور کریستین

۱ - هاشمی شاهرودی، بحوث فی الفقه، کتاب خمس، ج ۲، ص ۳۹۵

ژامبه، پروفیسور پیر لوری و ماتیو تریر به آن مشغول و در این کتد و کاو، مقداری از آن به زبان فرانسه منتشر شده است، اینک بخش وجوهات به زبان فارسی منتشر می گردد. سزاوار است از همه این دوستان گرامی سپاسگزاری کنم. به ویژه ای از استاد عزیز آقای ابوالحسن بنی صدر، همچنین از همسر عزیزم که در تدوین فارسی این مجموعه بسیار دقت به خرج داده است صمیمانه تشکر و قدر دانی می کنم.

وجوهات شرعیه چیست؟

آن دسته از دریافتهایی که توسط شارع، از امکانات مالی و اقتصادی مسلمانان بر داشت می شود وجوهات نامیده می شود، این در آمدها عموماً در زندگی روحانیون و طلاب در حوزه های علمیه و مراکز آموزش دینی هزینه می شود. لازم به یاد آوری است که در حوزه علمیه قم حدود پنجاه هزار طلبه و در حوزه علمیه مشهد حدود ده هزار طلبه به تحصیل علوم دینی اشتغال دارند. از سال ۱۳۷۶/۱۹۹۵ مرکزی برای تربیت مجتهد و فقیه و پژوهشهای فقهی در قم، مشهد، سوریه و افغانستان به نام «مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام» تأسیس شده است که این مراکز نه تنها با بودجه دولتی بلکه با وجوهات شرعیه نیز اداره می شوند.

وجوهات شرعیه شامل خمس، زکات، خراج، فطریه، صدقات، رد مظالم، جزیه، عشر، ارباح، غوص، فی، کفاره نماز قضا، کفاره روزه قضا، کفاره عهد، کفاره فطریه، کفاره قسم می شوند. کفاره: مترادف فارسی مجازات و عبارت از کیفر نقدی یا جنسی نافرمانی خدا و قوانین جامعه اسلامی است که توسط معصیت کار پرداخت می شود و یا توسط دولت اسلامی از متخلفین اخذ می گردد. علاوه بر جرائم، درآمدهای ناشی از سوء استفاده و درآمدهای نامشروع نیز یکی از

منابع قابل توجه درآمدی دولت اسلامی است چنانچه در اصل ۴۹ کتاب قانون یاد شده آمده است «دولت موظف است ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری ها و یا معاملات دولتی، فروش زمین های موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن آنها، آن را به بیت المال بدهد.

این وجوهات شرعیه رد مظالم فقط به فقرای شیعه و به افراد غیر سید می رسد، مطابق رساله های مراجع، زکات هشت مورد مصرف دارد و خمس (یعنی یک پنجم از در آمد کسب که از مخارج سال اضافه بیاید) دو قسمت می شود یک قسمت سهم سادات است که باید با اجازه مرجع به سید فقیر یا یتیم داده شود و نصف دیگر سهم امام زمان است که در زمان غیبت باید به مرجعیت تقلید جامع الشرایط یا در موردی که او اجازه می دهد مصرف کنند.

در نظام مالی معقول، هدف از وصول مالیات، تامین مخارج عمومی و توزیع عادلانه امکانات و درآمد ها است. هدف نهایی نیز بهبود وضعیت اقتصادی مردم و توزیع این درآمدها به نفع گروه های فرودست جامعه است. حاکمیت با استفاده از ابزار مالیاتی، رفاه همگانی را بالا می برد و فضای مناسب کار و زندگی را به نفع همه گروه های اجتماعی و افراد جامعه فراهم می آورد. در نظام مالی اسلام به نظر میرسد، توصیه هائی برای یک هدف راهبردی، برای تحقق عدالت و برابری در رفاه اجتماعی، و سفارش در پرداخت خمس، زکات، خراج، صدقات و... و یا آموزه هایی چون: حرمت ربا خواری، اسراف و تبذیر، احتکار ... رعایت میانه روی، حق همسایگی و غیره، همه ابزارهایی برای پدید آوردن ارزشهای عادلانه همزیستی جامعه باشد.

همه می دانند وجوهات شرعی، که ما در این مطالعه آن را تنها به خمس و زکات و خراج خلاصه می کنیم، عموماً از معانی و مفهوم و کار برد اولیه خودشان بیرون رفته و غیر قابل اجرا شده اند. خط سیری که این احکام شرعی گذرانده اند، در قیاس با منبع پدیداریشان بسیار مورد سوء استفاده قرار گرفته اند. پیش از اسلام، برای تامین و رفع نیازمندی های مردم، یک سلسله آداب و سنتی داشتند که با آن نظامهای مالیشان شکل یافت، با گذر زمان و با پیچیدگی های روابط

درونی و بیرونی قبیله ها، این سنن و عادات تغییر شکل داد و ضرورت تامین هزینه ها برای حفظ حیات بی چیزان، از همه مهمتر، تامین هزینه های جنگی و حفاظتی، به دریافت مالیاتها رو آوردند. در دوره های مختلف تاریخ، نحوه دریافت باج و خراج از مردم جهت تامین هزینه های حکومتی، برخلاف اهداف اولیه آنها، عموماً ظالمانه و به اجحاف از مردم دریافت شده اند. در دوران جاهلیت «مربع» یعنی یک چهارم، نوعی مالیات یا چیزی که بعد ها خمس نامیده شد دریافت می شد، در ابتدای اسلام، برخی از منابع، پرداخت خمس از سوی عبدالمطلب را بر اساس سنت ابراهیم ثبت کرده اند. محمد پیامبر، پس از مهاجرت از مکه به مدینه از همان آغاز با امضاء پیمان نامه ای با یهودیان، وعده همکاری و مساعدت به آنها داد و اولین ماده این پیمان نامه اعلان وحدت با آنان بود.

منابع فقهای اسلام، و تحقیقات و کارهای علمی مهمی که دانشمندان غربی در این زمینه انجام داده اند، بعنوان نمونه کارهای ایگنر گلدزیهر، جوزف شاخت، نرمن کالدر، محمد علی امیر معزی، هورگرونی سنوک، مونگومنی وات، ویلفرد ما دلونگ، هولگر وایس، پییر بوردیو و دیگران که در مجموعه ای از کتابها و مقالات منتشر کرده اند و ما دورتر به آنها خواهیم پرداخت، دیدگاههایی را طرح کرده اند:

دانشمندان غربی مانند گلدزیهر یا جوزف شاخت بر این نظرند که قوانین اسلام از پیامبر نیستند، هورگرونی سنوک و مونگومنی وات از جوزف شاخت فراتر می روند و می نویسند احکام خمس و زکات را اسلام خود از یهودیت و مسیحیت به ارث برده است، اینکه زکات چگونه به یک تکنیک جدید تبدیل شد، ربطی به محمد ندارد زیرا این امر مدت ها بعد از فوت پیامبر شکل گرفت و تغییرات زیادی روی آن انجام شد.^۲ **بعنوان پاورقی:** پیامبر نگفت که دین از او

2 - SNOUCK Hurgronje, Selected works, ed. in English and in French by G.-H. Bousquet and J. Schacht, E. J. Brill, Leiden, 1957, p. 152.

شروع می شود، او خود گفته است که ادیان پیشین را پی میگیرد، مهم سامانه قرآن است که به قولی بین ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ آیه در قلمرو اقتصاد دارد. دور تر به این نظام اقتصادی از نگاه خمس و زکات بر خواهیم گشت)

محمد علی امیر معزی می نویسد: در تحقیقات دهها محقق در صدها کتاب، ریشه عبری، یهودی ارامنه و یا بیشتر سرباک ترمهای تکنیک و بسیار مهمی را مانند واژه زکات، صدقات، کلمه زکات در فقه اسلامی از مذهب یهود قرض گرفته شده، همچنان که کلمه حج یا عمره،^۳ او می نویسد از شروع غیبت، علمای اسلام حاضر به گرفتن خمس نشدند، زیرا خمس و خراج، وجوهاتی هستند که مطابق قوانین قدیمی اختیارش انحصاراً بعهدہ شخص امام یا نماینده شخصی او است.^۴

ابن خلدون (۳۷۲/۱۴۰۶) یاد آوری کرده است که جمع آوری این نوع وجوهات از سوی دولت، تنها سیاست دولت را تقویت می کند و معمولاً برای نیرومند کردن بیشتر دولت بکار میرود.^۵ ماوردی (Mawerdi Abou'l-Hassan) (۴۵۰/۱۰۵۸) می نویسد فشارهای سیاسی دولت بعنوان فرمان اجباری دریافت وجوهات و هزینه کردن محدود آن برای فقرا و یا هزینه کردن این وجوهات برای مصرف در امور نظامی بود که دریافت خراج کافی نبود و حاکمان مجبور به

3 - M. A. Amir-Moezzi, M. De Cillis, D. De Smet, O. Mir-Kasimov, L'Ésotérisme shî'ite, ses racines et ses prolongements Shi'i Esotericism, Brepolsm, 2016, p. 29.

4 - AMIR-MOEZZI Mohammad Ali, Qu'est-ce que le shî'isme ? Fayard, 2004. p. 193 – 211.

5 - Ibn Khaldoun, Les Prolégomènes, 1989, p. 239-240 et p. 271.

دریافت این گونه هزینه ها با مقرر کردن پرداخت زکات بودند.^۶ هولگر وایس، جمع آوری وجوهات را با مشکلات متعددی که با خود همراه داشت مسئله ساز می داند.^۷ پیر بوردیو می نویسد: ایجاد این گونه شبکه های مالی چون با عقیده و باور آدمها پیوند دارد نقشی بسیار با اهمیتی در کادر مالیاتی پیدا می کند.^۸ نرمن کالدر می گوید ابن ادریس که در شناخت شرح حال امامان مشهور بود، خمس فروع طوسی را انتقاد کرده است.^{۱۰۹} و یا ویلفرد ماد لونگک به نقل از سیره هادی الحق (۲۹۸/۹۱۱)^{۱۱} بنیان گزار زیدیه امامیه در یمن، می نویسد: جمع آوری صدقات نا چیز بعنوان مالیات و زکات بخش بزرگی از زندگی فقرا را

۶ - ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی الماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۵۰

7 - Weiss Holger, "Obligatory almsgiving : an inquiry into zakāt in the pre-colonial Bilād al-Sūdān", Studia Orientalia / Societas Orientalis Fennica, 96, Finnish Oriental Society : Tiedekirja, Helsinki, 2003, p. 279-284.

8 - Pierre Bourdieu, Entwurf einer Theorie der Praxis - auf der ethnologischen Grundlage der kabyliischen Gesellschaft, Aus dem Französischen von Cordula Pialoux und Bernd Schwibs. Mit Abbildungen, Frankfurt am Main, Suhrkamp, 1976, p. 350-351.

9 - CALDER Norman, "Khoms in Imāmî Shî'î Jurisprudence, from the tenth to the sixteenth century A.D.", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 45, 1982, p. 39-47.

10 - CALDER Norman, "Zakāt in Imāmî Shî'î Jurisprudence, from the tenth to the sixteenth century A.D.", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 44, 1981, p.468-480.

11 - Al-Hâdi ila'l-Haqq Yahya Ibn al-Hussein, (298/911). Il fonde à Saada au Yémen, en 898 l'Imamat Zaydite, régime politico-religieux qui dure jusqu'à la révolution républicaine de 1962. Encyclopédie of Islam, Vol. II. Leiden 1913, p. 1126.

تأمین میکرد، اما بخش عمده ای از خمس و زکات برای حفظ مرزهای اسلام صرف می گردید.

۱۲

تحقیقات ارزشمندی که از سوی این محققین انجام گرفته، نیاز به تکمیل دارد. آن مطالعه، تحقیق و بازنگری موضوع وجوهات در چارچوب «احکام اربعه» می باشد، احکامی که مربوط به مسائل جمعی جامعه و با هماهنگی و اجرای دسته جمعی همه افراد عملی می گردند. زمانی که مسئله به انجام احکام بصورت عمومی و جنبه دسته جمعی پیدا میکند، انجام آنها منوط به شرایط اجتماعی و رضایت همگانی می شود و عدم هماهنگی افراد جامعه، اجرای آنها را مسئله ساز میکند. بنابر این احکامی که دسته جمعی و همگانی هستند، اجرای هماهنگ آنها نیاز به رهبری مذهبی دارد و این رهبری در شیعه بنا بر تعریف، با امام زنده و حاضر می باشد. از آنجا که امامان معصوم شیعه خود محور و ستون پایه اصلی مذهب شیعه محسوب میشوند، همه امور اعتقادی شیعه روی شخص امامان معصوم متمرکز بوده و این مذهب بدون ستون پایه امام مفهومی پیدا نمیکند. به عبارت دیگر شیعه امامیه بدون محوریت امام، موجودیت خود را از دست میدهد، بدین صورت در غیاب امامان تاریخی، مسائل مهم جامعه همچون مسئله رهبری فکری، مشکلات اقتصادی و جمع آوری وجوهات مذهبی، جنگ و جهاد یا امور قضائی مشکل ساز و غیر قابل اجرا می گردند.

بررسی این نمونه ها، اهمیت مطالعه اساسی بر روی این احکام را فوق العاده مهم و ضروری می کند، به ویژه در موضوع خمس و زکات در مذهب شیعه، در مذهبی که پیوسته با سایر مذاهب و حتی با همکیشان خود در جنگ و خونریزی و در چالش بوده است.

بنابر این، لازم است بنا را بر مطالعه ای جامع و دقیق با استفاده از منابع اولیه و منابع ثانویه، در چارچوب احکام اربعه گذاشت و خلاصه ای از آن چیزهایی که منتشر نشده را بدست داده و

12 - MADELUNG Wilferd, Religious Schools and Ethnic Movements in Medieval Islam, Variorum Reprints, London, 1 985, p. 189-198.

حرف جدیدی ارائه داد. این چنین این مطالعه، ما را به تایید یا رد فرضیه های زیر هدایت می کند:

۱- فقه شیعه، شریعت پرورده خود را به زور احکام اربعه، به جامعه تحمیل کرده و جایی برای انتخاب آزاد فکر و اندیشه انسانها باقی نمی گذارد، در هر دوره ای از تاریخ، بنا بر مصلحت و پایداری قدرت حاکم با آمریت علما و فقهای دولتی این احکام باز سازی و ترمیم شده اند. رشد و توسعه بی رویه و فربه شدن این چهار حکم، مطلقاً سیاسی بوده و در هر دوره، وسیله ای برای سر پا نگهداشتن حکومتها به زور بوده است.

۲- این چهار حکم و هر حکم در جایگاه و نقش خود، پایه و بنای ساختار دستگاه فقاقت شده و آن را توسعه داده اند و این چهار حکم با یکدیگر رابطه کاملاً ارگانیک دارند، حذف هر یک از آنها، بی محل کردن کل آن دستگاه را به دنبال خواهد داشت.

۳- همراهی و سیاسی شدن این احکام با صاحبان قدرت زیر بنای مفاسدی را به همراه داشته که باعث عدم همزیستی بشر امروز و خطر نابودی کل آن را به دنبال دارد. (به حاصل دکترین های جزمی در اردوگاه های گروه های واپس گرا و دست آوردهایی را با خود آورده است بنگریم و به رژیمهای مذهبی و توتالیترا اسلامی: ولایت مطلقه فقیه، طالبان یا داعش و ... در خاور میانه نگاه کنیم)

در اینجا، در ادامه مطالعه به بخش سوم از احکام اربعه، به وجوهات می پردازیم، به مجموعه ای از: نظریه ها و راهکارها، فتاوی مراجع بزرگ قدیم و جدید توجه می کنیم و بویژه نقدها و برداشتهای دانشمندان غربی را گرد آورده و مورد بررسی قرار می دهیم. این مجموعه به سه بخش عمده تقسیم شده و عبارتند از:

- خمس از عناصر اصلی و مهم نظام مالی در فقه شیعه که با زندگی مادی شخصی روزمره اقتصادی مردم ربط مستقیم پیدا می کنند.

-زکات، درآمدهای مالی است که برای تأمین و رفع نیاز مندیهای مستمندان وضع شده که مقداری معین از تولیدهای افراد است و پرداخت آن برای افراد واجب گردیده است و -خراج به مالیات اراضی گفته می شود که از مزارعه، مساقات و اجاره اخذ می شود. خراج، به معنای مطلق مالیات اراضی است، مراد از آن، مقداری از مال، سهمی از محصول حاصل شده از زمین می باشد.

وجوهات شرعی، منبع مالی دستگاہ فقه

وجوهات شرعی چیست؟ وجوهات شرعی، به آن دسته از واجبات مالی گفته می‌شود که شارع مقدس و یا وضع کنندگان قوانین شرع در اموال و در تعهدات مالی مسلمانان قرار داده‌اند، وجوهات شرعی در شیعه، جایگاه ویژه‌ای دارند و بر پرداخت آنها بسیار سفارش شده است. احکام فقهی در باب وجوهات شرعی در بر گیرنده احکام مربوط به: خمس، زکات، فطره، فیه، انفال، صدقات، نذورات، رد مظالم، خراج، جزیه، کفاره‌ها (کفاره نماز قضا، کفاره روزه قضا، کفاره عهد، کفاره فطره)، بیع، شراء، وقف، ارث و فراوان احکام دیگر از این دست که کوهی از کتب و رساله‌های عملیه همراه با تفاسیر فقهی فراوانی که روی آنها انجام شده می‌باشد. همه این موارد فعلاً مورد بحث ما نیست، بلکه آنچه مورد توجه ما است، وجوهات یا مالیات‌های ثابت و کلاتی هستند که بر عهده مردم قرار داده شده‌اند، خمس و زکات و خراج به عنوان عناصر اصلی و مهم اقتصادی و از واجبات و احکام مربوط به آنها در احکام اربعه هستند و سه رکن مالی در فقه شیعه می‌باشد. خمس و زکات دو رکن اصلی بودجه و نظام مالی و گردش چرخ اقتصادی جامعه شیعی در دوران غیبت را تشکیل می‌دهند و همواره مورد گفتگو و چالش بوده‌اند.

خمس به همه اجزای در آمد‌های ملی همچون در بخش کشاورزی، در بخش صنایع و معادن و سود تعلق می‌گیرد، در آمد حاصله از دریافت خمس در این بخشها فراتر از محدوده در آمد ملی است، خرید زمین مسلمان به وسیله کفار ذمی و در آمد حاصل از آن یا در آمد حاصل از

أموال حلال مخلوط شده با مال حرام که جزء منبع خمس و از درآمدهای ارزش افزوده محسوب می‌شوند، در امور اقتصادی جامعه جایگاه ویژه‌ای پیدا میکنند. از معادن نفت، گاز، طلا و غیره دو بار خمس دریافت می‌شود، ابتدا، پس از استخراج و رسیدن به حد نصاب ۲۰ درصد دریافت و بار دوم پس از یک سال و بر سود حاصله بر این معادن بعنوان ارباح مکاسب دوباره ۲۰ درصد دریافت می‌گردد، در موضوع زکات که پائین تر به آن خواهیم پرداخت، این سود محدود تر است. (منبع: مختلف الشیعه، ج 3/185).

بخش اول

خمس

خمس

چرا با خمس شروع می‌کنیم، زیرا خمس از منابع اصلی و مهم مالی در نظام و در فقه شیعه است، احکام خمس با زندگی شخصی روزمره اقتصادی مردم ربط مستقیم پیدا می‌کنند، اساساً برای حفظ و بقای حوزه‌ها و موقعیت فقها، منبع مالی یعنی وجوهات ضروری است زیرا به یمن تأمین مالی حوزه‌ها است که فقاهت، بنابراین پرداختن‌ها به احکام اربعه تا امروز ادامه یافته است. وجوهات، منبع مالی و بودجه‌ای برای حفظ حیات حوزه‌های دینی و فقاهت است، این پژوهش، این احکام را با نگاهی انتقادی مورد مطالعه و بررسی جدی قرار می‌دهد، خمس و زکات و خراج پایه‌های وجوهات شرعی هستند که باید موضوع تحقیق جدی قرار گیرند، حق مالکیت یا «ملکیت عرضی امام» نیز در علم فقه شناخته شده است. مقصود از آن داشتن حق تصرف شرعی در اموال دیگران است. در فقه شیعه در دوران غیبت، این حق و مجموع این احکام را احکام «وجوهات شرعی» نام نهاده‌اند و پرداخت این وجوهات شرعی را در کشور های اسلامی واجب و الزامی می‌دانند.

تعریف خمس، خمس در لغت به معنی یک پنجم است و در اصطلاح فقهی یکی از واجبات دین است که واجب مهم مالی در دین به شمار می‌رود و مقدار آن عبارت است از مالی که هر فرد واجد شرایط به نسبت یک پنجم از در آمد خالص مازاد بر هزینه سالانه اش را طبق ضوابط خاص شرع باید پردازد.

خُمس در اصطلاح شرع، حقی است که خروج آن از مال، واجب بوده و به دو قسمت تقسیم می‌شود. یک قسمت آن سهم امام و قسمت دیگر آن سهم سادات بنی هاشم می‌باشد. پس خُمس یا خُمس در اصطلاح شرع حقی است که خروج آن از مال و پرداخت آن واجب می‌باشد.^{۱۳}

ابو عبدالله مکی شهید اول خمس را اینگونه تعریف می‌کند: «خمس حقی در غنایم است که برای بنی هاشم بالاصاله به جای زکات ثابت است»^{۱۴}

در مدارک الاحکام آمده است: «خمس حق مالی است که برای بنی هاشم در عوض از زکات ثابت می‌باشد و وجوب خمس از کتاب و سنت و اجماع ثابت شده است.»^{۱۵}

صاحب عروة الوثقی می‌نویسد: «خمس یکی از فرایضی است که خداوند متعال برای رسول خدا(ص) و ذریه اش به جای زکات و برای اکرام آنان واجب قرار داده است.»^{۱۶}

محمد حسین نجفی، صاحب جواهر الکلام (۱۲۶۶/۱۸۵۰) می‌نویسد: «خمس حق مالی است که خداوند مالک الملک بالاصاله در مال مخصوصی برای خود و برای احترام به بنی هاشم، در عوض زکاتی که در دستان مردم است، بر بندگان خود واجب قرار داده است.»^{۱۷}

خمس در اصطلاح علم اقتصاد، نوعی مالیات یا بخشی از درآمد و ثروتی است که توسط حاکم مذهبی از اشخاص حقیقی و حقوقی دریافت می‌شود، در اصطلاح، سهمی است که به موجب اصل تعاون همگانی و بر اساس مقررات حکومت دینی، مردم موظفند از ثروت و درآمد خود، به منظور تأمین هزینه های عمومی و حفظ منافع عمومی اقتصادی یا سیاسی و اجتماعی سرزمینی

۱۳ - ناصیف الیازجی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۶۶

۱۴ - محمدبن مکی شهید اول، الدروس الشرعیة، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ج ۱، ص ۲۵۸

۱۵ - شمس الدین محمد بن علی موسوی عاملی، مدارک الاحکام، قم، مؤسسه آل البیت، ج ۵، ص ۳۵۹

۱۶ - محمدکاظم یزدی، عروة الوثقی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ج ۲، ص ۳۶۶

۱۷ - محمدحسین نجفی، جواهر الکلام، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۱۶، ص ۲

که در آن زندگی می کنند، بصورت معمول یک پنجم و به اندازه توانایی خود به مسئولین حکومتی پردازند تا مسئولین در بخش عمومی بمصرف برسانند.^{۱۸}

در قرآن تنها یک آیه برای خمس داریم در حالیکه آیات زیادی به پرداخت زکات آورده است می پردازند. علما به پراخت خمس خیلی بیشتر از زکات توصیه می کنند. نظریه پردازان اسلامی، «خمس را حقی معلوم که قانون گذار اسلامی، بر دارایی افراد واجب کرده است» می دانند. این حق به صورت نقدی و غیر نقدی بنا به شروط معین و با تکیه بر دستورالمعمل های دینی دریافت می شود و هر فرد چه در حیطه حکومت اسلامی و یا خارج از این محدوده، مکلف به پرداخت حقی است که بر ذمه او گذاشته شده است. (برای نظریه های فقهای اسلامی به جدول پیوست نگاه کنید)

از تعاریف بالا می توان بطور خلاصه گفت: خمس پرداخت یک پنجم از در آمد خالص و یکی از واجبات مسلم و از ضروریات دین می باشد. خمس برای بنی هاشم حق مالی است به احترام آنها به جای زکات داده می شود و این حق فقط به فرزندان بنی هاشم داده می شود. خمس واجبی است که قرآن، سنت و اجماع آن را ثابت می کنند.

سئوالاتی چند در مورد خمس :

تحول و دگر گونیهای تاریخی، دامنه منابع و چالشهای خمس کدام است؟

آیا خمس قبل از اسلام وجود داشته؟

خمس قبل از اسلام چگونه بود؟

در دوران اول اسلام و قبل از شروع غیبت چگونه بود؟

در دوران غیبت چگونه دریافت و توزیع می شد؟

۱۸ - فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی، تهران، البرز، چاپ اول، ج ۱، ص ۳۷۱

موضوع خمس به چه افراد یا چه نهادی مربوط است؟
 تعلقات خمس چیست و از چه فرآورده ای صحبت میکنند؟
 زمان و مکان جغرافیائی خمس کی و کجاست؟
 آیا خمس جزئی از منابع مالیاتی است که دولت باید اخذ کند یا ملک اختصاصی طبقه ای خاص؟
 اگر خمس جزء مالیات دولتی است با مالیاتهای دیگر دولت در چالش نیست؟
 و بالاخره سؤال اصلی، جای خمس در نظام پیشهادی کجاست؟

بنظر می رسد روش صحیح برای فهم درست از خمس در دوران غیبت، یافتن پاسخهایی منطقی و مورد قبول برای سئوالات بالا است.

در احادیث متعدد و سیره های مختلف وضوح دارد که ائمه شخصاً خمس را تحویل می گرفتند و یا اینکه شخصی را جهت دریافت خمس معرفی می نمودند. خمسی را دریافت می کردند که بنابر تعریف یک پنجم (۱/۵) یک پنجم از در آمد مازاد بر هزینه. یعنی پرداخت یک پنجم آنچه بعد از بر آوردن نیازهای شخص در سال باقی می ماند. آن هنگام مالیاتهای دیگری وجود نداشت. سؤال محوری و بسیار مهم این است امامان، زنده نیستند و طبیعتاً نماینده ای هم از سوی آنها حضور ندارد، فقها به کدام دلیل خود را جانشین قطعی ائمه میدانند، در حالیکه تاکید شده است که هر کس خود را در شارع عام نائب امام بداند دروغزن خواهد بود^{۱۹} و گفته می شود، ائمه خود ادعای حکومت کردن بر جامعه را نداشتند، پس، چه کسی مراجع تقلید و یا فقها را مقام هائی شناخته که باید به آنها خمس پرداخت شود و حتی اگر خمس دهنده به صلاحدید خود خواست سهم سادات و سهم امام، را بپردازد باید از مرجع تقلید اجازه بگیرد؟

19 - CORBIN Henry, Histoire de la Philosophie Islamique, Institut Français de Recherche en Iran, Edition Kavir, 1994, p. 501.

برای مطالعه و فهم بهتر حقیقت و با در نظر گرفتن اصول خاصی که بر پرداخت وجوهات در دوران غیبت حاکم بوده وهست. باید خمس را در دوران غیبت، از نو باز شناسی کنیم.

پیشینه خمس

پیش از اسلام، برای تامین و رفع نیازمندی های مردم، یک سلسله آداب و سنن و شیوه ها پدید آمده بود. نظامهای مالی شکل گرفته بود. با گذر زمان و افزایش جمعیت و ایجاد نیاز مندیهای جدید و با پیچیدگی های روابط درونی و بیرونی قبیله ها، این سنن و عادات تغییر شکل داد و ضرورت تامین هزینه ها برای حفظ حیات بی چیزان، از همه مهمتر، تامین هزینه های جنگی و حفاظتی، وضع و دریافت مالیاتها ناگزیر شد.

در دوره های مختلف تاریخ، نحوه دریافت باج و خراج از مردم جهت تامین هزینه های حیاتی و نظامی اشکال مختلفی داشته است. حکومت ها در طی زمان انواع مختلف مالیات ها را جهت رفع نیازهایشان از مردم می گرفتند. دریافت برخی از این مالیاتها در دوره هایی از تاریخ برخلاف اهداف اولیه آنها و عموماً ظالمانه و اجحاف به مردم بوده اند.

خمس قبل از اسلام نیز وجود داشت، با این تفاوت که آنچه پیش از اسلام و در دوران جاهلیت وجود داشت «مرباع» بود که در حکم خمس بود، یک چهارم یا «مرباع» با پیدایش اسلام، یک پنجم و به کلمه خمس تبدیل شد. در نتیجه خمس به معنای یک پنجم، در اصطلاح شرعی، مالیاتی است بر در آمد های مردم، معادل بیست در صد از در آمد خالص افراد که مسئولین امر آنرا ملزم به پرداخت کرده اند.

خمس، در احکام اسلامی بخشی از مجموعه دستورات مالی است که همراه با سایر احکام چون: زکات مال، خراج، ۲۰ غنائم، نذورات، صدقات، موقوفات و غیره از گذشته های بسیار دور به اسلام به ارث رسیده است.

برخی از منابع، پرداخت خمس از سوی عبدالمطلب را بر اساس سنت ابراهیم مورد توجه قرار داده اند،^{۲۱} می نویسند اولین خمس در اسلام به زمان غزوه بنی قینقاع بر می گردد.^{۲۲} آنچه از تشریح خمس بر می آید نزول آیه ۴۱ سوره انفال است. در رمضان سال دوم هجرت محمد از مکه به مدینه، نخستین درگیری بزرگ بین مسلمانان و قریشیان، بنام جنگ بدر در کنار چاههای بدر رخ داد. در این جنگ، مسلمانان بر دشمنان خود پیروز شدند و غنیمت های فراوانی به دست آوردند ولی در تقسیم غنائم بدست آمده بین جنگاوران و اطرافیان پیامبر نزاع در گرفت. آیه ای^{۲۳} بر پیامبر نازل شد که میگوید:

«واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسهُ وللرسول ولذی القربى والیتامی والمساکین وابن السبیل
ان کنتم آمنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان و الله علی کل شیء قدیر.»

۲۴

۲۰ - خراج از مهم ترین منابع مالی دول اسلامی در دوران گذشته، در تاریخ بوده است که با فتح زمین های غیر مسلمان و الحاق آنها به سرزمین های اسلامی، ما لکیت آن تغییر می کرد. این زمین ها با رضایت یا بدون رضایت صاحبان آن به تملک دولت اسلامی در می آمد و دولت با در اختیار نهادن زمین ها به افراد از آنها خراج می گرفت.

۲۱ - محمد ابن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶ - صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۴

۲۲ - ابن عساکر، تهذیب تاریخ، بیروت، ج ۳، ص ۹۰

۲۳ - اکثر مفسرین، مورخین و سیر نویسان، نزول این آیه را در ایام جنگ بدر دانسته و متفقند که آن جنگ در سال دوم هجری واقع شده و آیه فوق بجهت رفع اختلاف و نزاعی که در بین جنگجویان در خصوص تقسیم غنائمی که در این جنگ بدست مسلمین افتاد نازل شده است.

۲۴ - سوره انفال، آیه ۴۱

بدانید اگر از چیزی منتفع شدید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و وا ماندگان در راه است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدائی حق از باطل، نازل کردیم، ایمان آورده اید، خداوند بر هر چیزی قادر است.

برابر برخی از روایات، اصل تشریح خمس، در زمان حضرت ابراهیم، بوده است، اول کسیکه حکم خمس را وضع و اجرا کرد، حضرت ابراهیم بود. «قد روی السکونی عن ابی عبدالله، علیه السلام و اول من اخرج الخمس ابراهیم»^{۲۵} بنا بر روایت، عبدالمطلب، در پیروی از آیین ابراهیم، خمس کتزر را جدا می کرده و صدقه می داده است:

«عن علی بن الحسین بن فضال، عن ابیه، قال سالت ابا الحسن الرضا، علیه السلام، قال ... فکانت لعبد المطلب خمس من السنن اجراها الله عز و جل فی الاسلام ... و وجد کتزا فاخرج منه الخمس»^{۲۶}

از عبدالمطلب پنج سنت است که خدا آنها را در اسلام اجرا کرد. و گنجی پیدا کرد خمس آنرا داد. یا در روایت دیگر درباره ستهایی که عبدالمطلب در جاهلیت رایج کرد، آمده است:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَكَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^{۲۷}

۲۵ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد ۱۲، ص ۵۷

۲۶ - شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، ج ۱، ص ۲۱۲

۲۷ - سوره انفال، آیه ۴۱

همانا عبد المطلب در جاهلیت پنج سنت نهاد که خداوند آنها را در اسلام به اجرا در آورد ... و او گنجی پیدا کرد و خمس آن را بیرون آورد و صدقه داد و خداوند چنین نازل فرمود: «و بدانید که آنچه به غنیمت به دست آوردید خمس آن برای خداست.»^{۲۸}

علامه مجلسی در ذیل این روایت، ضمن تایید، این جمله را اضافه کرده است:

«لعله، علیه السلام، فعل هذه الامور بالهام من الله تعالى، او كانت في مله ابراهيم، فتركها قریش، فاجراها فيهم، فلما جاء الاسلام، لم ينسخ هذه الامور لما سنه عبدالمطلب.»^{۲۹}

چه بسا عبد المطلب این امور را با الهام از سوی خدا انجام میداده یا اینکه در امت حضرت ابراهیم این امور بوده و قریش آنها را ترک کردند، اما زمانیکه اسلام آمد این امور را نسخ نکرد.

پیامبر و خمس

مسلمانان از همان آغاز هجرت، در درگیری با مشرکان غنایمی را که به دست می آوردند که طبق رسم های پیش از اسلام، غنایم را نزد پیامبر می آوردند و می گفتند: ای رسول خدا آنچه مخصوص شماست، یک چهارم را بگیر و باقی را به ما واگذار تا همان طور که ما در جاهلیت رفتار می کردیم عمل کنیم.^{۳۰} طبق برخی روایات، نخستین غنیمت جنگی که سهم رسول خدا

۲۸ - شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، ج ۴، ص ۳۶۵

۲۹ - بحار الانوار، جلد ۱۲، صفحه ۵۸

۳۰ - طبرسی فضل ابن حسن، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تحقیق محمدجواد بلاغی، ج ۳، تهران،

ص ۳۹۲

از آن برداشت شد، غنایمی بود که در جریان جیش عبدالله بن جحش در منطقه نخله به دست آمده بود.^{۳۱}

پیامبر با یهودیان پیمانی بست، پیامبر پس از مهاجرت از مکه به مدینه از همان آغاز با امضاء پیمان نامه ای با یهودیان، وعده همکاری و مساعدت به آنها داد. اولین ماده این پیمان نامه اعلان وحدت با آنان می باشد. کاملترین و قدیمی ترین متن و شاید معتبرترین منبع این پیمان نامه، کتاب خراج ابویوسف از شاگردان ابوحنیفه قاضی القضاة در حکومت هارون خلیفه عباسی است که بر اساس آن وظائف حکومت هارون را نیز مشخص نموده است. در این پیمان نامه می خوانیم:

«این نامه ای است از محمد رسول خدا برای مردم نجران، حکم و داوری محمد درباره تمام املاک و اموال از میوه جات و طلا و نقره و بردگان به این است که همه آنها در اختیار آنان باقی گذاشته می شود بجز دو هزار حله از حله های اوقای که هزار حله را در رجب و هزار حله را در ماه صفر هر سال باید پردازند و با هر حله یک «وقیه» نقره نیز پردازند زیاده و کمتر از این به هنگام حساب محاسبه خواهد شد و آنچه را که به صورت زره و یا اسب متاع دیگر پرداختند نیز قبول است و محاسبه خواهد شد.»^{۳۲}

اگر چه آیه خمس بر پیامبر نازل شده و پیامبر این فریضه را به اجرا در آورده است اما آن چه ثبت است پیامبر فقط خمس غنایمی جنگی را اخذ می کرده است.

روایات زیادی هم وجود دارد مبنی بر این که پیامبر خمس در سود تجارت را برای مردم تبیین نموده است. در صحیحین، بخاری، مسلم و مسند احمد آمده است که نمایندگان قبیله عبدالقیس به پیامبر گفتند که بین ما و شما، مشرکین. قبیله مضر قرار دارند و ما نمی توانیم نزد شما بیائیم مگر در ماههای حرام پس مطالبی بفرمائید که با عمل به آن، داخل در بهشت گردیم. پیامبر به

۳۱ - تاریخ در آئینه پژوهش، سال دهم، شماره ۳۴، ص ۱۰۵ - ۱۳۰

۳۲ - ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۲۱

آنها گفت: چهار چیز را به شما امر می‌کنم: شما را به ایمان به خدا و اقامه صلاه و ایتاء زکات و این که خمس مغنم را بپردازید.^{۳۳}

مورخانانی مانند ابن سعد و صاحب کتاب فتوح البلدان نوشته‌اند که پیامبر اسلام برای گرفتن خمس نیز افرادی را به اطراف و اکناف می‌فرستاد؛ چنان که به دو طایفه معروف «سعد بن هذیم و بنی جذیمه» نامه نوشت که خمس و زکات را به فرستادگان او تحویل دهند.^{۳۴} هم‌چنین پیامبر عمرو بن حزم را برای این منظور به یمن فرستاد، در حالی که در آن زمان در آن سرزمین جنگی در کار نبود تا خمس غنائم جنگی را مطالبه نماید.^{۳۵}

در کتاب سیره النبی، نامه‌ای که پیامبر به برخی از قبایل عرب نوشته، چنین آمده است: «زمین و دشت و دره‌ها و آنچه در آنهاست، در اختیار شما باشد تا این که حیوانات از گیاهان و شما از آب‌های آن استفاده کنید، به شرط آن که خمس در آمد آنها را بپردازید.»^{۳۶}

قرآن و خمس

در قرآن آیه یا کلمه خمس تنها یک بار آمده است:

۳۳ - صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۵ - صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۵ و ۳۶ - مسند احمد، ج ۳، ص ۳۱۸

۳۴ - الطبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۳

۳۵ - فتوح البلدان للبلاذری، ج ۱، ص ۸۴

۳۶ - السیره النبی، ج ۳، ص ۳۱۴

« وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. »^{۳۷}

« و بدانید که از هر چه غنیمت جستید یک پنجم آن برای خدا و رسول و از آن خویشاوندان » او و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است. اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی، روزی که آن دو گروه با هم رو به رو شوند نازل کردیم، ایمان آورده اید و خدا بر هر چیزی تواناست»

اهل سنت این آیه را برای دادن خمس از غنائم جنگی تفسیر کرده اند.^{۳۸} در حالی که مفسرین و فقهای شیعه تلقی دیگری از این آیه دارند، فقهای شیعه قائل بر آنند که آیه نه تنها دلالت بر وجوب خمس غنائم جنگی دارد بلکه شامل هر گونه درآمد در کسب نیز می شود زیرا واژه غنیمت تنها نیست بلکه غنمتم من شئ است که آن را به هر گونه درآمدی تفسیر می کنند.^{۳۹} برخی از کتب تفاسیر، زمان نزول آیه فوق الذکر را که خداوند از مسلمانان می خواهد خمس آنچه را در جنگ به غنیمت برده‌اند، پرداخت نمایند، در جنگ بنی قینقاع، در ۱۵ شوال سال دوم هجری می‌دانند،^{۴۰} برخی دیگر زمان نزول آن را در جنگ أحد، در ۷ شوال سال سوم هجری^{۴۱} و بعضی نیز نزول این آیه را در جنگ بدر، در رمضان سال دوم هجری می‌دانند.^{۴۲}

۳۷ - سوره انفال، آیه ۴۱

۳۸ - محمد جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۱۸۶ - سید ابوالقاسم خویی، مستند العروة الوقتی، ص ۱۹۷

۳۹ - ناصیف الیازجی، مجمع البحرین، لسان العرب، تاج الغر، ماده غنم

۴۰ - تفسیر طبری، ج ۲، ص ۱۷۳

۴۱ - تفسیر مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۵۱۸

۴۲ - حسن فقیه امامی، کتاب خمس، ص ۳۶

برخی از این مفسرین نزول سوره انفال در قرآن را به جنگ بدر و غنائم آن را به خمس نسبت می دهند: «سَأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^{۴۳}

ای رسول چون امت از تو حکم انفال را سؤال کنند جواب بده که انفال مخصوص خدا و رسول است در این صورت شما مؤمنان باید از خدا بترسید بلکه در رضایت و مسالمت و اتحاد بین خودتان پردازید و خدا و رسول را اطاعت کنید اگر اهل ایمانید.

با عنایت به نظر مفسرین، درست است که شأن نزول آیه مزبور در رابطه با جنگ بدر و در زمینه غنائم جنگی بود ولی مفهوم آیه یک امر کلی و عمومی را می رساند. یعنی تمامی املاک و اموال اضافی که مالک خصوصی ندارد جزو بیت المال محسوب و مترادف «انفال» و «فیثی» است که عبارت از کلیه اموال و املاکی که فاقد مالک خصوصی است و یا اصولاً به مالکیت کسی در نمی آید.

خمس در دوران حضور

از زمان امام علی تا امام باقر خمس تعطیل بود. از زمان امام علی تا زمان امام باقر از لزوم پرداخت خمس خبری نبود و تصرف در خمس مباح شمرده می شد. از زمان امام باقر و امام صادق عده‌ای از طرف آنها مأمور شدند تا خمس را جمع آوری کنند. بعضی از این افراد عبارت بودند از:

۴۳ - سوره انفال آیه ۱

مفضل بن عمر، شخص بنامی بود که از طرف امام صادق و امام کاظم در گرفتن وجوهات شرعی از مردم وکالت داشت تا آن وجوهات گرد آوری شده را به تشخیص خود در موارد تعیین شده آن به مصرف برساند.

نصر بن قاموس اللخمی، یکی دیگر از نمایندگان امام باقر برای گردآوری خمس بود.^{۴۴} عبدالله جنذب و نمایندگانی دیگر، از جانب امام موسی بن جعفر و امام رضا مأمور جمع آوری خمس بودند که بعد از شهادت آنها، وجوهات زیادی از خمس نزد نمایندگان ایشان باقی مانده بود. نوشته‌اند که مبلغ هفتاد هزار دینار پیش «زیاد قندی و حمزه بن بزيع» و سی هزار دینار پیش «عثمان بن عیسای رواسی» باقی مانده بود.^{۴۵}

علی بن یقطين، یکی از پیروان نامدار موسی بن جعفر بود که نخست وزارت در خلافت هارون را پذیرفته بود و هر چیزی که از طرف هارون می‌رسید برای امام کاظم ارسال می‌کرد. معروف است که از طرف خلیفه عباسی پیراهن گران قیمتی به وی اهدا شد. آن را برای امام فرستاد، ولی امام آن را برگرداند و گفت: «در آینده‌ای نزدیک به آن نیاز خواهی داشت.» پس از مدتی یکی از درباریان نزد هارون سعایت کرد که علی بن یقطين، شیعه است و از علاقه‌مندان موسی بن جعفر می‌باشد و هر سال خمس اموال خود را برای او می‌فرستد. از جمله چیزهایی که فرستاده، همان پیراهن ارزشمندی است که به او هدیه کرده‌اید. هارون با شنیدن این گزارش، غضب‌ناک شد و ابن یقطين را احضار نمود و از سرنوشت پیراهن از وی پرسید. او پاسخ داد: در محل امنی نگه داشته‌ام. به دستور هارون رفتند و پیراهن را آوردند. آن‌گاه هارون به وی گفت: «از این پس حرف هیچ کس را درباره تو نخواهم پذیرفت.»^{۴۶}

۴۴ - سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، بیروت، ۱۹۸۳، ج ۹، ص ۱۴۰

۴۵ - معجم رجال، ج ۹، ص ۱۳۹

۴۶ - ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب، انتشارات علامه، قم، ج ۴، ص ۳۲۲

امام رضا وکلای دیگری را نیز برای جمع‌آوری وجوهات تعیین کرده بود که از جمله آنها : صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمن، محمد بن سنان بودند.^{۴۷} امام جواد نیز برای جمع‌آوری خمس نمایندگانی را مشخص کرده بود که از میان آنها افرادی چون: زکریا بن آدم، علی بن مهزیار اهوازی، سعد بن اشعری قمی و ابراهیم بن احمد همدانی را می‌توان نام برد.^{۴۸} امام هادی نیز نمایندگانی برای گردآوری خمس برگزیده بود که عبارت بودند از: علی بن جعفر الهمدانی، حسن بن راشد و ایوب بن نوح بن درّاج نخعی.^{۴۹} امام حسن عسکری نیز وکلایی را برای جمع‌آوری خمس در شهرهای مختلف داشت، از جمله :

ابراهیم بن عبده نیشابوری که از بزرگان شیعه در نیشابور بود. امام در نامه مفصلی که به اسحاق بن اسماعیل نوشته است، چنین یادآوری می‌کند: «تمام دوستان من در آنجا باید حقوق مالی خود را به ابراهیم بن عبده نیشابوری پرداخت نمایند».^{۵۰} امام در نامه دیگری می‌نویسد: ابراهیم بن عبده، وکیل وی، موظف است خمس را جمع‌آوری کرده و به احمد بن اسحاق تحویل دهد.
۵۱

عثمان بن سعید عمّری کسی است که امام عسکری درباره وی می‌گوید: «شاهد باشید که عثمان بن سعید، وکیل من است و فرزندش محمد وکیل فرزندم مهدی است».^{۵۲} امام عسکری عثمان بن سعید را معرفی و به او مأموریت می‌دهد خمسی را که برای او می‌آوردند تحویل بگیرد. پس

۴۷ - رجال نجاشی، ص ۱۰۵

۴۸ - شیخ طوسی، تهذیب، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ج ۴، ص ۱۲۳

۴۹ - تهذیب، ج ۲، ص ۱۵۹

۵۰ - عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، مترجم محمد قربان زاده، قم، ج ۱، ص ۲۵

۵۱ - تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۵

۵۲ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵-۳۴۶

از شهادت امام حسن عسکری عده‌ای از شیعیان نزد احمد دینوری رفتند و شانزده هزار دینار خمسی را که ذخیره کرده بودند برای رساندن به امام هادی، به او دادند اما او نپذیرفت.^{۵۳}

آنچه از روایات مفهوم می‌شود این است که دریافت خمس در آمدی مشروط برای اداره امور مردم به دست پیامبر و یا جانشینان او بوده است و به همین دلیل حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس و حتی در عصر خلفای راشدین به گرفتن مالیات و زکات بسنده می‌کردند و خمس نمی‌گرفتند و صاحبان خمس اجازه می‌خواستند که خمس را خود در موارد تعیین شده صرف کنند.

در احادیث و کتب، غنیمت به معنای مطلق فایده آمده است. حدیثی از امام رضا در تفسیر آیه خمس می‌نویسد: «و کُلُّ ما افاده النَّاسُ فهو غنیمه»؛ «هر چیزی که مردم از آن منافع به دست آورند آن، غنیمت و فایده محسوب می‌شود». در ادامه حدیث می‌نویسد: فرقی نیست بین گنج‌ها، معدن‌ها و جواهراتی که غواصان از دریا به دست می‌آورند، و مال حلالی که با مال حرام مخلوط شده باشد، و غنایم و فوایدی که از طریق جنگ و جهاد به دست جنگ‌جویان افتاده باشد، و زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریداری نماید، و مالی که از طریق کسب و کار و تجارت و صنعت به دست بیاید، و میراثی که خمس آن داده نشده باشد؛ در تمام این موارد، پرداخت یک پنجم آن واجب می‌شود. به دلیل این که تمام اینها غنیمت و فایده محسوب می‌گردد و از روزی و رزق خدا فراهم شده است.^{۵۴}

هنگامی که از امام رضا پرسیدند: اگر سهم یک گروه از سهم برندگان زیادتر از سهم گروه دیگر باشد خمس را چگونه باید میان آنها تقسیم کرد؟ امام رضا جواب داد: «ذاک الی الامام»؛ این امر به نظر امام بستگی دارد. همان‌گونه که پیامبر اکرم نیز طبق نظر خود عمل می‌کرد، امام نیز بر این

۵۳ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰

۵۴ - علی ابن بابویه، فقه الرضا، قم، ص ۲۹۳

شیوه عمل می‌کند.^{۵۵} از امام سؤال شد اگر خمس از مصارف سال زیادتر باشد چه باید کرد؟ فرمود: «انّ الزّائد یرجع الی الوالی و التّقسیم بنظره»؛ «زیادی خمس به والی بر می‌گردد و تقسیم آن به نظر او می‌باشد.»

خمس در دوران غیبت

در نخستین دهه نیمه قرن سوم هجری غیبت صغرا و در اواخر دهه قرن چهارم هجری، غیبت کبرا آغاز شد. در این فاصله با وجود ارتباط مستقیم نواب اربعه با امام غائب دوره ای آغاز شد که در بسیاری از امور دینی از جمله در امر خمس، ویژگی‌های خاص وجود داشت. در عصر حضور، پیشوایان مذهبی فرصت بروز و طرح بر داشت‌های گوناگون از کتاب و سنت و سیره را به پیروان آنها نمی‌داد، اما با آغاز عصر غیبت، بر داشته‌های فقهی گوناگون پدید آمد در این دوره علمای ناموری ظهور کردند.

در غیبت صغری، مراجعات مردم به نمایندگان خاص امام زمان زیاد بود و با وجودی که شیعیان زیر فشار حکومت عباسیان در تقیه و ترس به سر می‌بردند، ولی وجوهات شرعی خود را به وکلای امام غائب می‌رساندند.^{۵۶}

ولادت، زندگی و غیبت مهدی موعود، از رخدادهای مهم تاریخ شیعه و ریشه در باور دینی آنان دارد، با وجود شواهد و قراین فراوان تاریخی در درستی و نادرستی این رخداد تردید وجود دارد، درباره تولد مهدی و ولادت استثنایی او سؤالات زیادی وجود داشته و هنوز وجود دارد،

۵۵ - کلینی محمدبن یعقوب، کافی، تهران، اسلامیه، ج ۸، ص ۵۴۴ - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۹

۵۶ - هاشم معروف الحسنی، سیره الانمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۴۹۵

گروهی مانند شیخ مفید (۴۱۳/۱۰۲۲)، آغاز غیبت صغرا را از هنگام ولادت مهدی به شمار آورده اند، زیرا از همان سالهای آغازین ولادت او غیبت نسبی وجود داشت و شماری اندک از یاران او، وی را مشاهده کردند، نظر شیخ مفید (۴۱۳/۱۰۲۲) این بود که چون امام زمان، تولد و زندگی مخفیانه بود و شمار اندکی از وجود وی اطلاع داشتند، این خود نوعی غیبت و البته غیبتی نسبی حساب می شود. ایشان غیبت نسبی امام را از زمان تولد او و غیبت کامل و واقعی ایشان را از زمان وفات امام حسن عسکری میدانند.^{۵۷}

در این دوره پر مخاطره، دشمنان مذهب شیعه از یک سو و خلیفه عباسی از سوی دیگر برای برچیدن سلسله امامیه تلاش خود را بکار می بردند و از هیچگونه آزار و سخت گیری در مورد آنان خود داری نمی کردند. امری که بیشتر آنان را در این مرحله تحریک کرده بود، وفات امام یازدهم و به ظاهر، نماندن فرزندی از او بود.^{۵۸} وضعیت آن دوره چنان اختلافاتی در میان آنان پدید آورد که سبب انشعاب شیعه ها به چهارده فرقه شد. هر فرقه، فرقه دیگر را تکفیر و لعن می کرد.

خلاصه این که با فرارسیدن عصر غیبت کبرا، یک دوره جدیدی در تاریخ شیعه پدید آمد، پرسش های جدی در باره مسائل به ویژه مسئله خمس بوجود آمد، نمایندگان فکری این دوره، شیخ کلینی (۳۲۸/۹۴۰) و شیخ صدوق (۳۸۱/۹۹۱۱) هستند. از لحاظ شیوه نگرش و روش بحث بیشتر به گذشته توجه داشته اند، در باره گرفتن خمس از منابع هفت گانه و در باب توزیع در آمد خمس به شش سهم چالشهایی بوجود آمد که پائین تر به آنها خواهیم پرداخت.

دوران غیبت ادامه پیدا کرد و با افزایش فاصله زمانی با قرون اولیه و عدم تحقق حضور مهدی موعود، پرسشهای جدی در باره تولیت و توزیع خمس پیش آمد. پراکندگی دیدگاههای فقها،

۵۷ - شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰

۵۸ - شیخ طوسی، الغیبه، توقیعات، ص ۳۶۰ - ۳۶۱

ارائه دسته بندی در خور آراء درباره خمس را دشوار کرد. ابن جنید از فقهای متقدم از گشایندگان باب اجتهاد، در توزیع و واگذاری سهم خدا به پیامبر تردید و پرسشهایی را طرح می کند و یا واگذاری سهم ذی القربا از خمس را به اقارب پیامبر مشروط به «بلدان اهل عدل» می کند.^{۵۹}

در نیمه دوم قرن چهارم هجری، طرفداران شیعه امامیه نیز پذیرفته بودند که برای یافتن پاسخ سوالات دینی خود علیرغم همطراز نبودن فقهای شیعه با امامان، تا ظهور قائم موعود، به فقها رجوع کنند. با وجود این، فقهای بنامی چون شیخ مفید (۴۱۳/۱۰۲۲) یا شیخ طوسی (۴۶۰/۱۰۸۱) حاضر نشدند در آن زمان این مسئولیت را بپذیرند و بعنوان نمونه این دو فقیه حاضر به دریافت سهم امام (۵۰ درصد خمس) از خمس نشدند. شیخ مفید (۴۱۳/۱۰۲۲) در پاسخ به مشکل جمع آوری سهم امام، عملاً دستور داد که وجوهات مربوط به خمس، باید نزد دارندگان خمس بعنوان ذخیره بماند تا زمانی که ظهور امام غائب فرا برسد و این وجوهات به صاحب اصلی اش یعنی به امام معصوم داده شود، او پیشنهاد کرده بود در صورت عدم امکان نگهداری این وجوهات، آنها را در جای امن نگهداری کنند. صاحبان آن میتوانند این وجوهات را در زیر خاک مخفی کنند تا روزی که آن حضرت ظهور کند و وجوه به ایشان تحویل داده شود. برای نیمه دوم این وجوهات، (۵۰ درصد دوم) سهم خمس، که سهم سادات نام دارد، دستور داد به سه قسمت تقسیم و به ترتیب یک سهم به فقرا، یک سهم به ایتام و قسمت سوم را به در راه ماندگان بدهند.^{۶۰} به این موضوع در بخش های بعدی این مطالعه خواهیم پرداخت. در اینجا فقط یاد آور می شویم که این نظر، تنها نظر شیخ مفید (۴۱۳/۱۰۲۲) نبود بلکه شیخ طوسی، ابوسهل و ابن زهرا الحلبی هم

۵۹ - علامه حلی، مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۱۹۹

۶۰ - محقق حلی، المعتمد فی شرح المختصر، قم، ص ۲۹۸

در این نظریه از مفید (۴۱۳/۱۰۲۲) تبعیت میکردند. به نظر میرسد که یک اجماعی ایجاد شده بود که تا قرن هفتم هجری (۱۳ میلادی) ادامه داشت.

در مورد سهم بندی خمس، ماوردی دو سهم را از آن اسب سوار جنگی و یک سهم را هم از آن اسب می داند، ماوردی می نویسد: مالک گفته است: «آنچه در غنیمت بدست می آید در اختیار امام است که امام میتواند بطور مساوی یا غیر مساوی بین کسانی که در جنگ شرکت داشته یا شرکت نکرده اند تقسیم کند. (پیامبر تقسیم غنائم به کسانی که در جنگ شرکت نداشته اند را مردود شمرده بود) مالک علاوه بر این نوع تقسیم بندی در مورد اسب سوار جنگی می نویسد: اسب سوار نیز بخاطر رنجی که بیشتر از پیاده نظام می کشد باید امتیاز بیشتری داشته باشد و دو سهم برای اسب سوار و یک سهم نیز برای خود اسب باید در نظر گرفته شود. رسمی که اساسش بر نظر ابو حنیفه می باشد (شافعی نظرش بر این بود که سه سهم برای اسب سوار و یک سهم برای اسب باید در نظر گرفته شود).^{۶۱}

از آنجا که غیبت امام مهدی خیلی به درازا کشید و مریدان نمیدانستند بالاخره با پرداخت سهم امام از خمس چه باید می کردند، محقق حلی (۱۲۹۷/۶۷۶) به فکر چاره و راه حل برای مشکل افتاد و آرام آرام به دریافت خمس و هزینه کردن آنها در امور مذهبی پرداخت. چنین اجتهادی از سوی محقق حلی با طولانی شدن غیبت تغییراتی را در نقش فقها در اجرای احکام به وجود آورد که با انتقادات فراوانی روبرو شد و از جمله به او می گفتند این یک نوع اجتهاد و اجتهادی، "قیاسی" و فاسد است.

61 - Mawerdi Abou'l-Hassan 'Ali, Les Status Gouvernementaux ou Règle de Droit Public et Administratif, Traduit et Annotés par E. FAGAN, édition de patrimoine Arabe et Islamique, 1982, p. 296.

خمس تعلق می گیرد بر و مصرف می شود در :

بر پایه تعاریفی که از سوی فقها به عمل آمده اند، توزیع خمس با دو رویکرد کاملاً متفاوت روبرو شده است، نگاه اول میگوید، در آمد حاصل از خمس در مالکیت مشترک گروههای اجتماعی است که باید بین آنها توزیع گردد. نظریه دوم اما بر این باور است مالکیت خمس در انحصار گروه ویژه است و اجازه توزیع و تقسیم آن در همه گروههای اجتماعی ممنوع است.

این دو نظریه، از دوران شروع غیبت شکل گرفته و بحث های فقهی فوق العاده زیادی را به خود اختصاص داده است. به نظریه اول بطور خاص اهل سنت و برخی از فقهای شیعه (مانند ابن جنید) قائل هستند. اینان بسیار بر آن تاکید دارند و معتقدند که خمس باید بین گروههای اجتماعی توزیع گردد. اهل سنت گفته اند، خمس به پنج بخش تقسیم می شود و هر سهم به هر یک از مستحقان آن داده می شود. اینان در استدلال خود به آیه ۴۱ سوره انفال می گویند اختصاص سهمی برای خداوند درست نیست، زیرا خداوند مالک همه هستی و همه اشیاء است، معنا ندارد که ۱/۶ خمس را ملک خدا بدانیم، مال برای رفع نیاز است و بشر برای رفع نیاز خود به مال نیاز دارد ولی خداوند بی نیاز مطلق است و نیاز به سهمی از خمس ندارد، آمدن نام خدا در کنار نام پیامبر و ... برای تشریف است و خمس باید به پنج بخش تقسیم گردد.^{۶۲}

برخی از فقهای اهل سنت بر این باورند که خمس باید به سه بخش تقسیم شود و سهم بران یتیمان، نیازمندان و در راه ماندگان می باشند.^{۶۳} مبنای این نظر این است که پس از فوت پیامبر سهم پیامبر و سهم ذی القربی ساقط است و خمس را باید به سه بخش تقسیم کرد.

۶۲ - خمس، چالش ها و راهکارها، موسسه بوستان کتاب، قم، ص ۸۷

۶۳ - ابوالفتح رازی، تفسیر روح الجنان، ج ۲، ص ۵۳۴

اهل سنت خمس را تنها بر غنائم جنگی متعلق می دانند. لشگری که در جنگ غنیمت بدست می آورد، چهار سهم آنرا به خود و یک سهم را بابت خمس به پیامبر و بعد از پیامبر به خلفای مسلمین می پردازد.^{۶۴}

در برابر این نظر خاص، عموم فقهای اهل تشیع قرار دارند که می گویند در برابر نص قرآن در آیه خمس نمیتوان اجتهاد کرد، و در نص آیه ۴۱ سوره انفال توزیع خمس را بطور روشن در قرآن مشخص نموده است: « و بدانید که از هر چه غنیمت جستید یک پنجم آن برای خدا و رسول و از آن خورشاونندان « او » و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است » سهم امام همان گونه که از قرآن و روایات استفاده می شود، ملک شخصی پیامبر و امام است و پیامبر و امام، مسئول تصرف در آن هستند و به اندازه نیاز شخصی می توانند از آن استفاده کنند. مالکیت خدا نیز بر قسمتی از خمس (در سهم امام) از مقوله مالکیت اعتباری است و به گونه ای است که اگر پیامبر در مصرف اموال در خمس از ناحیه خدا وکالت داشته باشد، این مالکیت، مالکیت اعتباری است. همانگونه که در مالکیت های شخصی و عرفی متداول است.^{۶۵}

بنابر دیدگاه «مشهور»^{۶۶} فقهای شیعه، بر اساس آیه فوق خمس ملک مشترک شش شخص یا گروه مشخص است که در آیه از آنها به صراحت نام برده شده است و سهم هر کدام مشخص شده است، یعنی هر سهم، یک ششم (۱/۶) از خمس است. سهم بران از خمس عبارتند از: خدا، پیامبر، نزدیکان (ذوالقربی)، یتیمان، نیاز مندان و در راه ماندگان.

۶۴ - الفقه علی المذاهب، ص ۲۲۰

۶۵ - روح الله خمینی، کتاب بیع، ج ۳، ص ۲۲

۶۶ - مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۱۹۷.

اصطلاح المشهور، در خمس، بین فقها به معنی پذیرش شش منبع برای توزیع خمس است که به دیدگاه «المشهور» از آن یاد می شود، یا اصطلاح دیگری از قاعده «تخلیف» (یعنی سهم خدا سهم همه مردم است) بهره می جوید. در مقابل این دیدگاه ها، نظریه ابن جنید از متقدمان شیعه قرار دارد که منابع توزیع خمس را پنج سهم می داند و برای خدا در خمس سهمی قائل نیست.

بر این پایه، مالکان خمس عبارتند از: خدا، پیامبر، نزدیکان، یتیمان، نیازمندان و در راه ماندگان. اگر شخصی صد واحد پولی در آمد مازاد داشته باشد و بخواهد خمس آن را به گروه شش گانه به نسبت برابر بپردازد، سهم پرداختی عددی آن اینگونه محاسبه می شود: خمس (یا ۱/۵) از صد واحد در آمد پول می شود ۲۰ واحد و یک سهم از سهم گروه شش گانه این ۲۰ واحد برابر یک ششم (۱/۶) می شود سه و سه دهم واحد پول:

$$100 \times \frac{1}{5} = 20$$

$$20 \times \frac{1}{6} = 3,3$$

فقهای شیعه، به استناد احادیث و روایات مالکیت خمس را به خدا و رسول او نسبت می دهند و می نویسند: بنابر کلمه «فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» یعنی این که صاحب اختیار خمس حق تعالی می باشد. کلمه «لِلرَّسُولِ» نیز همین معنا را می رساند؛ یعنی رسول خدا حق تصرف در خمس را دارد، تفکیک میان مالکیت خدا و رسول در آیه خمس، مخالف نصوص روایی و فتوای برخی از فقها نیز می باشد.^{۶۷}

آنها می گویند پس از فوت پیامبر سهم خدا و سهم پیامبر (۱/۲ خمس) به سهم امام تبدیل شد، سهم خدا و پیامبر به عنوان ارث، و سهم ذی القربی به عنوان حق شخصی، ملک امام است و این سهم در دوران غیبت به فقهای جامع شرایط سپرده می شود و آنها بعنوان نایب امام این سهم را در میان طلاب دینی توزیع می کنند.

۶۷ - شیخ طوسی النهایه، ص ۱۹۸ - شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۴

سهم دوم خمس (۱/۲ دیگر خمس) که حق بینوایان و در راه ماندگان و یتیمان بنی هاشم است^{۶۸} که به نسبت برابر (۱/۳) میان آنان توزیع می گردد، فقه شیعه جایز می داند این سهم را بین فقیرای بنی هاشم، بدون دادن سهمی به یتیمان و در راه ماندگان تقسیم کند.

فقهای شیعه این نگرش به خمس را به روایات و احادیثی از ائمه نسبت می دهند از جمله این که: هنگامی که از امام رضا سؤال می شود آن چه مال خداست، در نهایت مال چه کسی است؟ می فرماید: آن چه مال خداست، مال رسول اوست «و ما کان لرسول الله فهو للامام»^{۶۹} و آن چه مال رسول الله است، پس آن، عیناً مال امام می باشد.

در حدیثی دیگر علی بن راشد می گوید: به امام ابی الحسن الثالث گفتم: اموالی به ما می دهند و می گویند: برای ابو جعفر است که پیش ما باقی مانده، با آن اموال چه کنیم؟ امام فرمود: «ما کان لابی بسبب الامامه فهو لی و ما کان غیر ذلک فهو میراث علی کتاب الله و سنه نبیه؛ هر چیزی که به دلیل مقام امامت برای پدرم بوده، الان مال من است و هر چیزی که از ناحیه شخصی و غیر از منصب امامت از پدرم باشد، جزء میراث او محسوب می شود که طبعاً مطابق کتاب خدا و سنت پیامبر بین ورثه تقسیم می شود.»

فقهای متأخر شیعه که روی دریافت خمس بسیار تأکید دارند، پا را از توزیع شش گانه خمس فراتر گذاشته و با نگرش مالیاتی به خمس، تحلیل و تفسیر جدیدی از خمس دارند که خمس به منصب امامت و رهبری و مالکیت طولی تعلق دارد و از سهم گیری یا سهم بری در خمس خبری نیست، بلکه آنها قائل به این هستند که مالک اصلی خمس و حاکم واقعی همه هستی، پروردگار است که همه چیز در اختیار مطلق اوست، در دوران حیات پیامبر، مسئولیت اداره جامعه در اجرای

۶۸ - مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۱۹۷

۶۹ - کافی، ج ۱، ص ۵۴۴ - تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۶

حدود الهی و اداره امور مالی و نیازمندیهای جامعه به پیامبر واگذار و پس از پیامبر این مسئولیت بر عهده امامان، نایبان امام و نمایندگان جامع شرایط آنان گذاشته شده است.^{۷۰}

منابع دریافت و محل توزیع خمس

سید مرتضی (۴۳۶/۱۰۴۴) در رساله محکم و متشابه، به نقل از تفسیر نعمانی با استناد به سخنان امام علی منابع خمس را چهار چیز می داند: غنائم جنگی، معادن، کنوز و غوص.^{۷۱} او در کتاب «الانتصار» می نویسد: «خمس در همه فوایدی که از سود و کسب ها و معادن و گنج و جواهراتی که از دریا استخراج شود، اگر بیشتر از خرج سالانه باشد، واجب است.»^{۷۲} سید مرتضی نیز وجوب خمس را، مقید به زمان حضور امام نکرده است.

اجماع فقها وجوب پرداخت خمس را - همانگونه در بالا ذکر شد و به آن تصریح کرده اند - از ضروریات شرع می دانند که تعلق می گیرد بر هفت چیز که عبارتند از:

- غنیمت جنگی
- ارباح مکاسب (منفعت در کسب)
- زمین مسلمان فروخته شده به ذمی
- معادن
- مال آمیخته به حرام

۷۰ - ناصر مکارم شیرازی، الفقاهه، کتاب الخمس، ص ۴۳۴ - محمد شیرازی، الفقه، کتاب الخمس، ص ۳۱۴

۷۱ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۴۱

۷۲ - شریف مرتضی، گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ص ۲۲۵

- کنز
- غوص (و گنج)

البته نگرشهای گوناگونی در باره موارد هفت گانه که خمس بر آنها تعلق می گیرد وجود دارد، نگرش هایی که این تقسیم بندی را بهم می ریزد. پیش از شیخ مفید (۴۱۳/۱۰۲۲) به ویژه در آثار شیخ کلینی (۳۲۸/۹۴۰) و شیخ صدوق (۳۸۱/۹۹۱۱) که شیوه کارشان عموماً نقل حدیث و روایات و نه استنباط و اجتهاد بود، و یا دردوران ابن ابی عقیل عمانی و شاگردش شیخ مفید (۴۱۳/۱۰۲۲) که بسنده کردن به حدیث تا حدودی دگرگون شد و عقل گرایی رواج گرفت، روش نگرش به مسائل هم دیده شد. چنانچه در آثار سید مرتضی (۱۰۴۴/۴۳۶) و علمای بعد از او دیده می شود. مثلاً شیخ صدوق، یک مورد با استناد به سخن امام صادق، متعلق خمس را تنها غنائم جنگی می داند ولی در آثار دیگر همین شیخ صدوق، خمس بر موارد دیگر هم تعلق می گیرد مانند: مال حلال آمیخته به حرام، معادن، غوص، زمین فروخته شده به ذمی و ... در صورتی که ابن جنید اسکافی (۳۸۵/۹۹۵) از بنیانگذاران فقه اجتهادی شیعه، زمین فروخته شده به ذمی و یا مال آمیخته به حرام را مشمول خمس نمی داند.^{۷۳}

شیخ مفید (۴۱۳/۱۰۲۲) منبع خمس را به «کل ما یستفاد الا انسان»، شامل غنائم جنگی، معدن و بقیه موارد هفت گانه تعمیم می دهد.^{۷۴} هر چه به دوره کنونی نزدیک می شویم، منابع هفت گانه خمس جای خود را بیشتر باز می کند.

۷۳ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۸

۷۴ - شیخ مفید، مقدمه، ص ۲۷۶

شیخ فضل ابن حسن طبرسی (۵۴۸/۱۱۵۳) بر آن است که خمس را به همه سود و فوائد حاصل از مکاسب و ارباح تجارت و غیره متعلق می داند.^{۷۵}

ابن زهره (۵۸۵/۱۱۸۹) در کتاب غنیه، غنائم جنگی، کنوز، معدن، طلا و نقره و غیره را از منابع خمس می داند.

ابن ادریس (۵۹۸/۱۲۰۲)، ناصبی ها را از اهل حرب می داند و چون آنان با مسلمانان جنگ می کنند، گرفتن خمس از آنان را واجب می داند، او می نویسد: در غیر این صورت گرفتن مال کسی مجاز نیست.^{۷۶}

محقق حلی (۶۷۶/۱۲۷۷) سود تجارت را غنیمت می داند که بر همه گونه آن خمس تعلق می گیرد. او وجوب اخذ خمس از معادن را به آیه ۴۱ سوره انفال مستند می کند.^{۷۷}

علامه حلی (۷۲۶/۱۳۴۷) غنیمت را به معنای گسترده آن به کار می برد، او «رکاز» (هر شیء با ارزش دفن شده) را از منابع خمس می داند.^{۷۸}

علامه حلی می گوید: خمس را باید پرداخت و در سهم امام نیز می توان دخل و تصرف کرد.^{۷۹} در مورد تصرف در سهم امام بنابر کتب فقهی اختلاف نظر وجود دارد، حلی بر این باور است که چون نیمی از خمس، ملک شخصی امام است، در مواردی می توان آن را هزینه کرد که علم، یا اطمینان به رضایت امام داشته باشیم.

۷۵ - شیخ طوسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۴۵

۷۶ - محمد ابن مکی، لمعه دمشقیه، جلد ۲، ص ۳۶۰

۷۷ - محقق حلی، مختصر المنافع، ص ۱۲۵

۷۸ - حسن بن یوسف علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۱، ص ۵۴۷

۷۹ - علامه حلی، تذکره الفقهاء (الحدیثه)، مؤسسه آل البیت، قم، بی تا، ج ۵، ص ۴۴۵

ابو عبدالله مکی شهید اول (۷۸۶/۱۳۸۴) و شارح آثار او زین الدین بن نورالدین علی بن احمد عاملی جُبعی شهید ثانی (۹۵۵/۱۵۴۸) ضمن تایید تعلق خمس به هفت مورد یاد شده، ارباح مکاسب، یا سود فعالیت‌های تجاری، کشاورزی و ... را مشمول خمس می دانند.^{۸۰}

ابن حمزه عماد الدین طوسی (۴۶۰/۱۰۸۱) غنیمت را دو بخش می کند، بخشی که از کنوز و معان بدست می آید و بخشی که از راه غلبه بر کفار عاید می شود.^{۸۱}

شیخ حر عاملی (۱۱۰۴/۱۶۹۳) در کتاب وسائل الشیعه روایات را بر حسب دیدگاه برتر، دسته بندی کرده است و نتیجه می گیرد که غنیمت جنگی کنز، معدن، سود افزون بر هزینه و خرج سال، غوص، زمین فروخته شده به ذمی، مال حلال آمیخته به حرام مشمول خمس می شوند.^{۸۲}

ملا احمد نراقی^{۸۳} (۱۲۴۵/۱۸۲۹)، شیخ مرتضی انصاری^{۸۴} (۱۲۸۱/۱۸۶۴) و ... خمس را در همه «مایستفید» می دانند.

همانگونه که ملاحظه می شود، منابع خمس بنا بر روایات و نقل قولهای یاد شده، علاوه بر این که با منابع از دید غالب فقها سازگاری ندارد، در موارد مشخصی، اقوال یک نویسنده هم در باره آنها با هم تفاوت دارند.

با مطالعه کتاب جواهر، وجود اختلاف میان فقها در بسیاری از موارد خمس، قابل ملاحظه است، به عنوان مثال فدیة مشرکان و مصالحه با آنها، شهید اول و شهید ثانی آنرا از غنائم می دانند و

۸۰ - لمعه دمشقیه، جلد ۲، ص ۶۵-۷۲

۸۱ - ابن حمزه، الوسیله الی نیل الفضیاه، ص ۲۰۳

۸۲ - لمعه دمشقیه، جلد ۲، ص ۷۶-۷۸

۸۳ - احمد نراقی، مستند الشیعه فی احکام الشرعیه، ج ۱۰، ص ۹

۸۴ - شیخ مرتضی انصاری، کتاب الخمس، گروه تحقیق آثار شیخ مرتضی انصاری، ص ۵۱۸

دریافت خمس را واجب، اما صاحب جواهر (۱۲۶۶/۱۸۵۰) آنرا قابل بحث می داند، همچنین است در مورد جزیه. ۸۵

آشفته بازاری در نظریه ها وجود دارد: از یک سو، معلوم نیست از چه چیز باید خمس گرفته شود و از سوی دیگر، اختلافات فراوان در باب توزیع عادلانه خمس وجود دارد. ناگزیر، مطالعه را پی می گیریم تا که تفاوت دیدگاه ها و تحول آرای برخی از فقها در باره منابع و توزیع خمس آشکار تر شود.

مالک خمس کیست؟ محل توزیع خمس کجاست؟

پرسش مهمی که در باب خمس باید مورد بررسی قرار گیرد این است: مالکیت خمس به چه کسی تعلق می گیرد؟

برخی از محققان می گویند: با توجه به اینکه خمس از اموال عمومی جمع آوری می شود و می تواند ثروتی کلان بگردد، پس این خطر که این ثروت مورد طمع گرد آورندگان آن قرار گیرد، وجود دارد. بهمین دلیل در دوران حضور نیز، برخی از فقها به بهانه ثابت نشدن امامتِ امام بعدی حاضر نمی شدند خمس اموال را به امام بعدی، واگذار نمایند. به زعم خود، می خواستند از تفرقه شیعیان جلوگیری کنند. از این رو خمس را شخصاً تصاحب و به تملک خود در می آوردند. گفته می شود که نمایندگان امام هفتم، از فرقه هفت امامی، اموال فراوانی از خمس نزد خود نگه داشته بودند و به بهانه این که امامت در امام هفتم خاتمه یافته مایل نبودند آن اموال را به امام بعدی

تحويل دهند. معتقد بودند خمس بايد به دست امام معصوم و يا بدست نماينده خاص وي برسد. از آيه خمس و احاديث معصومان چنين استنباط مي کردند که خمس آل رسول، ملک شخصی کسی نيست و اختيار خمس فقط به دست امام معصوم است تا به مصرف مستمندان و سادات برسانند. بدین جهت بسیار مهم و لازم است جایگاه خمس به ویژه شخص یا نهاد دریافت کننده وجوهات خمس در کتاب و سنت و سیره امامان، با دقت مطالعه شود.

با استناد به روایاتی چند از امام علی، ابن ابی الحدید، ابی جعفر، امام سجاد، امام جعفر صادق و خمس به شش^{۸۶} سهم تقسیم می شود: سهم خدا، سهم رسول، سهم ذی القربا و سه سهم دیگر میان یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان توزیع می گردد.^{۸۷}

ابن ابی حدید به نقل از ابی جعفر آورده است که امام علی شیوه ابوبکر و عمر را در باره قطع سهم فاطمه و بنی هاشم از سهم ذی القربا را ادامه داد (نپرداخت) و به شیوه دو خلیفه قبلی عمل کرد.^{۸۸}

امام صادق در پاسخ کسی که از او در باره آیه ۴۱ انفال سؤال میکند می گوید: سهم خدا در اختیار پیامبر و سهم ذی القربا در اختیار اقارب پیامبر است و منظور از ایتم، یتیمان اهل بیت می باشد که از مجموع شش سهم خمس، چهار سهم (سهم خدا، سهم رسول، ذی القربا و یتیمان) سهم ویژه پیامبر و بستگان او قرار داده شده ولی صدقات برای ما حرام است.^{۸۹}

۸۶ - ابن جنید مدعی است که خمس پنج سهم است و خدا سهمی از خمس نمی برد، علاوه بر این میگوید ذی القربا خویشاوندان پیامبر محسوب نمی شوند، سهم فقرا نیز به سادات بر نمی گردد، نگاه کنید به مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۲۱

۸۷ - کافی، ج ۱، ص ۳۰۱ و ص ۳۱۴ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۰-۳۶۱

۸۸ - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، جلد ۲، ص ۱۳۹

۸۹ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۵۵-۳۵۶

با افزایش فاصله زمانی با قرن سوم هجری و عدم تحقق ظهور مهدی، پرسشهای مهمی در باره تولید و توزیع خمس مطرح شد، پراکندگی دیدگاه های فقها ارائه و دسته بندی معتبر را دشوار کرد، برخی از علما و مولفان، از جمله شیخ مفید (۴۱۳/۱۰۲۲) چهار دیدگاه، صاحب حدائق، چهارده نظر، صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری نیز دیدگاه های مختلفی را ارائه داده اند و ملا احمد نراقی و سید محسن طباطبایی حکیم، صاحب مستمسک، این دیدگاه ها را نقد کرده اند^{۹۰}، شیخ صدوق (۳۸۱/۹۹۱۱) با روایتی از زکریا بن مالک جعفی از امام صادق چهار سهم از شش سهم فوق الذکر را تایید می کنند.^{۹۱}

ابن جنید اسکافی (۳۸۵/۹۹۵)، شیخ مفید (۴۱۳/۱۰۲۲)، شیخ طوسی (۴۶۰/۱۰۸۱)، سید مرتضی (۴۳۶/۱۰۴۴)، ابو صلاح حلبی (۴۴۷/۱۰۵۵)، سالار دیلمی (۴۶۳/۱۰۷۱) و ... کم و بیش همان دیدگاه امام صادق و یا شیخ صدوق را که در بالا اشاره شد تایید می کنند.

بطور خلاصه، تشریح خمس در اسلام، پس از جنگ بدر و با نزول آیه ۴۱ سوره انفال آغاز شد. در دوران پیامبر با چشم پوشی از دو یا سه نامه از مجموع ۲۲۹ مکتوبات منتسب به پیامبر، منبع اصلی خمس، غنائم جنگی بود و منابع خمس به شکل کنونی آن، بیشتر در قرون دوم هجری ساخته شد. با وجود این، احادیث فراوانی وجود دارد که خمس را به غنائم جنگی محدود می کنند، نقد و ارزیابی آنها، برای دست یابی و رسیدن به واقعیت بسیار ضروری است.

در فقه شیعه، بحث خمس بسیار وسیع و گسترده مورد گفتگوی فقها قرار گرفته و خمس را به موارد زیادی از درآمد های اقتصادی مربوط می دانند، در نحوه توزیع و تقسیم این درآمد ها

۹۰ - مستمسک العروه الوثقی، ج ۹، ص ۵۷۸-۵۸۴

۹۱ - ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۲

نیز نظریه واحدی وجود ندارد. مطالعه و بررسی هر کدام از این احکام در باب وجوهات بسیار بحث انگیز و قابل توجه است.

همانگونه که در بخش اول این مطالعه اشاره شد، در باب جمع آوری وجوهات مذهبی به ویژه در جمع آوری خمس، احادیث فقهی بسیار نقل شده اند. بنابر آنها وجوهات اسلامی را امامان زنده جمع آوری و توزیع میکرده اند، حال که امام زنده حضور ندارد، جمع آوری و توزیع این وجوهات به مشکل بر خورده است! برخی از علمای بعد از غیبت گفته اند باید این وجوهات در زیر خاک نگهداری شود تا امام زمان بیاید و آن وجوهات به خود او تحویل داده شود، برخی دیگر از علما گفته اند این وجوهات باید به دریا ریخته شود و ...

دردوران غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹) این فرایض مالی زیر نظر امام بوسیله وکلای خاص او اداره می شد و در بر آوردن نیازها مصرف می شد. وکلای دوران غیبت صغری می توانستند به حضور امام برسند و دستورات لازم را دریافت کنند. زمانی که غیبت صغری به سرآمد و غیبت کبری آغاز شد و کسی به صورت معین به عنوان وکیل خاص امام تعیین نگشت، از قول امام گفتند در شرایط پیش آمده، امام، به جای وکیل خاص، وکلای عامی را معرفی می کند و به جای معرفی آنان به اسم، به صفات بارزی معرفی می کند که امام صادق برای آنها قائل شده است، از جمله آن صفات است این صفت: « راوی حدیثنا »: وکیل کسی است که راوی حدیث ائمه باشد. در توییعی از امام زمان در پاسخ به نامه اسحاق بن یعقوب، ایشان، فقیهان را حجت های خود بر مردم معرفی می کند و می گویند:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^{۹۲}
 « در پیشامدها به راویان حدیث ما مراجعه کنید. آنان حجت من بر شما هستند، و من حجت خدا بر آنان هستم.»

۹۲ - محمد بن الحسن حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران: مکتبه الاسلامیه، ج ۱۸، ص ۱۰۱- فیض کاشانی، الحق المبین، ص ۹-۱۰

نظام مالی در هر جامعه ای احتیاج به سازمانی دارد که با بصیرت، اموال را سر پرستی و هزینه کند و نیازهای نیازمندان را برطرف نماید. واضح است که اگر در دوران غیبت، این سازمان وجود نداشته باشد، همچون وضعیت موجود، اداره این وجوهات، گرفتار هرج و مرج و بی نظمی می ماند. بسیار دور از واقعیت است که انتظار داشته باشیم بدون یک سازمان کار آمد و متصدیان امین که جمع آوری حقوق واجب را برعهده بگیرد، بتوان این حقوق را گرد آوری و به مصارف مقرر رساند.

فقیهان اهل سنت معتقدند این سازماندهی باید زیر نظر «اولوا الأمر» باشد که همان حاکم یا خلیفه یا پادشاهان و فرمانروایان موجود باشند. ولی چون شیعه به چنین تفسیری از «اولوا الامر» قائل نیست، معتقد است که در دوران غیبت امام، مقام مسئول کسی باید باشد که وظایف امامت را انجام می دهد، لذا، تصدی وجوه شرعی با فقیهی است که در میان تمام طبقات جامعه، به صالح تر و آگاه تر از همه فقها معروف باشد.

شرایط بحرانی دوران غیبت و به ویژه در دوران عباسیان علمای شیعه را بر آن داشت تا ایزاری جدید برای ارتباط با پیروان خود جستجو کنند. این ابزار چیزی جز شبکه ارتباطی و کالت و تعیین نمایندگان و کارگزاران مناطق مختلف توسط امام وقت نبود. اصولاً سازمان و کالت برای همین تأسیس شد که تعهد های مالی زیر نظر امامان به وسیله و کلا وصول و جمع شود و به مصارف خود برسد. هدف اصلی سازمان و کالت هم بطور عام جمع آوری خمس، زکات، نذر و هدایا از مناطق مختلف و تحویل آن به امام بود و امام پاسخگوی سؤالات و مشکلات شیعیان خود بود که از طریق و کلا، با او در میان گذاشته می شدند.

از دیرباز یکی از مهمترین جدلها در موضوع خمس و زکات، بر سر وجوب جمع آوری این وجوهات بوده است. وجوب خمس، موارد مصرف، نصاب و شرایط دریافت و توزیع آن همواره مورد تردید برخی از فقها بوده است. اکثر فقها، در رساله های فقهی خود، به شرح و بسط آن پرداخته و مفصل از آن سخن گفته اند. در این میان، آنچه که کمتر به آن پرداخته شده و کمتر

مورد توجه قرار گرفته، انتقادات و اعتراضاتی است که به حکم مربوطه وارد شده است و ما در این مطالعه این انتقادات را پی گیری می کنیم. سعی می کنیم انتقاداتی را که علمای مسلمان و غیره مسلمان به اصالت این گونه پرداختها دارند، مورد توجه قرار دهیم. به خصوص نظر های انتقادی آن دسته از دانشمندان غربی را که درباره این موضوع خمس تحقیق کرده اند، مورد توجه قرار خواهیم داد تا ببینیم آنها ریشه ماندگاری این سیستم مالی را در احکام اربعه چگونه ارزیابی کرده اند. برای بررسی این نظر ها لازم است منابع و مآخذ هر کدام از احکام خمس و زکات در دوران غیبت را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم.

عصری که ما در آن به سر می بریم، در سر زمینهای اسلامی افزون بر مالیات های گوناگون اسلامی از جمله خمس و زکات، مردم باید مالیات های وضع شده ثابت دیگری نیز تحت عنوان مالیات های رسمی یا مالیاتهای دولتی را به دولت پردازند. اختیار مصرف کردن این مالیاتها فقط از آن مسئولین دولتی است. و این خود مقوله ای دیگر است. معلوم نیست جامعه مسلمان چرا باید دو نوع مالیات بدهد؟

در دوره غیبت، فقهای شیعه، با استناد به منابع اولیه اسلامی و ادله تاریخی درباره خمس، اظهار نظرهای گوناگونی کرده اند. آنها درباره خمس در دوران غیبت، اختلاف نظرهای بسیار فراوان دارند، از میان این اختلاف نظرها میتوان به چندین نظر پایه ای و مهم در باب خمس در دوران غیبت دست یافت. با نظر اول، نظر موافقین و جوب خمس آغاز می کنیم:

موافقین وجوب خمس در دوره غیبت

وجوب پرداخت خمس در زمان غیبت امام یکی از مسائل مورد اتفاق فقهاء شیعه است.^{۹۳} صاحب کشف الرموز می گوید: «قول به اسقاط خمس در زمان غیبت قولی بدون قائل است و من کسی را که قائل به این فتوا باشد نمی شناسم».^{۹۴} اکثر فقها بر این نظر بوده اند که پرداخت خمس فقط در عصر ائمه واجب بوده است. نظر بعضی از متقدمین، فقهایمانند شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و همچنین صاحب جواهر در این مورد را ذیلا می آوریم. شایان ذکر است که سه فقیه بزرگ شیعی، یعنی شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی در اوائل غیبت کبرا زندگی می کردند و با وجود امامان شیعه، هنوز برخی از مسائل و خود فقه و فقیه نزد شیعیان تبیین نشده بود. کارهای علمی این سه شخصیت بزرگ، سهم زیادی در تبیین فقه شیعی داشته است. شیخ مفید (۴۱۳/۱۰۲۲) در باب «الخمس و الغنائم» در کتاب «المقنعه» در وجوب خمس می نویسد: پرداخت خمس از هر غنیمی واجب است و غنیمت چیزی است که در جنگ با کفار به دست آید. همچنین دادن خمس واجب است بر هر سودی که از تجارت، از کشاورزی، از صنعتگری و از هزینه معمول سالانه که زیاد آید. شیخ مفید نیز پس از بر شمردن موارد خمس، به آیه قرآن استناد کرده و می نویسد: «وهذه الأشياء كلها مما غنمه الانسان»^{۹۵} بدین خاطر است که فقها، واجب کردن خمس در زمان غیبت را عموماً به ایشان نسبت داده اند. شیخ مفید در وجوب خمس

۹۳ - شیخ طوسی، خلاف، ج ۲ ص ۱۱۷

۹۴ - حسن فاضل آبی، کشف الرموز، ج ۱، ص ۲۷۲.

۹۵ - آیه ۴۱ سوره انفال، نگاه کنید به شیخ مفید، مقنعه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ص ۲۷۶-۲۷۷

در زمان غیبت در المقنعه باب خمس می نویسد: «پرداخت خمس از هر فایده ای واجب است، زیرا خداوند در قرآن آن را واجب کرده است»

فقهای متأخر می نویسند: با توجه به این که شیخ مفید وجوب خمس را محدود به دوران حضور امام نکرده است می توان نتیجه گرفت که وی در زمان غیبت نیز، پرداخت خمس را واجب می داند. اینان وجوب خمس در زمان غیبت را عمدتاً به شیخ مفید نسبت داده اند.^{۹۶} شیخ مفید تقسیم خمس را به دو بخش، سهم امام و سهم سادات تقسیم کرده و در باب تعیین مستحقان دریافت خمس می گوید:

خداوند، یک پنجم آن (غنائم جنگی) را به شش سهم تقسیم کرده: سه سهم در اختیار امام، سه سهم دیگر آن برای سه گروه از اهل بیت امام قرار داده است: یتیمان، فقیران و مسکینان و در راه ماندگان. همان طور که خداوند در آیه خمس فرموده، خمس از آن خدا و رسولش و برای اقرباء و خویشان مستمند و در راه مانده از رسول خدا است.^{۹۷} چرا که خداوند صدقه را بر آنان حرام کرده و به جای آن خمس را برایشان قرار داده است.^{۹۸} بنابراین سهم خداوند از آن رسولش می باشد و بعد از پیامبر این سهم بر طبق اعتقاد شیعه به امامان معصوم می رسد.^{۹۹} شیخ مفید (۴۱۳/۱۰۲۲) با روایتی از امام باقر می نویسد: «هر غنیمتی که در جنگ در راه خدا، یعنی شهادت بر یگانگی خدا و رسالت پیامبر او به دست آمده باشد، خمس آن، از ماست و تا کسی حق ما را به ما نرساند، نمی تواند از مالِ خمس چیزی ببرد.»^{۱۰۰}

۹۶ - حسن فاضل آبی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۲۷۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۹۷ - شیخ مفید، مقنعه، ج ۱، ص ۴۵

۹۸ - مقنعه، ج ۱، ص ۲۷۷

۹۹ - سید مرتضی علی بن حسین، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، ص ۲۲۵

۱۰۰ - حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت

در اصطلاح شیعیان امامیه، امام عادل، همانطوری که شیخ طوسی (۴۶۰/۱۰۶۸) می نویسد به معنای: «امام معصوم معین شده از طرف خداوند می باشد و بعد از مرگ امام حسن عسکری در سال ۲۶۰ هجری، امام مهدی محمد بن الحسن العسکری، که در سال ۲۵۵ هجری متولد شده بود، امام عادل زمان می باشد، او بعد از فوت پدر غائب شده است،^{۱۰۱} و این اوست که مالک حقیقی انفال و خمس می باشد. خمس قانون خاصی دارد که باید آن را به رسول خدا و به ایتم و مساکین و ابناء السبیل از بنی هاشم داد و اینکه سهم خدا و رسول و ذی القربی را باید به امام که نماینده ذی القربی می باشد داد و امروز امام مهدی غائب می باشد، سه سهم دیگر که سهم ایتم و مساکین و ابناء السبیل است را نیز باید به امام داد تا آن را بین آنها توزیع کند.^{۱۰۲}

به علت بحران حادی که در مسأله خمس و انفال در عصر غیبت بوجود آمد، علما متمسک به نظریه انتظار و دچار تناقض شدند، از طرفی: امام مهدی تنها شخص صاحب اختیار بر خمس و انفال بود و تنها او حق داشت خمس و انفال را تحویل بگیرد و به مصرف برساند، و از طرف دیگر راهی برای دسترسی به این امام وجود نداشت، همچنین هیچ توصیه ای در این زمینه از سوی امام غائب وجود نداشت تا بر اساس آن روش به مصرف رساندن خمس در زمان غیبت معلوم شود. از این رو فقهاء در مسأله خمس و انفال دچار تناقض و تحیر شدند. شیخ مفید (۱۰۳۴/۴۱۳) می گوید: «علماء در عصر غیبت در مسأله خمس با هم اختلاف دارند، گروهی به علت غیبت امام و اخباریکه در این زمینه روایت شده وجوب و اخراج خمس را ساقط می دانند، گروهی دیگر ذخیره کردن خمس را بر اساس خبری که می گوید: «با ظهور مهدی، زمین کنوز خود را ظاهر می کنند»، واجب دانستند زیرا وقتیکه او قیام کند خداوند گنجینه را به وی نشان می دهد.

۱۰۱- شیخ طوسی، الخلاف في الفقه، ص ۶

۱۰۲- شیخ طوسی، النهایة، ص ۲۶۵

بعضی از علماء معتقد به کنار گذاشتن خمس برای امام زمان هستند، اگر کسی احتمال مرگ خود را بدهد باید آن خمس را نزد دیگران که از نظر عقل و ایمان مورد اطمینان باشند به ودیعه بگذارد آن دیگران به نوبه خود به دیگران بعد از خود تحویل دهند و به همین ترتیب یکی به دیگری بسپارد تا قیام قائم. روی این اصل باید خمس را به عنوان امانت حفظ کرد تا موقع بازگشت و ظهور امام، حکم خمس مانند حکم زکات که وقتی مستحق زکات معدوم است زکات ساقط نمی شود و تصرف در آن مانند تصرف در ملک شخصی می باشد، باید آن را بواسطه اشخاص امین و وصیت به یکدیگر حفظ کرد تا برسد به دست کسی که بتواند زکات را به مستحقین آن برساند.^{۱۰۳}

ملاحظه می کنیم که نظر شیخ مفید (۴۱۳/۱۰۲۲) منعکس کننده حیرت علماء پیرامون مسئله خمس است. مفید به نبودن نصوص صریح از امام مهدی و غیر او پیرامون حکم خمس در عصر غیبت اعتراف می کند. و این به خودی خود سبب ظهور اقوال عجیب و غریب در این زمینه می شود. اقوالی چون دفن کردن خمس در زیر خاک یا انداختن آن در دریا و غیره.

سید شریف مرتضی (۴۳۶/۱۰۴۴) در کتاب «الانتصار» می نویسد: «خمس از همه فوایدی که از سود و کسب ها و معادن و گنج و جواهراتی که از دریا استخراج شود، اگر بیشتر از خرج سالانه باشد، پرداخت آن واجب است.»^{۱۰۴} سید مرتضی نیز وجوب خمس را، مقید به زمان حضور امام نکرده است، و در رساله محکم و متشابه، به نقل از تفسیر نعمانی با استناد به سخنان امام علی منابع خمس را چهار چیز می داند: ۱- غنائم جنگی، ۲- معادن، ۳- کنوز و ۴- غوص.^{۱۰۵}

۱۰۳ - المقنعه، ص ۴۶

۱۰۴ - همان شریف مرتضی

۱۰۵ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۴۱

در وجوب خمس در زمان غیبت، سید مرتضی در کتاب الانتصار می نویسد: «خمس از همه فواید و کسب ها و معادن و گوهرهایی که از دریا استخراج شود و گنج و سود کسب اگر بیشتر از خرج سالانه باشد واجب است.»^{۱۰۶} ایشان نیز وجوب خمس را مقید به زمان حضور نکرده اند. او در باب تقسیم خمس می گوید: «خمس بر شش سهم تقسیم می شود که سه قسمت از آن (سه سهم) سهم امام که جانشین رسول خدا است می باشد و سه قسمت دیگر برای ایتام و مساکین و در راه ماندگان از آل محمد است.^{۱۰۷}

شیخ طوسی (۴۶۰/۱۰۸۱) نیز، بحث وجوب خمس در زمان غیبت را در چندین کتاب خود، بدون قید شرط حضور یا غیاب امام آورده است.^{۱۰۸} ایشان قائل به وجوب پرداخت خمس در زمان غیبت است. بهمین دلیل برخی از کتاب های فقهی نیز نظریه عدم اسقاط خمس در زمان غیبت را به ایشان نسبت داده اند.^{۱۰۹} او خمس را به دو قسمت تقسیم می کند، سهم امام و سهم سادات: این تقسیم نیز با توجه به تصریح آیه قرآن مورد قبول شیخ طوسی است.^{۱۱۰} در همین زمینه، شیخ طوسی نیز مجموعه ای را به نام «تهذیب الأحکام» به عنوان شرح بر کتاب المقنعه شیخ

۱۰۶ - الانتصار فی انفرادات الإمامیة، ص ۲۲۵

۱۰۷ - همان الانتصار

۱۰۸ - شیخ طوسی: خلاف، ج ۲، ص ۱۱۶ - تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۲۱ - المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۲۳۷

۱۰۹ - تذکرة الفقهاء ج ۵، ص ۴۴۵

۱۱۰ - ایشان می گوید: «الخمس يأخذها الإمام فيقسمه ستة أقسام: قسما لله، و قسما لرسوله، و قسما لذی القربى. قسما لله و قسم الرسول و قسم ذی القربى للإمام خاصّة، یصرفه فی أمور نفسه و ما یلزمه من مؤنّة غیره.» نک: شیخ طوسی، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، المتن، ص ۱۹۸، دار الکتاب العربی، بیروت.

مفید (۴۱۳/۱۰۲۲) از منابع بزرگ فقه شیعه، تدوین کرده است. محقق حلی در همین مورد می

نویسد: شیخ طوسی قائل به وجوب پرداخت خمس در زمان غیبت بود.^{۱۱۱}

علامه حلی (۷۲۶/۱۳۴۷) حلال بودن و یا ساقط تلقی کردن خمس را خلاف اصل دانسته و با استناد به روایتهای مخالف به ساقط بودن خمس اشاره می کند. علامه حلی می نویسد: نقل قول به حلال بودن خمس، در دوران غیبت، قابل اعتماد نیست. زیرا اصل این حکم، مبتنی بر حرام بودن استفاده از مال دیگران است و روایتها بر این نکته دلالت می کنند. او می نویسد: پرسش اساسی این است که روشن نیست، اگر خمس برای شیعیان حلال بود و آنها مجاز بودند خود از آن استفاده کنند و یا هر طور خود تشخیص می دادند میتوانند هزینه کنند، ائمه نباید در آن زمان آن را دریافت می کردند، در حالی که دلایل روشنی در دست است که ائمه، چه در دوران حضورشان و چه در دوران کوتاه غیبت (غیبت صغری)، خمس را دریافت می کردند.^{۱۱۲}

محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر (۱۲۶۶/۱۸۵۰) نیز در باره وجوب خمس در دوران غیبت می نویسد: «واجب است سهم و حصه (بهره) امام در زمان غیبت به کسی که دارای شرایط دادن فتوا باشد، داده شود.»^{۱۱۳}

وجوب پرداخت خمس در زمان غیبت امام یکی از مسائل مورد اتفاق فقهاء شیعه است.^{۱۱۴} وجوب پرداخت خمس در آثار: شیخ مفید (۴۱۳/۱۰۲۲) در المقتعه ص ۲۸۸ و شیخ طوسی در نهایه ص ۱۹۷ و قاضی ابن براج در المهدب ج ۱ ص ۱۷۸ و ابی الصلاح حلبی در کافی ص ۱۷۰ و ابن زهره

۱۱۱ - همان تذکره الفقهاء

۱۱۲ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۸۳

۱۱۳ - جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۷۷

۱۱۴ - شیخ طوسی، خلاف، ج ۲، ص ۱۱۷.

در غنیه ج ۲ ص ۱۲۹ و ابن ادریس در سرائر ج ۱ ص ۱۸۵ و محقق در شرائع ج ۱ ص ۱۸۱ و یحیی بن سعید در الجامع ص ۱۴۸ دیده می شود.

نظر بعضی از فقهای متقدم مانند شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و همچنین صاحب جواهر در مورد پرداخت خمس خیلی مهم است. شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی در اوائل غیبت کبرا زندگی می کردند که به علت حضور امامان معصوم در میان جامعه شیعه، هنوز برخی از مسائل مربوط به فقیهان و جایگاه آنها در فرهنگ شیعی تبیین نشده بود،

شیخ طوسی (۴۶۰/۱۰۶۸) رأی شیخ مفید (۴۱۳/۱۰۲۲) را تأیید می کرد و اختلاف علماء در (عصر غیبت) را به علت نبود نص صریح در حکم (خمس) می دانست.^{۱۱۵} شیخ طوسی آرای مختلف را در زمینه (خمس) ذکر کرد، اما مساله قانونی بودن مطلق آن را چون تصرف در اموال دیگران بدون اذن صریح بر خلاف عقل است را رد کرده است. شیخ طوسی تقسیم کردن خمس را به دو قسمت واجب دانست و توصیه کرد که قسمت اول که مربوط به سهم امام می باشد را باید دفن کرد یا آن را نزد اشخاص امین سپرد و به آنها توصیه کرد آن مال را در موقع ظهور قائم به او بدهند.^{۱۱۶}

شیخ طوسی در کتاب النهایه معتقد به تحلیل خمس برای شیعیان در زمان غیبت در مواردی مانند مناکح (نکاح) و متاجر (احکام داد و ستد) و مساکن می باشد. اما تصرف در غیر از موارد ذکر شده را مردود دانسته است.^{۱۱۷} شیخ طوسی اختلافات علمای شیعه در حکم خمس و کنوز را ذکر

۱۱۵ - شیخ طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۱۶۴

۱۱۶ - المبسوط، ص ۲۶۲

۱۱۷ - شیخ طوسی، النهایه، ص ۲۶۵

کرد و آن را معلولِ عدم وجودِ نصِّ معین در این زمینه دانسته و گفته است: «اگر شخص عمل به احتیاط کند، و به یکی از اقوال، از قبیل دفن یا وصیت عمل کند، گناهی مرتکب نشده است.»^{۱۱۸} شیخ ابو الصلاح الحلبي (۴۴۷/۱۰۵۵) گامی به پیش گذاشته و یک نوع گشایشی را در این زمینه به ثبت رسانده است، او نظریه دفنِ خمس را رد کرده و به لزوم اخراج خمس فتوا داده است، اما او قائل به دو سهم تقسیم کردن خمس شده می نویسد: سهم مربوط به امام را باید کنار گذاشت و منتظر ماند تا وقتی که بتوان آن را به او (امام غائب) رساند، اگر دیدن امام قائم مقدور نبود باید موقع مرگ، مال را به شخص امین وصیت نمود تا آن شخص بعد از مرگش به وظیفه اش عمل کند. و اما راجع به قسمت دوم خمس باید به مساکین و ایتام و ابناء السبیل از آل علی و جعفر و عقیل و عباس داد.^{۱۱۹}

ابویعلی حمزه بن عبدالعزیز، مشهور به سالار دیلمی (۴۶۳/۱۰۷۱) سالار به نظریه تحلیل و اباحه (حلال کردن) خمس ملتزم ماند، او گفت: «ائمه خمس را برای شیعیان در زمان غیبت اباحه کردند و آن از باب کرم و فضل برای شیعیان به طور خصوصی بوده است.»^{۱۲۰} قاضی عبدالعزیز بن براج (۴۸۱/۱۰۸۸) در موضوع تحلیل و اباحه خمس برای شیعیان در عصر غیبت شرحی نوشته و اجازه تصرف در آن در زمان غیبت را فقط به شیعیان داده است. او نظریه حفظ و نگهداری سهم امام در ایام حیات را لازم دانست و وصیت کردن برای نگهداری اموال بعد از مرگ، و اگذاری آن را به امام غائب مورد تاکید قرار داد. او در باره نظریه حفظ سهم امام

۱۱۸ - النهایه، ص ۲۵

۱۱۹ - ابو الصلاح الحلبي، الکافی فی الفقه، ص ۱۷۴

۱۲۰ - سالار، المراسم، ص ۶۳۳

از خمس و وصیت کردن برای نگهداری تا ظهور امام گفته است: «این نظریه احوط و اقوی برای برائت ذمه می باشد.»^{۱۲۱}

ملاحظه می شود که مشکل دریافت و توزیع خمس به همان شکل نزد علمای قرن ششم بر جا ماند و علت آن، بحرانی بود ناشی از تحریم دریافت وجوه شرعی از سوی دولت جور در عصر غیبت امام معصوم که در آن دوره به وجود آمده بود.

موضع محمد بن ادریس الحلی (۵۹۸/۱۲۰۲) در مسأله خمس تقریباً همان موضع قاضی عبدالعزیز بن براج (۴۸۱/۱۰۸۸) می باشد، او قائل به اباحه خمس برای شیعیان در مساکن و تجارات در عصر غیبت نشد. او اختلاف علمای شیعه در حکم خمس را معلول عدم وجود نص در این زمینه دانست و آرای مختلفی را مطرح ساخت. اما قول اباحه مطلق خمس را بشدت رد کرد، و نظریه حفظ و وصیت نسبت به سهم امام از خمس را انتخاب کرد و گفت: «نزد من حفظ و وصیت اولی تر می باشد، و دفن آن جایز نمی باشد چون دلیلی بر آن نداریم و این چیزی است که به آن فتوا دادیم و همان چیزی است که اصول عقل و دین و احتیاط و مذهب اقتضا می کند، چیزی که ادله عقل و فقه و اخبار به آن تصریح می کند.»^{۱۲۲}

یحیی بن سعید محقق حلّی (۶۷۶/۱۲۷۷) تأکید بر خمس بر مساکن و تجارت ها داشت. او می نویسد: «واجب نیست که سهم موجودین از مستحقین خمس کنار گذاشته شود.»^{۱۲۳} محقق حلّی خواستار عمل به اباحه خمس در دوران غیبت بود و آن را از فضل ائمه شیعه به حساب می آورد. او در مورد اختلاف بین شیعیان پیرامون کنوزی که به امام تعلق می گیرد، آرای مختلف علماء

۱۲۱ - ابن براج، المهذب، ج ۱، ص ۱۸۰ و ۱۸۱

۱۲۲ - ابن ادریس حلّی، السرائر، ص ۱۱۶

۱۲۳ - محقق حلّی، شرائع الاسلام، کتاب الخمس، ج ۱، ص ۱۸۲ و ۱۸۳

از اباحه مطلق تا سفارش به دفن اموال خمس یا توزیع آن میان فقراء صالحین را بر شمرده ، اما خود قائل به رأی خاصی در این زمینه نشده است.^{۱۲۴}

حسن بن مطهر علامه حلی (۷۲۶/۱۳۲۶) به نقل از شیخ طوسی بر اباحه از طرف ائمه در عصر حضور یا عصر غیبت امام می نویسد: «شیخ طوسی مساکن و متاجر را به اباحه ملحق کرد و فتوا به عدم وجوب اخراج سهم موجودین از مستحقین خمس داد.»^{۱۲۵}

ابو عبدالله مکی شهید اول (۷۸۶/۱۳۸۴) قائل به این بود که می توان اختیار داشت بین: صرف کردن خمس در میان مستضعفان و یا نگهداری و دفن آن تا ظهور امام، ترجیح خود او بر تقسیم این اموال بین مستضعفین بود، اما تاکید بر اباحه مساکن و متاجر و عموم انفال در عصر غیبت داشت و حفظ خمس در سهم امام را تا زمان ظهور مستند به اقوال سالم می دانست، و قائل به ترخیص مساکن و متاجر در دوران غیبت بود.^{۱۲۶}

علی بن حسین بن عبدالعالی محقق کرکی (۹۴۰/۱۵۳۴) با وجود این که از نظریه تقیه و انتظار بسیار فاصله گرفته بود، اما طرح «نیابت عامه» را تبیین کرد و پادشاهی را به شاه طهماسب بن اسماعیل، پادشاه صفویان تفویض کرد تا شاه به نمایندگی از او و به اعتبار اینکه وی نایب عام امام زمان است، به عنوان حاکم جامعه اسلامی رهبری را بدست گیرد و اسلام را به عنوان یک اندیشه مهم سیاسی و اجتماعی مطرح کند.^{۱۲۷}، او در کتاب «جامع المقاصد فی شرح القواعد» با نوشتن فتوایی، با مصرف خمس سهم امام بین فقراء و مساکین و ابناء السبیل و نیازهای دیگر توسط دولت شیعی موافقت نکرد.^{۱۲۸}

۱۲۴ - شرائع الاسلام، ص ۱۵۱

۱۲۵ - علامه حلی، تحریر الاحکام، ص ۷۵

۱۲۶ - شهید اول، الدروس الشرعیه، ص ۶۹-۷۰ - البیان، ص ۲۲۱

۱۲۷ - رسول جعفریان، دین و سیاست در دوره صفوی، ص ۳۲ و ص ۳۱۲

۱۲۸ - محقق کرکی، جامع المقاصد، ص ۶۵

زین الدین بن نورالدین علی بن احمد عاملی جُبعی شهید ثانی (۹۵۵/۱۵۴۸) قائل به اباحه مطلق انفال در زمان غیبت بود.^{۱۲۹} او گرچه فتوا به مالکیت زمین موات و جایز نبودن احیاء زمین مگر با اذن امام را داده بود، اما قائل به این بود که احیای زمین هایی که از بین می روند نیازی به اذن ندارد.^{۱۳۰}

احمد بن محمد مقدس اردبیلی (۹۹۳/۱۵۸۵) معتقد به اباحه مطلق تصرف در اموال امام غائب برای شیعیان مخصوصاً در وقت احتیاج بود. او می نویسد: «بدان که عموم اخبار دال بر سقوط کلی در زمان غیبت و حضور به معنی عدم وجوب حتمی خمس می باشد و کأنه ائمه آن را خبر دادند و از آن اخبار استفاده عدم وجوب حتمی کردیم.» و اضافه می کند: «قول به عدم اباحه خمس در زمان غیبت وارد نیست چون آن مال غیر می باشد، با اینکه ائمه برای بعضیها تصریح به سقوط خمس و حفظ آن تا روز قیامت کردند، اما ارجحتر: سقوط خمس کلاً و حتی سهم فقراء و اباحه خوردن آن مطلقاً، می خواهد ضمن مال مؤدی یا غیر آن باشد، این اخبار دال بر سقوط خمس در عصر غیبت می باشد و ایصال کردن آن مستحب می باشد، و این مذهب بعضی از علماء است، و با دلایلی که مبنی بر عدم تحقق وجوب خمس تقدیم کردیم هیچ دلیل محکمی مبنی بر وجوب خمس در اریاح و مکاسب وجود ندارد و عموماً اریاح و مکاسب غنیمه حساب نمی شوند.» مقدس اردبیلی فتوا به احیای زمینهای موات بدون نیاز به اذن از امام عادل و معصوم در صورت غیبت داد.^{۱۳۱}

۱۲۹ - شهید ثانی، مسالك الافهام، ص ۶۸

۱۳۰ - مسالك الافهام، ص ۱۵۵

۱۳۱ - مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۴، ص ۳۵۵-۳۵۸

ام کتاب : مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان (المحقق المقدس الأردبیلی) ، جلد : ۴ ، صفحه ۱۱۶ :

سید محمد باقر سبزواری (۱۰۹۰/۱۶۷۹) تأکید بر اباحه متاجر و مساکن و مناکح از انفال در دوران غیبت امام برای شیعیان می کرد، او ادعا کرد هیچ خلافی پیرامون اباحه تصرف در زمینهای موات و اموری مانند آن در میان علماء وجود ندارد، او اباحه سائر انفال به جز زمین برای شیعیان در زمان غیبت را «اظهر» دانست و آن را به دلیل روایات و اخبار زیادی که در این زمینه روایت شده است مطرح نمود.^{۱۳۲} سبزواری می گوید: «مختصات امام را باید تا وقت ظهور او حفظ کرد»، او سقوط خمس مکاسب را در زمان غیبت ارجح دانست و گفت: «مستفاد از اخبار کثیره در بحث ارباح و سود مبتنی بر اباحه خمس برای شیعیان می باشد». سبزواری اشکالات وارده بر این رأی را جواب داده و گفته است: «اخبار اباحه صحیح تر می باشد، وبه خاطر وجود اخبار فوق نمی توان از آن رأی عدول کرد، وعموما قول به اباحه مطلق خمس برای شیعیان در زمان غیبت خالی از قوت و نیرومندی نمی باشد.»^{۱۳۳}

محمد حسن فیض کاشانی (۱۰۹۰/۱۶۷۹) شیوه سبزواری را دنبال کرده او ضمن تایید سبزواری، قائل به سقوط مختصات امام غائب شده است و می نویسد، چون ائمه آن را برای شیعیان حلال دانستند او آنرا واجب می داند که سهم های بقیه را به اهلش بدهند، او احتیاط مستحب را مبنی بر صرف همه خمس به آنها یاد آوری کرده است.^{۱۳۴}

... عدم وجوب الزکاة بعد أخذ الخراج عن الأرض الخراجیة تارة ، ومطلقا ... الغير بالطریق الأولى ، إذ لا خراج هناك ، ويحمل إجماع المصنف أيضا ... علی عدم جواز أخذ الزکاة والخراج للسلطان الجائر ، وأن للمالك منعه ... السلطان الجائر ولو كانت الأرض خراجیة ، وعدم دفع شيء اليه ...

۱۳۲ - محمد باقر سبزواری، کفایة الاحکام، ص ۴۵ - ذخیره المعاد، ص ۲۹۰

۱۳۳ - ذخیره المعاد، ص ۲۹۱-۲۹۲

۱۳۴ - فیض کاشانی، مفتاح الشریعه، شماره ۲۶۰، ص ۲۲۹

شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۲۲۷/۱۸۱۲) نوشته است که «ائمه انفال را برای شیعیان خود حلال دانستند».^{۱۳۵}

شیخ محمد حسن نجفی (۱۲۲۸/۱۸۱۳) موضوع حکم اموال سهم امام در زمان غیبت را به شکل مفصلی بحث کرده و بعد از ذکر اخباری که خمس را برای شیعیان حلال می کند می نویسد: «بحث اخبار زیاد و معتبر و تقریباً متواتر که متضمن علت‌های عجیب و غریب سبب می شود که فقیه یقین کند که ائمه آن را برای شیعیان در زمان حضور و در دوران غیبت اباحه کرده اند، همچنین سائر حقوق ائمه در انفال و غیره بلکه شامل امور دیگری که در دست ائمه بوده و امور مشترک بین خود و بقیه مسلمانان که بعد از آن به دست دشمنان آنان افتاد، اینها همه برای شیعیان در زمان غیبت حلال می باشد اما برای غیر از شیعیان به شدیدترین وجه حرام می باشد و چیزی از آن به مالکیت آنان داخل نمی شود.^{۱۳۶} او در مسأله سوم از کتاب خمس در (جواهر الکلام) گفت: «عده ای تصریح کردند که از نظر شرعی ثابت شده که ائمه خمس را برای شیعیان در مناخک و مساکن و متاجر در عصر غیبت امام اباحه کردند، و بین آن فرقی نگذاشتند، چه همه خمس متعلق به امام باشد یا قسمتی از آن. در نتیجه خمس مباح می باشد و حصه موجودین نباید از خمس جدا شود گرچه در عبارت آنان نوعی از اختلاف نسبت به مباح از انفال یا خمس یا به شکل عام دیده می شود».^{۱۳۷} او اقوال قائلین به عزل و حفظ و ایصاء نسبت به خمس تا وقت ظهور (امام مهدی) را ذکر کرد، اما در آنها متردد بود.^{۱۳۸} او هیچ دلیلی برای اثبات احکام فوق نمی

۱۳۵ - شیخ جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ص ۳۶۴

۱۳۶ - محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۴۱

۱۳۷ - کتاب خمس، ص ۱۴۵

۱۳۸ - کتاب خمس، ص ۱۵۶ و ص ۱۶۲

بیند به جز ادعای صدوق که می گوید: خمس از حقوق امام می باشد که به ما دستور نداد با آن چه کار کنیم، بنابراین باید آن را تا وقت ظهور حفظ کنیم مانند امانات شرعیه.^{۱۳۹}

محمد حسن نجفی ادعای وجوب پرداخت حق امام به بقیه اصناف در این زمان را رد کرد و گفت: این «مسأله نیاز به سیاه کردن ورق و خرج جوهر و قلم را ندارد.»^{۱۴۰}

به نظر می رسد، این آراء، همگی ترجمان یک آمریت غالب بوده، آمریتی که محور فعال آن امام و محور فعل پذیریش خمس دهندگان می باشند، زیرا امام غائب است و دستوری هم نداده است، لاجرم حکم قرآن جای خمس را در نظام اقتصادی معین می کند. گروهی میگویند حق تصرف در خمس را نداریم و گروهی می گویند چون نماینده امام غائب هستیم می توانیم تصرف کنیم، حال آنکه خمس عنصری از عناصر مجموعه ای از نظام اقتصادی پیشنهادی قرآن است و جدای از آن نظام هم قابل بررسی نیست. این چنین است که بررسی و موضوع حکم فقهی و جداگانه کردن خمس سر در گمی هایی را به بار آورده است که این مطالعه سعی در آشکار کردن آن را دارد.

۱۳۹ - کتاب خمس، ص ۱۶۵

۱۴۰ - کتاب خمس، ص ۱۷۳

مخالفین وجوب خمس در دوران غیبت

در برابر موافقین خمس، فقهای فراوانی هم بوده اند که مخالف وجوب خمس بوده اند، از میان این مخالفین، به نظریه پردازانی که معتقد به عدم وجوب خمس در دوران غیبت بوده اند، می پردازیم. پرسش این است که چرا در باره این تکلیف مقرر در قرآن، این اندازه اختلاف وجود دارد؟ نه تنها در بین شیعیان که بین همه مسلمانان چه سنی و چه شیعه بر سر اصل خمس اختلاف بوجود آمده است، ظاهراً همه این اختلافات بر سر کلمه «غَنِّم» در تنها آیه خمس در قرآن است که اهل سنت آن را مطلقاً به معنی غنیمت جنگی تفسیر می کنند. در حالی که علمای شیعه این واژه را به معنای هر فایده ای می دانند. ۱۴۱ اهل سنت دلائلی چند بر انحصار و پرداخت خمس فقط در غنائم جنگی اقامه می کنند. از جمله: کلمه «غَنِّمْتُمْ» به معنای غنیمت جنگی است و اهل تسنن، خمس را تنها در غنائم جنگی می دانند. سرباز یا لشگری که در جنگ، غنیمتی به دست می آورد، چهار سهم را به خودش اختصاص می دهد و یک سهم را بابت خمس به پیامبر می پردازد. آنها بر این باورند که این یک سهم در دوران پیامبر، باید به دست پیامبر و در دوران خلفا به دست خلفا و بعد از آنها به دست ولی امر و کسی که حکومت را در دست دارد برسد. ۱۴۲

در تعریف غنم در کتاب «لسان العرب» می خوانیم «و الغنم الفوز بالشیء من غیر مشقّه... و الغنم، الغنیمه و المغنم الفیء... و فی الحدیث الرهن لمن رهنه له غنمه و علیه غرمه، غنمه زیاده و نمائه و فاضل قیمتة... و غنم الشیء فاز به...»

۱۴۱ - خمس، چالش ها و راهکارها، ص ۹۵

۱۴۲ - الفقه علی المذاهب، ص ۲۲۰

غنم یعنی دسترسی یافتن به چیزی بدون مشقت، و «غنم» و «غنیمت» و «مغنم» به معنی فیء است (فیء را نیز در لغت به معنی چیزهایی که بدون زحمت به انسان می رسد ذکر کرده اند) ۱۴۳ در تفسیر «روح المعانی» نوشته «آلوسی» مفسر معروف سنی مذهب آمده است که: «غنم در اصل به معنی هر گونه سود و منفعت است.» ۱۴۴

لویس معلوف مسیحی، مؤلف المنجد در باب «غنم، یغنم» می نویسد: غنم یعنی مالی که بدون عوض و بدل به دست آمده باشد، غنائم جنگی، یکی از مصداقهای عنیمت است. ۱۴۵ بنا بر این عموم لغویان، غنیمت را به معنای مطلق و کلی معنا کرده اند.

دلیل اصلی اهل تسنن بر اینکه انحصار پرداخت خمس به غنائم جنگی بوده، سیره خود پیامبر است، زیرا پیامبر از همه منافع خمس نمی گرفت و یا در دوران خلفا، خلفا از همه منافع خمس نمی گرفتند و این خود دلیل قاطعی است بر این که خمس بر همه فوائد تعلق نمی گیرد. یادآوری این نکته لازم است که در زمان پیامبر، مسلمانان بی چیز بودند و وضع مالی خوبی نداشتند و مازاد بر در آمد سالانه نداشتند، از دوره خلافت عمر به بعد بود که کشور گشائی ها، اقلیتی را صاحب ثروت گرداند.

مخالفین پرداخت خمس از همه فوائد، می پرسند اگر خمس در همه فوائد واجب می بود، چگونه است که در قرآن برای زکات بیش از صد آیه و تاکید و توصیف آمده، در صورتیکه برای خمس تنها یک آیه آمده است، آیا این خود نشانه کم اهمیت بودن آن نبوده است؟ چرا باید

۱۴۳ - محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۴۵

۱۴۴ - آلوسی، تفسیر روح المعانی، جلد ۱۰، ص ۲

۱۴۵ - معلوف، المنجد، ص ۵۶۱، ماده غنم

یک آیه و صد آیه معیار اهمیت باشد؟ در صورتیکه در یک امر واقع و مستمر، زکات حد اکثر برداشت از محصول (کاهش بسیار از پرداختی های تولید کنندگان) و خمس حد اقل برداشت از مازاد در هزینه های سالانه است. عده کمی مازاد دارند و اینان صاحب امتیازان هستند، اختلاف در آیه راه هم دلیلی بر نپرداختن می دانند.

مخالفین پرداخت خمس این سؤال را مطرح می کنند: آیا در دوران پیامبر خمس می گرفتند؟ و چرا در دوره هایی خمس تعطیل شد؟ و یا چرا در دوره هایی علما گفتند مردم خمس نپردازند؟ مخالفین پرداخت خمس، مانند موافقین متوسل به روایت زیادی از سوی ائمه و فقهای اولیه اسلام شده اند و استدلال میکنند که بر اساس تعدادی از روایات قول بر عدم وجوب خمس، خمس بر مسلمانان حلال شده نیازی به پرداخت ندارد.

روایاتی در عدم وجوب خمس

کلینی، در گزارشی از عمر بن یزید می گوید: ابی سیار مسمع بن عبدالملک را در مدینه دیدار کردم، در آن سال وجهی برای امام صادق علیه السلام آورده بود و آن حضرت به او پس داده بود. به او گفتم: چرا امام صادق علیه السلام وجهی را که برایش آورده بودی به تو پس داد؟ در جواب گفت: من وقتی آن وجه را خدمت امام علیه السلام دادم به ایشان گزارش دادم که من متصدی غوص (مرواریدگیری) از دریای بحرین شدم و چهارصد هزار درهم به دست آوردم و خمس آن را که هشتاد هزار درهم است برای شما آوردم و نخواستم آن را که مال شماست نگهدارم؛ این حقی است که خداوند برای شما در اموال ما قرار داده است.^{۱۴۶}

۱۴۶ - کافی، ج ۶، ص ۴۴۵

امام علیه السلام فرمود: ای ابا سیار! ما آن را برای تو حلال کردیم، همین مال خود را با خود بگیر، هر آنچه از زمین در دست شیعیان ماست بر آنان حلال است تا قائم ما قیام کند. ۱۴۷ در گزارش دیگری خطاب به مردی از اصحاب که درباره غنایم سؤال کرد، فرمود: خمس ما را پرداخت کند تا مال او پاک شود. ۱۴۸ همچنین طبق نقل ابن شهر آشوب، امام صادق علیه السلام از سوی برخی از زبیده به علت پرداخت وجوهات شیعیان به امام خویش، مورد هجمه قرار گرفتند. ۱۴۹

برخلاف روایاتی که بر پرداخت خمس از سوی شیعیان تأکید دارد، چند روایت وجود دارد که در آنها وجوب خمس از برخی شیعیان برداشته شده است. به عبارت دیگر، امام خمس را از آنان اخذ نمی کرد. در یکی از این روایت ها آمده است که مردی طناب و گهواره فروش نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: فدایت شوم، من کالاهایی دارم و تجارت می کنم، سود می برم و می دانم برای شما حق مشخصی وجود دارد که ما در مورد آن کوتاهی می کنیم. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: اگر امروزه (با شرایط فعلی) ما شما را به ادای این حقوق و پرداخت خمس این اموال مکلف کنیم، در حق شما انصاف به خرج نداده ایم. ۱۵۰ نیز هنگام حضور ابی سیار مسمع بن عبدالملک برای پرداخت خمس، امام علیه السلام آن را بر وی حلال کرد. ۱۵۱

روایت آخر که از عمر بن یزید درباره ابی سیار نقل شده چون مرسل است نمی توان به آن استناد کرد، اما با فرض قبول روایت، این دو روایت، زندگی سخت و شرایط اقتصادی شیعیان، باعث

۱۴۷ - کافی، ج ۱، ص ۴۰۸

۱۴۸ - محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية، ج ۲، ص ۶۴

۱۴۹ - محمد بن علی ابن شهر آشوب، بی تا، معالم العلماء، قم، موسسه آل البيت، ج ۴، ص ۲۲۵

۱۵۰ - شیخ مفید، الاختصاص (منسوب به شیخ مفید)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، المؤتمر العالمی لآلئفة الشیخ المفید، ص ۲۸۳

۱۵۱ - کافی، ج ۶، ص ۴۰۸

شده است تا امام پرداخت خمس را از ایشان بردارد، چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر امروزه (با شرایط فعلی) ما شما را به ادای این حقوق و پرداخت خمس این اموال مکلف کنیم، در حق شما انصاف به خرج نداده ایم.^{۱۵۲}

مؤید این سخن، روایتی است که در آن شخصی از امام صادق علیه السلام درباره حلال بودن طعام خمس نداده خویش پرسید، فرمودند: اگر محتاج به آن است برای وی حلال است.^{۱۵۳} همچنین در گزارش دیگری آمده است: دو نفر برای حلیت پرداخت سهم خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند. امام علیه السلام فرمود: ما را نرسد که حلال کنیم یا حرام کنیم.^{۱۵۴} بنابراین، امام علیه السلام وجوب خمس را بر نداشته اند، بلکه با توجه به موقعیت افراد به حلیت خمس برای وی امر الهی کرده اند.

گاهی شیعیان اموال دیگران را خریداری کرده و برای اطمینان از اینکه خمس بر آن واجب است یا نه، از امام سؤال می پرسیدند و امام حلیت این اموال را بیان می کردند، چنان که در گزارشی آمده است: حارث بن مُغیره از امام صادق علیه السلام پرسید: ما کالاهایی از قبیل غلات و کالاهای تجاری شبیه به این داریم و می دانیم که شما در آن سهمی دارید. امام علیه السلام فرمود: ما آن را بر شیعیان خود حلال نکردیم، مگر برای پاک بودن زاد و ولد آنان و هر که ولایت پدرانم را پذیرفته باشد. پس آنچه از حق ما در دست ایشان است بر آنان حلال است.^{۱۵۵} امام صادق علیه السلام گاهی به علت کوتاهی برخی در پرداخت خمس، به شدت از آنان انتقاد می کرد، اما برای پاک کردن زاد و ولد آنان، خمس را بر آنان می بخشیدند، چنان که در روایتی

۱۵۲ - شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ص ۲۸۳

۱۵۳ - شیخ طوسی، الغیبة، تحقیق عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم، المعارف اسلامیة، ج ۴، ص ۱۴۳

۱۵۴ - کافی، ج ۱، ص ۵۴۵

۱۵۵ - الغیبة، ج ۴، ص ۱۴۳

امام علیه السلام خطاب به ضَرِيس كناسی فرمود: آیا می دانید زنا از کجا بر مردم داخل شد؟ گفتم: نمی دانم. امام فرمود: از جانب خمس ما اهل بیت علیهم السلام (که نمی پردازند)، مگر برای شیعیان پاک نهاد ما؛ پس برای زاد و ولدشان حلال شده است (همان، ص ۱۳۶).

بنابراین، با توجه به فحوای این روایت و روایات دیگری که درباره حلیت مقطعی خمس برای برخی شیعیان وجود دارد (همان، ص ۱۴۳)، به نظر می رسد شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم علیه شیعیان (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۷۵) و عدم آگاهی کافی یا سهل انگاری آنان در خصوص پرداخت خمس اموال، زمینه بروز مشکل شرعی در زمینه نکاح و معاملات را به وجود آورده بود؛ از این رو، امام علیه السلام آن را برایشان حلال کردند.

در روایاتی در اواخر حیات امام جعفر صادق (۱۴۵/۷۶۵)، نوشته اند، ایشان به خاطر این که شیعیان او توسط حاکمان بنی عباس شناخته نشوند، و بر اثر سناسائی شدن، جانیشان را از دست ندهند، امام صادق خمس را حلال اعلام کرده و حکم به عدم وجوب آن نموده اند. هر گاه این روایت صحت داشته باشد، دلالت بر آن دارد که هر کس بر او خمس واجب است، خود به مستحقان بدهد.

لازم است روایات مربوط به تعطیل خمس در همان ابتدای ظهور اسلام، مورد بررسی قرار گیرند. از شروع امامان شیعه تا زمان امام محمد باقر به دلیل خفقان حاکم در آن زمان و فشارهایی که حاکمان بر ائمه و پیروانشان داشتند، خمس به اجرا در نیامد زیرا جمع آوری اموال از وظایف حاکم و سلطان وقت به حساب می آمد. به صورت گذرا می توان به روایتی چند مربوط به چگونگی تعطیل خمس در آن دوره اشاره نمود، برخی از این روایات که گویای بخشودگی و حلال شدن خمس توسط ائمه هستند عبارتند از:

علامه حلی در منتهی المطلب با روایتی از امام محمد باقر (۱۱۴/۷۳۲) به نقل از امام علی می نویسد که ایشان گفته اند، «هلک الناس فی بطونهم وفروجهم لأنهم لم یؤدوا حقنا. ألا وإن شیعتنا

من ذلك وآباؤهم في حل»^{۱۵۶} « مردم در مورد شکمها و فروجشان هلاک شدند، چون که حقوق ما را نپرداختند، آگاه باشید که شیعیان ما و پدرانشان از این حق استثنا شدند و برای آنها حلال است.» به نظر می رسد مقصود از بطونهم، خطاب به اهل دنیا و مال دوستان آن است که غنایم جنگی در تملک خود در می آوردند و از فروش آنها تغذیه می نمودند، بدون آنکه خمس سهم خدا و رسولش را بپردازند.

روایتی دیگر که ضریس کناسی (از اصحاب امام محمد باقر) نقل می کند: « امام صادق علیه السلام فرمودند: أتدری من أين دخل علی الناس الزنا؟ فقلت: لا أدري. فقال: من قبل خمسنا أهل البيت ألا لشيعتنا الأطيبين فإنه محلل لهم ولميلادهم.» می دانید نزدیکی نامشروع در میان مردم از کجا سرچشمه گرفته است؟ ضریس کناسی گفت نمی دانم، امام صادق به او گفت: از ناحیه خمس خاندان رسالت، جز برای شیعیان پاکیزه ما که ما آن را برای ایشان و پاک بودن ولادت ایشان حلال کرده ایم» در حدیث یاد شده عبارت «دخل علی الناس الزنا» و همچنین «لشيعتنا الأطيبين» و نیز «ولمیلادهم» همگی حاکی از آن است که تحلیل خمس در آن مربوط به کنیزانی است که از طریق غنیمت جنگی در میان مردم خرید و فروش می شد، بی آنکه سهم اهل بیت پرداخت شود.^{۱۵۷}

محمد بن مسلم (۱۵۰/۷۶۷) از امام باقر و یا صادق نقل می کند: «إن أشد ما فيه الناس يوم القيامة أن يقوم صاحب الخمس فيقول يا ربّ خمسي، وقد طيبتنا ذلك لشيعتنا لتطيب ولادتهم ولتزركو

۱۵۶ - حر عاملي، منتهي المطلب، ج ۱، ص ۵۵۵ - وسائل الشيعه، ج ۹، ص ۵۴۳

۱۵۷ - وسائل الشيعه، ج ۶، باب ۴ از ابواب انفال، حدیث ۳

اولادهم»^{۱۵۸} «سخت‌ترین شرایط برای مردم در روز رستاخیز این است که مستحق خمس بگوید خدایا خمس من چه می‌شود؟ ولی ما این را برای شیعیان خود حلال کرده‌ایم تا نسل آنان پاکیزه باشد.» «ما خمس را برای شیعیان پاک ساختیم تا موالید آنان پاک و فرزندانشان حلال و پاکیزه گردند.»^{۱۵۹} شخصی به نام «حکم بن علیا اسدی» نزد امام باقر رفت در حالی که برای پرداخت خمس مال خود را با خود آورده بود، امام آن را پذیرفت و به او بخشید.^{۱۶۰}

مورخین روایاتی فراوان از این دست را نقل کرده اند از جمله :

از امام صادق نقل می‌کنند که شخصی به نام حرث بن مغیره (۱۴۸/۷۶۵) از امام باقر سؤال کرد: ما اموالی داریم از غلات و تجارات و مانند اینها و می‌دانم حقّ شما هم در آن هست، امام جواب داد: ما (حقّ خود را) برای شیعیان حلال نکردیم، مگر این که حلال زاده گردند، هر کسی که پدرانم را دوست داشته باشد، آن چه که در دست اوست از حقّ ما برای او حلال است، و باید این مطلب را حاضرین به اطلاع غائبین برسانند.^{۱۶۱}

زُرارة بن أعین (۱۵۰/۷۶۷)، روایتی دیگر از محمد بن مسلم که از یکی از آن دو امام، باقر یا صادق که گفته اند: شدیدترین موردی که در روز قیامت مردم با آن مواجه خواهند شد این است که صاحب خمس بایستد و بگوید: پروردگارا، خمس من کو! و ما آن را برای شیعیانمان حلال کردیم تا ولادتشان پاک شود و فرزندان پاک به دنیا آورند.^{۱۶۲}

۱۵۸ - وسائل الشیعه، حدیث ۵

۱۵۹ - فیض کاشانی، وافی، ج ۶، ص ۲۷۶

۱۶۰ - وسائل الشیعه، ج ۶، حدیث ۱۳

۱۶۱ - تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۳ - وسائل الشیعه، ج ۶، باب ۴، از ابواب انفال، حدیث ۹

۱۶۲ - وسائل الشیعه، حدیث ۱۵

و در حدیث فضیل ابن غیاض (۱۸۷/۸۰۲) این جمله آمده است: «أنا أحللتنا أمهات شیعتنا لآبائهم لطیبوا».^{۱۶۳} سهم خودت را از غنیمت به پدران شیعیانمان ببخش تا طاهر شوند.

در روایتی از امام حسن عسکری (۲۶۰/۸۷۴) آمده است: «... علی خمسی من السبی والغنائم ، ویسعونه ولا یحل لمشتریه لأن نصیبی فیه ، وقد وهبت نصیبی منه لکل من ملک شیئا من ذلک من شیعی ، لتحل لهم منافعهم من مآکل ومشرب ، ولتطیب موالیدهم ، ولا یكون أولادهم أولاد حرام».^{۱۶۴} «... اما من نصیب و بهره ی خودم را به هرکس از شیعیان من که مالک آن شود بخشیدم تا منافع و بهره وری ایشان از خوردنی و نوشیدنی حلال بوده باشد و زادگاه ایشان نیز حلال باشد و فرزندانشان حرامزاده نباشند.»

شیخ طوسی (۴۶۰/۱۰۸۱) در کتاب تهذیب می نویسد: ائمه خمس متاجر را برای ما مباح کرده‌اند که تصرف شیعه در آن جائز است.^{۱۶۵}

یونس بن یعقوب (قرن دوم هجری) از احادیثی که بر تحلیل خمس در زمان های خاص و معینی بحث می کند چنین نقل می کند: «خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی وارد شد و عرض کرد فدایت شوم اموال و سودها و مال التجاره هائی به دست ما می افتد که می دانیم حق تو در آن هست و ما در این باره مقصریم، امام فرمود: اگر امروز شما را موظف به پرداختن این

۱۶۳ - وسائل الشیعه، حدیث ۱۰

۱۶۴ - وسائل الشیعه، حدیث ۲۰

۱۶۵ - شیخ طوسی: تهذیب، ج ۴ ص ۱۴۳ - المبسوط ج ۱ ص ۲۶۳ - النهایه ص ۲۰۰

حقوق کنیم دور از انصاف است) یعنی به خاطر شرایط سختی که از نظر فشار حکومت و یا فشار زندگی در آن هستید آنها را به شما بخشیدیم.»^{۱۶۶}

در باره پرداخت عشر به جای خمس، ابو عبدالله مکی شهید اول (۷۸۶/۱۳۸۴) در لمعه و شهید ثانی (۹۵۵/۱۵۴۸) در شرح آن به تبیین جواز آن پرداخته، و شیعیان را در عصر غیبت در زمینه اختیار کردن یکی از آن دو گزینه مختار دانسته اند. شهید اول در لمعه نوشته است: «خمس به شش سهم تقسیم می شود: سه سهم آن متعلق به امام است که در زمان حضور او به او، و در عصر غیبت به جانشینان او تحویل داده، یا حفظ و نگهداری می شود.» زین الدین علی بن احمد عاملی شهید ثانی (۹۵۵/۱۵۴۸)، در شرح عبارات شهید اول چنین نوشته است:

«سه سهم از آن متعلق به امام است که عبارت از سهم خدا و سهم رسول خدا و ذی القربی است. این میزان، نصف مبلغ خمس محسوب می شود که در دوره حضور امام به او، و در عصر غیبت به جانشینانش او تحویل داده می شود.»

برخی از فقها معتقدند که در عصر غیبت، صلاحیت تصرف در عشر سهم امام را ندارند. بنابراین عشر سهم سادات را مصرف کرده، و عشر سهم امام را تا زمان ظهور ذخیره می کنند. و اگر تا وقتی زنده اند، امام ظهور نکرد آن مبلغ ذخیره شده را به هنگام مرگ خود به فردی که مورد اعتماد او است می سپارند و این روند تا زمان ظهور ادامه می یابد. در ترجمه و توضیح کتاب لمعه، در باب خمس نوشته اند: «مشهوری از متأخرین معتقدند که سهم امام علیه السلام را می توان به عنوان تمه خرج، به اصناف چهارگانه ذوی القربی، و یتامی، و ابناء السبیل، و مساکین داد. و برخی دیگر چنین تقسیم و توزیعی را مشروع و جایز نمی دانند. بلکه نظرشان آن است

۱۶۶ - وسائل الشیعه، جلد ۶، حدیث ۶، از باب ۴، از ابواب انفال.

که باید سهم امام علیه السلام را حفظ نمود تا زمان ظهور، و سپس به خود امام علیه السلام داد. زیرا دلیلی بر جواز تصرف در مال مزبور نداریم.»^{۱۶۷}

حتی برخی از فقیهان مشهور تاریخ تشیع، از جمله محمد باقر سبزواری (۱۰۹۰/۱۶۷۹) پرداخت خمس در دوران غیبت را واجب ندانسته و فتوا به عدم وجوب آن داده است.^{۱۶۸} محمد باقر سبزواری نیز در این زمینه چنین فتوا داده است: «و اما در مثل چنین زمانی (عصر غیبت) که دستیابی به آنها - علیهم السلام - ممکن نیست عشر سهم آنها - علیهم السلام - بی درنگ ساقط و ملغی می شود. زیرا رساندن این سهم به آنها ناممکن است، و آنها نیز از آن سهم بی نیاز هستند. فقط عشر سهم باقیمانده (عشر سهم سادات) آنها بخاطر وجود کسانی که نیازمند دریافت آن هستند باقی می ماند.»^{۱۶۹}

نظریه ساقط بودن خمس در دوره غیبت نظر گروهی از فقهای متأخر است که جمع آوری و پرداخت خمس را در دوران غیبت ساقط و بلا اجرا می دانند و ابطال آنرا به استناد اخبار منابع اولیه اسلام به ویژه به سخنان امام علی، امام باقر و امام صادق ارجاع می دهند.

شیخ حرّعاملی (۱۱۰۴/۱۷۲۵)، یکی از نظریه پردازان ساقط بودن خمس در دوران غیبت است او در کتاب وسائل الشیعه، بیست و دو روایت در زمینه ساقط بودن خمس نقل کرده است.^{۱۷۰} بیشتر

۱۶۷ - سید علی حسینی، ترجمه و توضیح لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۲۵۶

۱۶۸ - سید محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، ترجمه محمد ساعدی، چاپ اسلامیه، ج ۲، ص ۲۴۸-۲۴۶

۱۶۹ - فیض کاشانی، کتاب الخمس ج ۲، باب ۳۹

۱۷۰ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۶-۳۸۵

این روایات، از امام باقر و امام صادق آورده شده است، یک مورد به نقل از امام علی^{۱۷۱} و یک مورد به نقل از امام جواد و یک مورد نیز به نقل از امام زمان آورده است. حر عاملی از این روایات، چنین نتیجه گیری میکند که گردآوری خمس در دوران غیبت، صحیح نیست زیرا امام زمان، آن را بر شیعیان خود حلال نموده است. حرّ عاملی بنا بر این روایات، چنین نتیجه گیری میکند که گردآوری خمس در دوران غیبت نارواست.

البته به روایات مورد استناد حر عاملی، فقهای دیگر پرداخته و با استدلالی دیگر نظر حر عاملی را رد کرده اند. گفته اند: این روایات مربوط به غنائم جنگی و مربوط به کنیزان و غلامان به اسارت گرفته شده است و روایت امام علی، خود نیز بر همین نکته دلالت دارد. دلائلی که شیخ مرتضی انصاری، در شرح این روایات می آورد این است که او می نویسد این روایات، دلالت می کنند که ائمه، به خاطر تنگناهایی که شیعیانشان در آن گرفتار بودند و یا ترس از ظلمی که در اثر رواج دریافت خمس به آنها روا داشته می شد، این راه کار را برگزیده اند.

شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱/۱۹۰۲)، در کتاب شریف مکاسب نوشته است: «فلو طلب الفقیه الزکاة والخمس من المکلف، فلا دلیل علی وجوب الدفع الیه شرعاً»^{۱۷۲} اگر فقیه، زکات و خمس را از مکلف مطالبه کند، دلیلی از شرع وجود ندارد که بر مکلف واجب باشد، تا زکات و خمس را به فقیه پردازد.»

دلائلی که شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱/۱۹۰۲)، در شرح این روایات می نویسد، چنین است: این روایات، دلالت می کنند که ائمه، به خاطر تنگناهایی که شیعیانشان در آن گرفتار بودند و یا ترس

۱۷۱- روایت از امام علی " مردم، در شکمها و عورت‌های خود هلاک شدند زیرا حق ما را به ما ندادند، آگاه باشید که خمس، بر شیعیان ما و پدرانشان حلال است." وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۷۶-۳۸۵

۱۷۲- مکاسب، چاپ تبریز، ص ۱۵۴

از ظلمی که در اثر ادامه دریافت خمس به آنها روا داشته می شد، از دریافت خمس خود داری می کردند. شیخ مرتضی انصاری می نویسد، ائمه بخاطر به مشکل گرفتار آمدن بعضی از شیعیان، پس از اشتغال ذمه آنان به خمس، همان گونه که در روایت به آن اشاره شده، از حق خویش، می گذشتند و خمس را بر شیعیان حلال می کردند.^{۱۷۳}

میدانیم که روایات دو پهلو در پرداخت نکردن خمس فراوان است، از جمله: یونس بن یعقوب می گوید: امام صادق فرمود: با شما، از روی انصاف عمل نکرده ایم چنانچه امروز شما را مکلف به پرداخت خمس کنیم. یا امام جواد در پاسخ نامه علی بن مهزیار میگوید: کسی که به چیزی از حق من، نیاز دارد، استفاده از آن، بر وی حلال است^{۱۷۴}. ملا محسن فیض کاشانی از فقیهان طراز اول تشیع، در این زمینه نیز چنین فتوا داده است.

۱۷۳ - شیخ مرتضی انصاری، کتاب الخمس، ص ۱۸۰

۱۷۴ - وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۷۹-۳۸۰

نظریه های دانشمندان غربی

برخی از محققین غربی به ویژه جوزف شاخت (Joseph Schacht)، بر این نظرند که قوانین اسلام از پیامبر نیستند، جوزف شاخت می نویسد: بطور کلی احکام شرعی و فقه اسلامی، قوانین امروز اسلام، قوانین محمد نیست بلکه قوانین بنی امیه است، قوانینی که امروز در اختیار ما قرار گرفته چیزی نیست جز قوانینی که یک صد سال بعد از محمد تدوین شده است.^{۱۷۵}

محمد علی امیر معزی می نویسد: در تحقیقات دهها محقق در صدها کتاب، ریشه عبری، یهودی ارامنه و یا بیشتر سریاک ترمهای تکنیک و بسیار مهمی را مانند واژه قرآن، زکات، صدقات، حج و^{۱۷۶} ... که هنوز باید روی آنها تحقیق شود چه در شکل یا محتوی میتوان دید. جوزف شاخت و فیلیپ هایتی در تحقیقات خود در مورد حکم زکات موافق نظریه ای هستند که می گوید: تئوری زکات در اسلام، ریشه در مذهب یهود دارد و از زبان هبرو قرض گرفته شده است، کلمه زکات در فقه اسلامی از زکوت امائیک (zakût) از زبان هبرو و از مذهب یهود قرض گرفته شده، همچنان که کلمه صدقات از صداقا (sedâkâ) گرفته شده است.^{۱۷۷}

هورگرونی سنوک (SNOUCK Hurgronje) و مونگومنی وات (WATT W.) (Montgomery) از جوزف شاخت فراتر می روند و می نویسند احکام خمس و زکات را

175 - COULSON Noel J., Histoire du droit islamique, PUF, Paris, 1995, p. 36-34.

176 - Amir-Moezzi, L'Ésotérisme shi'ite, op. cit., p. 29.

177 - Philip K. Hitti, Précis d'histoire des Arabes, Traduit par M. Planiol, Reliure inconnue, 1950. Et Joseph Schacht, Zakat, Encyclopédie d'islam, IV, 1302-1304.

اسلام خود از یهودیت و مسیحیت به ارث برده است، او می نویسد: نهادی که تحت عنوان زکات و صدقات نام گرفت، نه بوسیله محمد بوجود آمد و نه خود بخودی ایجاد شد، چیزی که شامل گرانترین موضوع، در جهان و از امور عمیق مذهبی به حساب می آید قبلاً وسیله یهودیت و مسیحیت مورد توجه بوده است.^{۱۷۸} این که زکات چگونه تبدیل به مالیات بر تولید شد، ربطی به محمد ندارد زیرا که مدت ها بعد از فوت او این مالیات برقرار شده است.^{۱۷۹}

محمد علی امیر معزی می نویسد از شروع غیبت علمای اسلام حاضر به گرفتن خمس نشدند، او می نویسد خمس و خراج، وجوهاتی هستند که مطابق قوانین قدیمی اختیارش انحصاراً بعهده شخص امام یا نماینده شخصی او است که میتواند آنها را جمع آوری و توزیع کند، به همین دلیل از روز اول غیبت مشکلی برای علمای شیعه بوده است. برای شیعیان، خمس نوعی مالیات بر در آمد است که بلافاصله بعد از غیبت کبری در سال ۳۲۹/۹۴۰-۹۴۱، مسئولین سلسله مراتب بالای مذهبی، گرفتن این مالیات را متوقف کردند.^{۱۸۰}

ویلفرد ما دلونگ (MADLUNG Wilferd) به نقل از سیره هادی الحق (۲۹۸/۹۱۱)^{۱۸۱} بنیان گزار زیدیه امامیه در یمن، می نویسد: جمع آوری صدقات نا چیز بعنوان مالیات و زکات بخش بزرگی از زندگی فقرا را تأمین میکرد، بخش عمده ای از خمس و زکات برای حفظ مرز

178 - SNOUCK, Selected works, op. cit., p. 152.

179 - WATT W. Montgomery, Muhammad at Medina, Oxford, at the Clarendon Press, 1856.

180 - AMIR-MOEZZI, Qu'est-ce que le shî'isme, op. cit., p. 193 – 211.

181 - Al-Hâdi ila'l-Haq Yahya Ibn al-Hussein, (298/911). Il fonde à Saada au Yémen, en 898 l'Imamat Zaydite, régime politico-religieux qui dure jusqu'à la révolution républicaine de 1962. Encyclopédie of Islam, Vol. II. Leiden 1913, p. 1126.

های اسلام صرف می شد، او می نویسد: بنا به سیره هادی الحق، این کمکها که زکات نامیده نامیده می شد، از سوی هادی الحق همان چیزی بود که در قرآن، فی سبیل الله و بعنوان جهاد محسوب می شود،

البته بخش بزرگی از این در آمد ها را او تا زمانی که حاکم بود منحصر به هزینه ها برای حفظ مرزهای اسلام می دانست، و اکیدا برای مصرف شخصی به خصوص برای خانواده بنی هاشم ممنوع کرده بود. این ممنوعیت موجب اعتراض به دستگاه المنصور نیز بود.^{۱۸۲}

نورمن کالدرد (CALDER Norman)، نظر بالا را تایید میکند و اضافه می کند که بعد از فوت پیامبر، و در دوران آل بویه، علما در برابر پرداخت خمس مقاومت می کردند، خمسی که شش سهم می شد، سه سهم برای پیامبر و سه سهم برای فقرا، یتیمان، و در راه ماندگان بنی هاشم بود. برای سنی ها خمس تنها به غنائم جنگی تعلق میگرفت، برای شیعیان به همه کالاها تعلق داشت، و قرنها ادامه پیدا کرد، این نوع دسته بندی تا زمان شیخ بهایی (۵-۱۰۱۳/۱۶۰۴) ادامه داشت.

او می نویسد شیخ طوسی اطمینان نداشت با مسئله خمس در دوره غیبت چه باید کرد. او چهار پیشنهاد زیر را داد که یکی از آنها اجرا بشود:^{۱۸۳}

۱ خمس شامل حال تمام کالاها باید باشد و در راه مساکین و... به مصرف برسد

۲ خمس باید تا آخر عمر خمس دهنده نگهداری شود و سپس به وارث او و این کار پیوسته ادامه داشته باشد تا امام زمان بر گردد

۳ خمس باید زیر خاک شود تا از بین نرود. buried because the earth will (disgorge)

182 - MADELUNG, op. cit., p. 189-198.

۱۸۳ - شیخ طوسی، نهایت، ص ۲۰۱-۲۰۰

۴ خمس باید شش قسمت شود، سه سهم، سهم امام است که باید خاک شود و سه سهم دیگر باید بین افرادی که محتاج آن هستند توزیع گردد.

کالدرا اقوال سایر فقهای صدر دوران غیبت در موضوع خمس و زکات را در دو مجموعه مستقل به ترتیب زیر همراه با نتایج نظرات آنها این چنین آورده است: ۱۸۴ و ۱۸۵

ابن ادریس در شناخت بیوگرافی امامیه مشهور بود او در مورد خمس فروع طوسی را انتقاد کرده است. او بر خلاف طوسی و نویسندگان پیش از طوسی، مایل نبود که سهم امام در دوران غیبت به کسی غیر امام تاریخی داده شود، او تز جدیدی ارائه داد که موضوع بحث و جدل شد. ابن ادریس مدعی بود حتی در زمان حیات امامان اگر خمس بیش از حد نیاز بنی هاشم جمع آوری می شد، امام حق تصرف در آن را نداشت.

طوسی در کتاب النهایه و المبسوط، در صورت غیبت امام یا نماینده خاص امام، تز «ساقط بودن» زکات و جهاد را داده. طوسی و شریف مرتضی تز اسقاط خمس را دادند، نظری که کاملاً سیاسی بود و آل بویه و سلجوقیان و اکثریت سنی مذهبان و اقلیت شیعه را به شدت ناراحت می کرد. اما همین طوسی می گفت در دوران غیبت زکات فطر را باید به مستضعفین داد و یا شریف مرتضی در جایی دیگر می نویسد در غیاب امام زکات را می توان به فقها داد.

طوسی و شریف مرتضی شرایطی که زکات را دریافت می کند، عادل بودن او دانست زیرا کسی که عادل است فاسق نمی شود. علامه در تحریر الاحکام می نویسد: طوسی و شریف مرتضی بر عدالت تأکید کرده اند ولی دیگران این شرط را رد کرده و نوشته اند فاسقی که مومن شده باشد تا زمانی که مومن بماند میتواند خمس دریافت کند. ۱۸۶

- CALDER, Khoms, op. cit., p. 39-47184

- CALDER, Zakât, op. cit., p.468-480.185

۱۸۶ - علامه حلی، تحریر، ص ۶۹

ماوردی پرداخت زکات به والی را امری هم واجب و هم مستحب اظهار کرده است، امری که خود مایه اختلاف بین شافعی مذهبان بود که موافق این بودند که افراد خود میتوانند زکات را توزیع کنند.^{۱۸۷} ماوردی می نویسد: بهتر است زکات را به امام یا به خلیفه ای که امام معرفی کرده پرداخت کرد و اگر چنین چیزی میسر نبود میتوان زکات را به فقیه قابل اعتماد پرداخت نمود^{۱۸۸} و این نظر واجب چیزی بود که شیخ مفید داد و بعدی ها نمی پذیرفتند.

علامه گفته است در دوران غیبت سهم امام را به تنها کسی که میتوان داد، حاکم یا فقیه است. شهید ثانی گفته است در دوران غیبت سهم امام را باید به حاکم یا به فقیه داد و کسانی که این نظر را قبول ندارند، حق ندارند سهم امام را خود مصرف کنند، آنها میتوانند خمس را نزد خود نگهدارند تا امام زمان برگردد و به او تحویل دهند.^{۱۸۹}

شهید ثانی میگوید اجماعی وجود ندارد برای رد کردن حق زکات.

شهید ثانی شاهد می آورد از رسمی شدن شرع در دوران عثمانی و سوریه و بیرن آمدن دستگاه فقاهت دولتی و رسمی در آن دوره و با توضیحی که روی نظریه محقق در مورد زکات در شریعت می آورد آنرا به الروضة البهیة مستند میکند که: لازم است زکات به امام پرداخت شود و در زمان غیبت باید به فقیه شرع پرداخت شود،^{۱۹۰} در زمان شهید ثانی، به احتمال قوی با فشار دستگاه حکومتی کلیه احکام ساقط باید زیر کنترل فقیه صورت می گرفت، بخصوص افراد اجازه نداشتند زکات را خودشان توزیع کنند (در صورتی که فقهای پیشین چون طوسی یا ابن ادریس اجازه پرداخت زکات، به تشخیص خود را به افراد داده بود). نه تنها فقها از امام صادق نیابت

۱۸۷ - شافعی، کتاب ام، ج ۱، ص ۱۹-۱۸

۱۸۸ - شریف مرتضی، جمال العلم و الاعمال، تفسیر ابن براج، مشهد، ۱۹۷۴، ص ۲۶۹

۱۸۹ - شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۱، ص ۱۸۴

۱۹۰ - الروضة البهیة، ج ۱، ص ۵۰

داشتند امور قضایی را ریاست کنند بلکه دریافت زکات نیز فقط در عهده فقها بود، این ایده شهید ثانی از کرکی گرفته که در ابهام است زیرا کرکی اجرای این امور را به نایب خاص امام واگذار کرده بود، ایده فقیه به عنوان نایب امام در دوره غیبت تصدی امور قضایی را هم در بر گرفت و سبب شد که تصدی این امور توسط غیر فقیه نامشروع شود واستقلال مادی که پیدا می کردند را از آنان بگیرد. این فکر فکری بود که در گذشته، در عهد آل بویه تجربه شده بود.^{۱۹۱} روحانیون با حمایت دستگاههای حکومتی، اجازه و امتیاز تصدی امر توزیع اوقاف از جمله خمس و زکات را داشتند و آنان بودند که احکام را از جایگاه قاضی صادر میکردند. حلی نظریه اسقاط موقوفات را داد، ابن ادریس این نظر را رد کرد، محقق پس از مدتی احتیاط نظر ابن ادریس را پذیرفت. مفید بر این نظر شد که در غیاب امام زکات را می توان به فقها داد.

پیرزاد (Sayed Afzal Peerzade) می نویسد: نهاد زکات در مفهوم مذهبی، چیزی است، به کندی نو سازی شده از مذاهب قدیمی تر یهودی و مسیحی که در اسلام به کمال خود رسید و به یک نظام مالیاتی عبادی و مقدس تبدیل و بصورت یک ثنوری مادی مالیاتی و در قرون اخیر وارد عرصه سیاسی اجتماعی و اقتصادی شده است.^{۱۹۲}

- CALDER, Zakât, op. cit., p.480.191

192 - Sayed Afzal Peerzade, Readings In Islamic Fiscal Policy, Hardcover, 1996, p. 30.

نتیجه گیری خمس

نظریه هایی را که در مورد خمس داده اند، می توان چهار دسته کرد:
 نظر اول، نظر گروهی است که خمس را کلا ساقط و ممنوع می داند.
 نظر دوم می گوید: خمس بعنوان یک مجموعه برای شیعیان واجب شده و دریافت آن مشروع و لازم است.

نظر سوم می گوید: خمس را باید پرداخت، ولی چون سهمی از آن سهم امام است و این سهم در مالکیت شخصی امام معصوم به شمار می رود و امام معصوم حضور ندارد، بنابراین باید آن سهم را برای امام نگهداشت تا زمانی که امام ظهور کند و به او باز گردانده شود.
 نظر چهارم می گوید: خمس را باید پرداخت و در سهم امام آن نیز می توان دخل و تصرف کرد و چون نیمی از خمس، ملک شخصی امام است، اگر اطمینان به رضایت امام داشته باشیم در مواردی می توان آن را هزینه کرد.

در ایران، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، نتایج تحقیقات میدانی خمس را منتشر نموده و اینگونه نتیجه گیری کرده است: ۱۹۳

- دریافت و پرداخت خمس به شیوه سنتی به فقیهان و به ویژه سادات به هیچ روی در جهت برقراری عدالت اجتماعی نیست و اگر به نابرابری ها نیفزاید به کاهش نابرابری ها نیز نمی انجامد،

۱۹۳ - بر گرفته از: کتاب خمس، چالش ها و راهکارها، دفتر تبلیغات اسلامی، زیر نظر اداره کل سازمان تبلیغات خراسان رضوی، ص ۷۲۵-۷۲۷

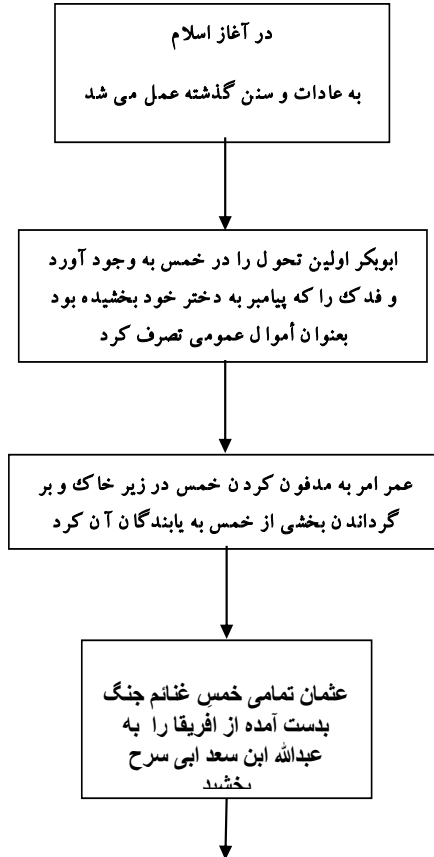
زیرا درصد پرداخت کنندگان خمس در میان طبقات کم درآمد بیشتر از گروه های پردرآمد جامعه است.

- از آنجا که به بخش بزرگی از طبقات کم درآمد خمس تعلق نمی گیرد، بی ارتباط بودن خمس با سطح درآمد نشان می دهد که بسیاری از خانواده های پردرآمد، از پرداخت خمس خودداری می کنند. حتی اگر نسبت کسانی که خمس پرداخت می کنند با کسانی که پرداخت نمی کنند برابر شود، خمس نقش مالیات با نرخ تنازلی را ایفا می کند، مگر اینکه ارتباط نظام مالی به ویژه خمس را با عدالت بپذیریم و آن را تنها در قالب تکلیف الهی و عبادی فرد بررسی کنیم. بر این پایه دیدگاه مالیاتی خمس اهمیت ویژه می یابد، چون در این صورت می توان هم از بعد دریافت و هم از بعد توزیع به برابری بیشتر کمک کرد.

- جداول ضرورت نگاه مالیاتی به خمس نشان می دهند که بسیاری از پس انداز کنندگان یعنی نزدیک به چهل درصد از مالیات دهندگان خمس نمی پردازند. (در ضمیمه به این جداول توجه کنید.)

- در این بررسی مشخص شد که رابطه خمس دادن با سطح پیشرفت در تحصیل رابطه ای منفی دارند. تحصیلات دانشگاهی نزد تحصیل کنندگان، انگیزه پرداخت خمس را کاهش می دهد و بالاخره اگر همه پس انداز کنندگان به وظایف دینی خود عمل کنند و خمس بپردازند میزان درآمد قابل دریافت کمتر از یک ششم مالیات بر درآمد خواهد بود.

سیر تحولات تاریخی خمس



↓

دوران بنی امیه
معاویه ثلث فدک را به تیول مروان حکم و یک ثلث را هم به
عمرو بن عثمان و ثلث آخر را به فرزندش یزید داد

↓

دوران صفوی
محقق کرکی احادیث تحلیلیه را برای حلال
نمودن خمس تفسیر میکرد، در صورتیکه، اواخر این دوره محمد باقر مجلسی
می نویسد: " حصه را برای شیعیان حلال کرده اند، اما این عمل
بی وجه است، زیرا که از حضرت صاحب الامر علیه السلام روایت صریحی
نرسیده است که بر شیعیان حلال کرده باشد بلکه خلافش ظاهر است

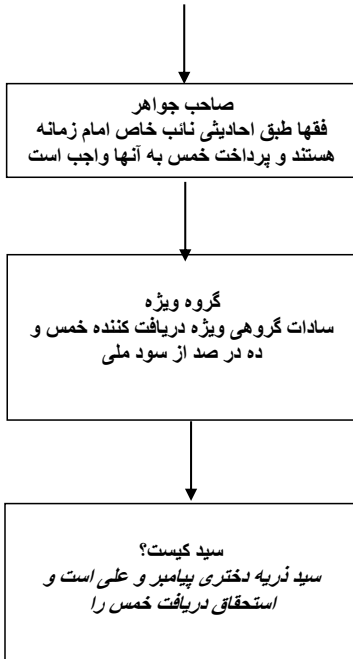
↓

فتوای عشر
سلطان محمد بیدختی گنابادی فتوا به پرداخت عشر داد

↓

صحیحہ عمار
شرایط پرداخت خمس مال حرام مخلوط با مال حلال را معین کرد

↓



سیر تحولات تاریخی خمس

با گذشت زمان، دیدگاه‌های اکثریت علما در باب پرداخت خمس با چالش‌هایی روبه‌رو شد، بطوری که در پی آن برخی از علمای دین ناگزیر به نوشتن پاسخ‌هایی به این چالش‌ها شدند، در برابر مخالفین پرداخت خمس، گروه زیادی بر این نظر شدند که خمس یک نوع مالیات اسلامی است و بر مردم واجب شده و مردم الزام به پرداخت آن دارند. در این مطالعه سعی شده است تحول (یا تطور) نظر‌ها در باره خمس، از زمان پیامبر تا امروز سناسائی شود و آنچه نوشته و گفته اند سلبی یا ایجابی نقد شود تا که واقعیت تاریخی در گذر گاه‌های مختلف زمان روشن گردد. در تحقیق و مطالعه خمس، دیده می‌شود که در قرآن تنها یک آیه در مورد خمس وجود دارد و آن یک آیه موضوع خمس غنائم است، البته آیه نمی‌گوید اگر در جنگ غنیمت بدست آوردید، بلکه حکم عام و می‌تواند هر در آمدی را شامل شود، علما و فقهای اسلام عموماً به سیره پیامبر و به ویژه به نامه‌های منتسب به پیامبر خطاب به والیان یا به امرای بلادی که در قلمرو اسلام بوده متوسل شده‌اند، لازم است در اینجا به صورت گذرا به این نامه‌ها در خصوص خمس نظری بیفکنیم.

از نامه‌ها و پیام‌های پیامبر خطاب به پادشاهان، مسئولان، کارگزاران و یا در نوشتارهایی در ارتباط با عهدنامه‌ها، قراردادهای و برخی موضوعات دیگر که بدست ما رسیده، به نظر می‌رسد تنها چهل و هفت نامه و مکتوب پیامبر به سران و حاکمان بلاد مختلف در قلمرو اسلامی در موضوع خمس و زکات است، در این نوشته‌ها چنین به نظر می‌رسد که در این مکاتبات محور و موضوع اصلی دریافت خمس است که فقط به غنائم جنگی بر می‌گردد و نه پرداخت خمس بر همه «فوائد»، در این مکاتبات، از مجموع چهل و هفت مکتوب پیامبر تنها در سه نامه پیامبر، کلمه

خمس و زکات از نخلستان، مزارع و معادن آمده است، در صورتیکه محور و موضوع اصلی همه نامه های دیگر پیامبر به غنائم جنگی اختصاص پیدا می کند.^{۱۹۴} (در پیوست ها، نگاه کنید به نامه های پیامبر).

ابو بکر (۱۳/۶۳۴) بن ابی قحافه فدک را به عنوان اموال عمومی تصرف کرد،

اما خمس چون به حساب در آمد عمومی جامعه گذاشته می شده از همان بدو امر دچار دگر گونیهای شگرفی شده است، اولین تحول را ابوبکر اولین خلیفه بعد از فوت پیامبر بوجود آورد. ابن ابی الحدید می نویسد: ابوبکر هنگام توزیع خمس، فاطمه و بنی هاشم را از دریافت سهم ذی القربی باز داشت.^{۱۹۵}

پیامبر با نزول آیه «وآت ذی القربی حقه» فدک را به دخترش فاطمه زهرا بخشید. ۱۹۶ فدک در زمان حیات پیامبر به فاطمه زهرا منتقل شد. خلیفه اول فدک را به عنوان اموال عمومی تصرف کرد. فاطمه زهرا در خطبه خود در مسجدالنبی بشدت به ابوبکر اعتراض کرد و بر مالکیت خود بر فدک استدلال کرد. که مورد پذیرش خلیفه قرار نگرفت. باید توجه کرد که نزاع بر سر خلافت بود و خلیفه نمی خواست امکان مالی در اختیار خانواده ای باشد که می توانست خلیفه اول را

۱۹۴ - نگاه کنید به احمدی، میانجی علی مکاتیب الرسول، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، قم، ص ۳۴۹-۳۶۵ و ص ۵۲۶

۱۹۵ - شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۳ - وسائل الشیعه، جلد ۶، ص ۲۴۱

۱۹۶ - طبرسی فضل ابن حسن، مجمع البیان، ذیل آیه ۱۶ اسراء، حدیث ابوسعید خدری

غاصب بخواند. بالاخره در سال ۱۵۱ هجری در زمان مأمون عباسی فدک به بنی هاشم باز گردانده شد. ۱۹۷

عمر بن خطاب بن نُفیل (۲۳/۶۶۴) خمس را مدفون یا به یابندگان آن بر می گرداند خراج تعیین شده از سوی عمر آن چیزی نبود که در زمان پیامبر معین شده بود. عمر کسی است که خراج را بعنوان مالیاتی فیکس برای اولین بار در سواد^{۱۹۸} بر اساس پرداخت برای هر هکتار زمین یک کافیز و یک دینار رسمی نمود. ۱۹۹

تغییر دیگری که بعد از خلافت ابوبکر توسط عمر خلیفه دوم صورت گرفت تصمیم بر دفن کردن خمس در زیر خاک بود. عمر شیوه ثابتی در توزیع خمس از غنائم نداشت، چندین نمونه از توزیع خمس از جمله خمس مال، مدفون در زمین، بر گرداندن بخشی از خمس به یابنده آن و یا سپردن همه مبلغ خمس به یابنده آن نقل کرده اند. ۲۰۰ تا این زمان، خلفا از اریاح مکاسب (سود کسب و کار)، خمس دریافت نمی کردند. ۲۰۱

۱۹۷ - کتاب «السقیفة وفدک» نوشته احمد بن عبدالعزیز از محدثان قرن چهارم اهل سنت در کتاب شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی استخراج محمدهادی امینی

۱۹۸ - سواد به بخشی در میان دجله و فرات در عراق، در زمان خلفای عباسی گفته می‌شد.

199 - Mawerdi Abou'l-Hassan 'Ali, Les Statues Gouvernementaux ou Règle de Droit Public et Administratif, Traduit et Annotés par E. FAGAN, Edition de patrimoine Arabe et Islamique, 1982, p. 312.

۲۰۰ - أبو عبید، الأموال، تحقیق از محمد خلیل هراس، ص ۳۵۱-۳۵۳

۲۰۱ - حسینعلی منتظری، الخمس و الانفال، ص ۱۵۰ و ص ۲۷۲

عثمان بن عفان (۳۵/۶۵۶) خمس غنائم جنگ از آفریقا را به عبدالله بن سعد ابی سرح می بخشید: عثمان خلیفه سوم تمامی خمس غنائم جنگ بدست آمده از آفریقا را به عبدالله بن سعد ابی سرح، و خمس غنائم جنگ سایر مناطق را به مروان حکم بخشید.^{۲۰۲} ابن ابی الحدید نیز آورده است که عثمان تمامی غنائمی را که در فتح آفریقا در ناحیه مراکش، از طرابلس غرب گرفته تا طنجه به دست آمده بود، بدون اینکه هیچیک از جنگجویان را در آن سهم کند، یکجا به عبدالله بن سعد ابی سرح بخشید.^{۲۰۳}

طبری می نویسد: هنگامی که عثمان، عبدالله بن سعد ابی سرح را با سپاهی به مأموریت آفریقا فرستاد، یکی از موارد صلح او در آفریقا، صلح وی با جرجیر، بر اساس دریافت دو میلیون و پانصد و بیست هزار دینار طلا، یا سیصد قنطار طلا (واحد وزن) بود که بنا به دستور صریح عثمان، همه آنها را به خانواده عمویش حکم یا مروان بخشیدند.^{۲۰۴}

بنی امیه (۷۵۰-۶۶۲/۱۳۰-۴۰)

۲۰۲ - ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۷۹-۸۰ - تاریخ ابن اثیر، ج ۳، ص ۷۱

۲۰۳ - شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۷

۲۰۴ - تاریخ طبری، چاپ اروپا، ج ۱، ص ۲۸۱ - تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص ۱۵۲

معاویه اولین کسی بود که سنت پیامبر را تغییر داد. ۲۰۵ در طبقات ابن سعد آمده است هنگامی که عمر بن عبدالعزیز فرمان داد تا مقداری از خمس را به بنی هاشم برگردانند، تنی چند از ایشان گرد آمده، نامه ای به او نوشتند و آن را به همراه پیکی برایش ارسال داشتند. در آن نامه، از رعایت کردن حق خویشاوندی او به نیکی یاد کرده او را سپاس گفته بودند و تاکید کرده که از زمان روی کار آمدن معاویه تا کنون، ستم فراوان به ایشان رفته است! همچنین در آن نامه قید شده بود که علی بن عبدالله بن عباس و ابوجعفر محمد بن علی اظهار داشته اند که از زمان معاویه تا به حال، خمس بین ما تقسیم نشده است. ۲۰۶

وضع خمس در دوران معاویه بن ابی سفیان (۶۰/۶۹۰) اولین خلیفه بنی امیه، (دوره حکومت ۱۲۶۳-۱۲۸۱/۶۶۱-۶۸۰)) ابن ابی الحدید درباره فدک می نویسد: معاویه پس از وفات حسن بن علی (ع) ثلث فدک را به تیول مروان بن حکم داد و یک ثلث را هم به عمرو بن عثمان و ثلث آخر را هم به فرزندش یزید بن معاویه داد و همچنان در تصرف آنان بود تا اینکه تمامی آن به مروان بن حکم رسید. ۲۰۷

ابو یوسف در کتاب الخراج می نویسد: عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱/۷۲۰) سهم پیغمبر (ص) و سهم ذوالقربی را برای بنی هاشم مقرر داشت. ۲۰۸

۲۰۵ - صدیقه و ستمی، بضاعت فقه و گستره نفوذ فقهها، ص ۱۱۰

۲۰۶ - طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۲۸۸-۲۸۹

۲۰۷ - شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۸۰

۲۰۸ - الخراج، ص ۲۵

ابن سعد نیز آورده است که فاطمه، دختر امام حسین (ع)، طی نامه ای از رفتار عمر بن عبدالعزیز تشکر کرده، تأکید نمود که تو به کسانی رسیدگی و خدمت کرده ای که پرستاری نداشتند، کسانی را پوشانیده ای که برهنه بودند. عمر از این نامه بسیار شادمان و مسرور گردید.^{۲۰۹}

بنی عباس (۱۲۵۸-۶۳۸/۷۵۰-۱۳۰)

آراء و نظریات خلفا در عصر عباسیان در مسأله خمس، با یکدیگر متناقض بود، ابن رشد می نویسد فقها در این دوره در مسأله خمس به چهار دسته تقسیم شده بودند:

فقهای شافعی که به موجب نص آیه خمس را به پنج قسمت تقسیم می کردند، دسته دوم و سوم سایر فقها بودند که خمس را به چهار قسمت و به سه قسمت تقسیم می کردند و سهم پیامبر و سهم ذوالقربی با مرگ رسول خدا ساقط شده بود و نظریه چهارم که می گوید خمس به منزله فیء و بخشش است که به توانگران و فقرا باید داده شود^{۲۱۰}.

با رانده شدن شیعیان به حاشیه در این دوره، چگونگی دریافت خمس نیز تحت تاثیر قرار گرفت، با پراگندگی علمای شیعه در حوزه های جغرافیایی گوناگون، مرکز واحدی برای گردآوری و دریافت خمس از میان رفت، فاصله گرفتن شیعیان با خلفا و در موضع مخالف قرار گرفتن آنها، علما مردم را از پرداخت خمس به حکومت منع میکردند، دستگاه حاکم نیز از سوی دیگر خمس

۲۰۹ - طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۲۸۸

۲۱۰ - ابن رشد، بدایة المجتهد، فصل اول در حکم خمس، ج ۱، ص ۴۰۷

به شیعه نمی پرداخت، بهمین جهت دریافت و پرداخت خمس در این دوره بصورت مخفی و پنهان انجام می گرفت.

می دانیم که مالیات در صدر اسلام منحصر به زکات و خمس و خراج و مقاسمه بود، و فقها تصریح کرده اند که به درآمد از طریق ارث، خمس تعلق نمی گیرد.^{۲۱۱} در عصر عباسیان به ائمه امکان داد شد تا به طور غیر علنی خمس را از مسلمانان دریافت کنند.^{۲۱۲}

سلسله صفوی (۱۷۲۳-۱۵۱۲ / ۱۱۳۵-۹۰۷)

در عصر صفوی، علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی جبل عاملی معروف به محقق ثانی (۹۴۰/۱۳۵۴) از فقهای مشهور دوره صفوی حکم به حلال بودن خمس می دهد و می نویسد: «همانا مراد از احادیث تحلیلیه حلال نمودن است، پس زمانی که زمینی از انفال در دست شخصی بود برایش حلال است به تحلیل ائمه که آن را حلال گردانده اند.»^{۲۱۳} اما در اواخر دوران صفوی رفته رفته حکم خمس تغییر پیدا می کند و حلال بودن خمس بی وجه و پرداخت آن واجب می شود. در اواخر سلطنت صفویه محمد باقر مجلسی در رساله «زکات و خمس و اعتکاف» می نویسد: «و جمعی گفته اند که در زمان غیبت ائمه علیهم السلام این حصه را بر شیعیان حلال

۲۱۱- سید الیزدی، العروة الوثقی، کتاب الخمس، مایجب فیه الخمس، السابع، ج ۴، ص ۷

۲۱۲ - ابوالفضل موسوی زنجانی، کتاب انحراف انقلاب، ص ۸۹

۲۱۳ - کرکی، قاطعه اللجاج، مجموعه ای تحت عنوان "الخراجیات"، ص ۵۹

کرده‌اند. و این بی وجه است زیرا که از حضرت صاحب الامر علیه السلام روایت صریحی نرسیده است که بر شیعیان حلال کرده باشد بلکه خلافش ظاهر است.»^{۲۱۴}

فقهای امروز خود را دارای صیانت نفس و تقوا و طهارت می دانند و طبق احادیثی خود را نایب عام امام زمان و ورثه انبیاء در عصر غیبت می دانند و در هر آن چه از احکام و مسائل دینی به خصوص آنچه به امور مالی و وجوهات، خمس و زکات مربوط می گردد، خود را مستحق رجوع و پرداخت خمس به خودشان را واجب می دانند.^{۲۱۵}

شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱/۱۸۶۴) می گوید که مالک یا مجتهد، خود را به جای معصوم فرض می کند و پس از کاوش در موارد مصالح، خمس را در موارد مهم تر مصرف می کند، مواردی که رضایت امام را در پی دارد^{۲۱۶}

صاحب جواهر (۱۲۶۶/۱۸۵۰) با استناد به فراگیر بودن نیابت فقها و اطلاق ادله حکومت فقیه، پرداخت مالیات به مراجع را واجب می داند.^{۲۱۷}

۲۱۴ - محمد باقر مجلسی، مکتبه المرعشی، بیست و پنج رساله فارسی، ص ۳۵۵

۲۱۵ - خمس، چالش ها و راهکارها، ص ۵۳۱-۵۲۱

۲۱۶ - شیخ مرتضی انصاری، کتاب الخمس، ص ۳۳۹

۲۱۷ - جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۴۲۲-۴۲۱

فتوای عشر به جای خمس

از زمانی که سلطان محمد بیدختی گنابادی (۱۳۸۹/۱۹۶۹)، ملقب به سلطانعلی شاه به جای پرداخت خمس فتوا به پرداخت عشر داده، تا امروزه، همیشه این مسئله یکی از دست‌آویزهای حمله علمای دینی به ایشان و سلسله نعمت‌اللهی گنابادی بوده است. سلطان حسین تائب‌نده گنابادی، ملقب به رضا علی شاه در رساله «رفع شبهات» از زوایایی به رفع این شبهه پرداخته که عشر به جای خمس یک بدعت است.

البته باید گفت که فتوای پرداخت عشر به جای خمس، یک فتوای صرفاً فقهی است که بدعت دانستن آن توسط برخی از فقها جنبه نظری دارد، زیرا پیش از ایشان، دیگر فقیهان بزرگ تاریخ تشیع نیز پرداخت عشر به جای خمس را بلا مانع دانسته‌اند و تنها فرق نظر سلطانعلی شاه با آنان صدور فتوای صریح در این باب و عملی کردن این فتوا بوده است.

خمس مال حلال مخلوط با مال حرام

توضیح مطلب این است که در مال حلال مخلوط به حرام، چهار صورت متصور است:
 ۱- حرام نه مقدارش معلوم باشد و نه صاحبش بلکه إجمالاً می‌داند مقداری حرام داخل اموالش هست. این صورتی است که علماء اتفاق دارند که خمس به آن تعلق می‌گیرد.

۲- هم مقدار حرام معلوم است و هم صاحبش معلوم است.

۳- مقدار حرام معلوم است ولی صاحبش معلوم نیست.

۴- صاحب مال حرام را می شناسد ولی مقدارش معلوم نیست.

در مال حلال مخلوط با مال حرام که نه مقدارش روشن است و نه مالک آن، حکم می کنند که باید مالک صدقه بدهد، برابر صحیحه عمار^{۲۱۸} ابن مروان باید خمس کامل مال مخلوط به حرام پرداخت شود.

نصوصی چون صحیحه یونس،^{۲۱۹} که می گویند از جانب مالک مال باید صدقه بدهد، همه حالانی را در بر میگیرد که رساندن مال به مالک امکان پذیر نباشد، بدین ترتیب آنچه در این جا مورد بحث است حالت اول است، یعنی نه مقدار مال معلوم باشد و نه صاحب مال که باید خمس همه مال پرداخت شود.

سادات گروه ویژه ای که خمس در یافت می کنند

از نگرش مالیاتی، توزیع خمس به گروه ویژه اجتماعی این پرسش را پیش می آورد که اثرات توزیعی پرداخت ده در صد از سود ملی به گروه ویژه اجتماعی بنام «سید» چگونه توجیه می شود؟ و این که پرداخت در آمدی به این گستردگی به گروه خاصی از مردم با عقل و منطق سازگار نیست. افزون بر این، پذیرش این مسئله که ده در صد از پس انداز ملی در بر دارنده منابع، معادن و گنج ها، ملک سادات فقیر است، در تحلیل پایانی، ما را به سوی پذیرش تبعیض و نا

۲۱۸ - وسائل الشیعه، ج ۶، باب الثالث، ص ۳۴۴

۲۱۹ - وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب السابع، ص ۳۵۷

برابری توزیع در آمدها هدایت می کند، در آغاز، دریافت خمس، مشروط به فقر بود، ولی روند آن به گونه پیش رفته که همه سادات، چه فقیر و چه غنی از آن بهره مند می شوند، چون پذیرش مالکیت برای سادات و اختصاص ده در صد از مازاد در آمدها به آنها، مکلف را مجبور می کند به همه سادات بی توجه به نیازمندی آنها خمس را بپردازد.

سید کیست؟ مردم بر این باورند که سید یعنی ذریه پیامبر، ذریه ای که از سوی دختر پیامبر، فاطمه زهرا به رسول خدا منتسب می شود، (چون اولاد ذکوری برای پیامبر باقی نماند و دو فرزند پسرش از دنیا رفتند و سوره کوثر در پاسخ به کسانی که او را مقطوع النسل^{۲۲۰} می خواندند نازل شد) یا به عبارت دیگر تنها کسی می تواند مدعی سیادت بشود که بتواند نسبت خود را به یکی از ائمه اثبات کند. بر این اساس بنا به ادعای فقها، سیادت و امتیازات آن ویژه اولاد علی و فاطمه زهرا می باشد، در ادبیات فقهی از نظر مشهور فقهای شیعه چنین شخصی سید است و استحقاق دریافت خمس را دارد. بحثی که پیش می آید این است که مبدأ سلسله سادات از چه زمانی آغاز شد؟ مدعیان سیادت، سر چشمه سادات را عبدالمطرب می دانند و هر کس که از نسل آنها باشد سید است، شیخ مفید و ابن جنید مبدأ سادات را بنی هاشم و بنی مطلب می داند، از اهل سنت أبو حنیفه نیز چنین دید گاهی دارد.^{۲۲۱}

۲۲۰ - محقق کرکی، جامع المقاصد، ص ۵۴

۲۲۱ - تذکرة الفقهاء، ج ۵، ص ۴۳۳

در موضوع پرداخت خمس به سادات، سالار دیلمی، محقق سبزواری، صاحب حدائق، صاحب مدارک، محدث کاشانی و ... پرداخت سهم امام به سادات در زمان غیبت را جایز نمی‌دانند، دلیل آنها روایاتی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

روایت فوق الذکر، از سعد بن عبدالله (۲۹۹/۹۱۲) که با واسطه از حرث بن مغیره (۱۴۸/۷۶۵)، از امام صادق نقل کرده است.

روایت دیگری از محمد بن الحسن الصقار (۲۹۰/۹۰۳) می‌نویسد کسی که محبت ما را در وجودش بیابد پس باید خدا را به خاطر اولین نعمتش حمد کند، فضیله گفت خدمت حضرت عرض کردم: اولین نعمت چیست؟ حضرت فرمودند: حلال‌زاده بودن، سپس امام گفت: امیرالمؤمنین به فاطمه زهرا فرمود: سهم خود را از غنیمت و اموال برای پدران شیعیان ما حلال کن تا ولادت آنها پاک شود، آن‌گاه امام صادق گفت: ما مادران شیعیان را برای پدرانشان حلال کردیم تا حلال‌زاده گردند.^{۲۲۲}

قاضی عبدالعزیز بن براج (۴۸۱/۱۰۸۸) اظهار داشته است که در زمان غیبت، خمس به فقیه داده شود، تا به امام زمان برساند^{۲۲۳} نه این که خود و فرزندانش آن را ملک خود بدانند.

میرزا ابوالقاسم بن محمدحسن شفتی میرزای قمی (۱۱۵۰/۱۷۳۷) می‌نویسد: خبر صحیح زراره که در «علل الشرایع» از امام باقر نقل شده که: امیرالمؤمنین خمس را برای شیعیان حلال کردند

۲۲۲ - تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۰۱

۲۲۳ - ابن براج، المذهب، تحقیق جعفر سبحانی، انتشارات جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۱۸۰

تا حلال زاده به وجود آیند.^{۲۲۴} سبزواری می نویسد: این جواز تصرف شیعیان در سهم امام، از باب کرم و تفضل بر ما است که امام معصوم تصرف در حشش را برای شیعه حلال کرده‌اند.^{۲۲۵} برخی بر این باورند که مساله ی وجوب پرداخت خمس به مرجع تقلید از زمان مرحوم کاشف الغطاء، از عالمان و فقیهان زمان فتحعلی شاه (۱۲۵۱/۱۸۳۵) و میرزای شیرازی (۱۳۱۲/۱۸۹۴) مطرح شده است.^{۲۲۶}

برخی دیگر نوشته اند که سید ابوالحسن اصفهانی (۱۳۶۵/۱۹۴۶)، صاحب وسیله النجاة، اولین فقیهی بوده است که از لزوم پرداخت سهم امام به مراجع تقلید سخن گفته است و تا آن زمان، هیچ فقیهی فتوا بر وجوب پرداخت خمس به فقیه یا مرجع تقلید نداده است.^{۲۲۷}

سید محسن طباطبایی حکیم (۱۳۸۹/۱۹۶۹) در خصوص سهم امام گفته است: «و کیف کان فلم یتضح ما یدل علی تعیین صرف سهم (ع) فی جهة معينة؛ فیشکل التصرف فیہ، الا ان یحرز رضاه بتصرفه فی بعض الجهات...»^{۲۲۸} در هر صورت دلیل روشنی که محل مصرف سهم امام را تعیین کند در اختیار نیست؛ پس تصرف در آن اشکال دارد؛ مگر آن که رضایت امام دایر بر هزینه ی آن در برخی امور احراز گردد.

در مقابل نظریه بالا، اکثر قریب به اتفاق علماء قائل به وجوب پرداخت خمس به سادات هستند.

۲۲۴ - غنایم الایام، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۴، ص ۳۸۴ - علل الشراعی، ج ۲، ص ۳۷۷

۲۲۵ - ذخیره المعاد، ج ۳، ص ۴۹۰

۲۲۶ - مجله حوزه، شماره ۵۱ - ۵۰، ص ۱۶۱

۲۲۷ - مجله حوزه، شماره، ۴۸، ص ۱۸۸

۲۲۸ - محمد کاظم طباطبائی یزدی، مستمسک عروة الوثقی، دار التفسیر، قم، ج ۹، ص ۵۸۲

مرجعیت و سوء نیت در اداره یا تصدی وجوهات

محمود طالقانی از بی سر و سامانی دستگاه روحانیت در اداره امور مالی و جمع آوری خمس و زکات می نویسد: تمرکز مرجعیت در فتوا، اکنون ملازم با تمرکز اداره و اخذ وجوهات شرعی شده است و در نتیجه مسئولیتی بس سنگین از جهت تکالیف الهی و مردمی بر شانه مراجع، آن هم در دوره که ضعف قوای پیری و کهولت بر آنها مستولی شده است، و آنها را از وظائف تخصصی شان باز می دارد. به نام معاونت و کمک به شریعت اشخاص پیرامون آنها را می گیرند که بسا نا وارد و یا نا صالح اند و یا سوء نیت دارند، اینها موجب آن می شود که زعیم دینی هر چه بیشتر از وضع زمان و گرفتاریهای مردم بی خبر و پیوند دینی مردم با آنها به جز با واسطه بریده می شود و چنان که مشهود شده تمرکز به صورت استبداد دینی در می آید، از این رو، روحانیت که اساسش همبستگی و پیوند با مردم است رونق خود را از دست می دهد.^{۲۲۹}

۲۲۹ - محمود طالقانی، بحثی در باره مرجعیت و روحانیت "تمرکز و عدم تمرکز مرجعیت و فتوا" ص ۲۰۶-۲۰۷

از جدی ترین نگرانی ها دست درازی اطرافیان و استفاده نا صواب کار گزاران دریافت و مصرف بیت المال است، مرتضی مطهری آن را بدین گونه بیان می کند:

موجب منتهای تاسف است که مردم جلوی چشم خود ببینند که اولاد و احفاد و حواشی برخی از مراجع تقلید بزرگ آنقدر، در هرج و مرج و بی نظمی، بودجه روحانیت را اختلاس و سالهای متمادی در کمال اسراف خرج می کنند و تمام نمی شود.^{۲۳۰}

کشاورزی می نویسد: علما و سادات شیعه به خاطر منافع گروهی خویش خمس را اجباری و شرعی اعلام داشته اند. در صورتی که خمس فقط یک بار به وسیله محمد در جنگ بدر به عنوان یک پنجم از غنائم برای خویشان و مساکین و غیره دریافت شده است و در قرآن نیز تنها یک بار از خمس به عنوان غنیمت یاد شده است، نتیجه ای که می توان گرفت این است: خمس اولاً فقط یک بار و در زمان پیغمبر در جنگ بدر دریافت شده است و آن هم به علت احتیاجی بوده است که در آن جنگ وجود داشته است. ثانیاً در قرآن واژه خمس به عنوان « غنیمت » مطرح شده است و غنیمت فقط در زمان جنگ شامل می شود و نه در دوران صلح.^{۲۳۱}

۲۳۰ - مرتضی مطهری، بحثی در باره مرجعیت و روحانیت، مشکل اساسی در سازمان روحانیت، ص ۱۹۴

۲۳۱ - بهزاد کشاورزی، تشیع و قدرت در ایران، جلد دوم، ص ۱۸۷-۱۹۸

بخش دوم

زکات

زکات

زکات در تعریف، بنا به مفردات راغب اصفهانی در ماده زکات، به معنای رشد و نمو، و در لغت، بنا به لغت نامه دهخدا به معنای نمو و افزایش آمده است. ۲۳۲ زکات یکی از فروع دین اسلام به معنی طهارت، آنگونه که در آیه ۷۴ سوره کهف و یا به معنی رشد و نمو آنگونه که در آیه ۲۳۲ سوره بقره آمده، یکی از مهم ترین احکام دین است که در بسیاری از موارد با نماز همپراز و برابر نشان داده شده است. کلینی (۳۲۸/۹۴۰) در فروع کافی به استناد از جعفر صادق زکات را چنین روایت کرده است: «فرض الله الزکاة مع الصلاة» زکات اموال خود را بدهید تا نماز شما قبول افتد، او عظمت و جایگاه زکات را در طراز نماز آورده است. ۲۳۳

بر پایه آیات و احادیث، زکات، مالی است که از یک سو به منظور پاک شدن و خلوص مال انسان و از سوی دیگر برای تأمین و رفع نیاز مستمندان وضع شده است، مقداری معین از تولید افراد است که اخذ در مصارف معین، خرج می شود. پرداخت آن بر افراد تکلیف گشته است. ۲۳۴ چگونگی به عمل در آمدن حکم زکات پیش از ظهور اسلام را میتوان در آیین پیامبران یافت، با مراجعه به قرآن میتوان دید، مثلاً: در آیین موسی: سوره بقره، آیات ۴۳ و ۸۳ یا در زمان یوسف: سوره یوسف، آیه ۸۸. یا در شریعت عیسی به عنوان سفارشی از سوی خداوند آمده است و از زبان آن پیامبر در هنگام کودکی چنین آمده است: «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي

۲۳۲ - علی اکبر دهخدا، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۹، ص ۲۸۷

۲۳۳ - کافی، ج ۳ ص ۴۹۸

۲۳۴ - محمود شهبازی، ادوار فقه، ص ۳۵۲

بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا،^{۲۳۵} و مرا هر کجا که باشم مایه برکت (و رحمت) گردانید، و تا زنده ام به عبادت نماز و زکات سفارش کرده است.

وایس هولگر به نقل از سلیمان باشیر^{۲۳۶} می نویسد: هدف پیامبر در مرحله نهادینه کردن زکات، عملی کردن و پرداخت زکات برای پاک کردن گناه گناهکاران و مطهر ساختن نماز آنها بود، اما به مرور زمان زکات خود علامتی شد برای قبول روش های سیاسی و مذهبی پیامبر، چنانچه بلافاصله بعد از پیامبر، خلیفه اول، ابوبکر همین سیاست را برای دسته های چادر نشین به عمل در آورد.^{۲۳۷}

اما نویسنده در جای دیگر مینویسد: نه در قرآن و نه خود محمد شروطی را برای باورمندان خود برای زکات و اجرای نوع حکومتی آن تعیین نکردند، این فقهای مسلمان بعد از پیامبر بودند که در تاریخ طولانی و زمانی زیاد صرف جزئیات و چگونگی اجرای این حکم اختصاص دادند، پیش زمینه این تلاشها را میتوان در کتاب زکات عمر ابن خطاب دومین خلیفه مسلمین بخوبی دید.^{۲۳۸}

پیرزاد به نقل از صدیقی در حاصل سخن می نویسد: سیاست مالیاتی که مهمترین مسئله اقتصادی است، در آغاز شکل گیری اسلام ابزاری بود که بوسیله زکات و صدقات در تامین نیاز های

۲۳۵ - سوره مریم، آیه ۳۱

236 - S. Bashear, "On the Origins and Development of the Meaning of Zakat in Early Islam," Arabica 40, 1993, p. 84-113.

237 - Weiss, op. cit., p. 23.

238 - Ibid., p.27.

شخصی و جامعه اسلامی آن روزگار نقش مهمی پیدا کرد.^{۲۳۹} او به نقل از سلیم رشید می نویسد همین سیاست مالیاتی در آغاز اسلام با «فی» و صدقات تامین شد و این سیاست توسط پیامبر پایه ریزی شد و خود پیامبر نمایندگانی را برای جمع آوری این وجوهات به قبائل مختلف اعزام کرد و با یهودیان پیمان بست. این سیاست مالیاتی تا پایان خلافت خلیفه اول ابوبکر ادامه پیدا کرد اما از قرن دوم هجری زکات اجباری شد.^{۲۴۰}

سنت پیامبر در زکات از سوی خلفای بعد از او به روشنی تعریف نشده است. این نکته که پیروان پیامبر پس از رحلت او در باره اعمال و رفتار او تفحص می کردند و در بسیاری از موضوعات در جستجوی آن بودند که بدانند نظر پیامبر و یا حکم او در موضوع چه بوده است و یا آنکه اقوال و رفتار آن حضرت را حتی در موضوعات ابتدائی مانند غذا خوردن، مسواک زدن، نظافت کردن و ... برای یکدیگر نقل میکردند حاکی از آن است که آنان سنت پیامبر را به همان معنای متداول سنت در میان اعراب از پیش از اسلام به کار می بردند. در واقع آنان سنت پیامبر را به گونه ای متفاوت تعریف نکردند و پیامبری را صفتی متمایز در تعریف سنت قرار ندادند. برخی از سنت های پیامبر، به ویژه آنچه مربوط به زکات می شود را می توان در نامه ها و پیمان نامه های پیامبر در (پیوست ها، نامه هایی پیامبر) همین نوشتار دید.

یکی از سنتهای مهم و قابل ملاحظه، مصرف زکات در زمان پیامبر از بابت تالیف قلوب دادن مال به نیازمندان بود، بدین معنا که پیامبر بخشی از زکات و حتی غنائم جنگی را به غیر مسلمانان و یا تازه مسلمان شدگان می داد تا آنان با اسلام الفت پیدا کنند، در قرآن می خوانیم: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ

239 - Peerzade, op. cit., p.52.

240 - Ibid., p.112-113.

اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^{۲۴۱} «صدقه یا زکات باید به مصرف فقرا، نا توانان، جمع آوری کنندگان زکات، تالیف قلوب، آزاد کردن بردگان، بدهکاران، در راه خدا و در راه ماندگان برسد، آنچه بیان شد فریضه ای از جانب خداست و خداوند دانا و به حکمت امور آگاه است.»

سخن معروف پیامبر در زکات این بود که: «الزكاة قنطرة الاسلام فمن اداها جاز القنطرة و من منعها احتبس دونها و هي تطفىء غضب الرب.»^{۲۴۲} «زکات پل اسلام است، هر کس آن را پرداخت کند از پل می گذرد و هر کس آن را منع کند به سبب آن محبوس است و زکات خشم پروردگار را خاموش می کند.» امام صادق می گوید: «السراق ثلاثة: مانع الزكوة و مستحل مهوور النساء و كذلك من استدان و لم ينو قضاة»^{۲۴۳} «ربایندگان [اموال مردم] بر سه دسته اند: کسی که زکات نمی دهد، کسی که مهر زنان را می خورد و کسی که قرض می کند و نیت پرداخت آن را ندارد.»

و یا: «مَنْ مَنَعَ قِيْرَاطًا مِنَ الزُّكُوَّةِ فَلَيْمَّتْ اَنْ شَاءَ يَهُودِيَا و اَنْ شَاءَ نَصْرَانِيَا»^{۲۴۴} «کسی که کمترین مقدار از زکات را ندهد، یهودی یا نصرانی می میرد.»

در الفقه علی المذاهب آمده است: «زکات رکنی از ارکان پنجگانه اسلام است و بر هر کس که شرایط آن را داشته باشد، واجب عینی است و به احادیث زیادی استناد شده که از جمله آنها قول

۲۴۱- سوره توبه، آیه ۶۰

۲۴۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۵ و ج ۹۶، ص ۱۵ - شیخ طوسی، امالی، ج ۲، ص ۱۳۶

۲۴۳- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۲

۲۴۴- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۰

پیامبر است که فرمود: بنی الاسلام علی خمس، و سپس از جمله پنج مورد، ایتاء زکات را ذکر کرده است.^{۲۴۵}

سنت پیامبر بلافاصله پس از رحلت او تغییر یافت و پرداخت وجوهات در جامعه اسلامی مدینه آن زمان که بوسیله پیامبر تحت عنوان زکات اختیاری معین شده بود با مرگ او در دوره خلافت ابابکر و عمر، خلیفه اول و دوم، پرداخت زکات بعنوان یک حکم اسلامی رسمی اعلان گردید.^{۲۴۶} در دوران خلافت آنها، به پیروی از روش پیامبر و آیات قرآن بخشی از زکات و غنائم را برای تالیف قلوب مصرف میکردند، اما اندکی پس از مرگ پیامبر، ابوبکر اولین جانشین او، جلوگیری از برخی از سنن قبائل عرب را اعلان نمود، یکی از مهمترین آنها، زمانی بود که ابوبکر در بحران مالی قرار گرفت، نماینده خود فرمانده نظامی، خالد ابن ولید را، نزد مالک ابن نورا رئیس طائفه بنومربوعا برای جمع آوری زکات فرستاد، اما مالک به جای پرداخت زکات به خالد پاسخ داد: «نماز را می پذیرم ولی پرداخت زکات را نپذیرفته و نمی پردازم.»^{۲۴۷} در آن زمان اکثر روسای طوایف عرب از پرداخت زکات سرپیچی می کردند، زکاتی که در آن زمان بعنوان نوعی مالیات مرسوم شده بود و در مرکز شهر مدینه مرکزیت یافته بود. ابوبکر که رهبری مذهبی را عهده دار شده بود، قسم خورد که با زور، سرپیچی کنندگان زکات را مجبور به پرداخت زکات خواهد کرد، حتی اگر آنها ایستادگی بکنند و بخواهند جنجال بپا کنند، با ارسال نیروی

۲۴۵ - عبد الرحمن الجزيري، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۹۰

246- Yusuf Al-Qaradawi, Fiqh Az Zakat: A Comparative Study: The Rules, Regulations and Philosophy of Zakat in the Light of the Quran and Sunna, Dar Al Taqwa Ltd, 1999, p. 15-16.

247- Farishta G. de Zayas, The Law and Philosophy of Zakat, The Islamic Social Welfar System, Edited by Al-Jadidah printing press, Damascus, p. 22.

نظامی شورشى اش آنها را آرام و مرتدين را در سطح وسيعى با جنگيدن با آنها را به پيروى از اسلام فرا خواندند و آمريت دستگاه خلافت را در شبه جزيره عربى مستقر کرد. ۲۴۸

پس از مرگ پیامبر، امتناع از پرداخت اجبارى زکات بين برخى از قبائل چادر نشين، عنوان ارتداد به خود گرفت و جنگهاى را با خود به همراه آورد. ۲۴۹ روى ديگر سکه عدم پرداخت زکات و ارتداد و لشکر کشى بر ضد اسلام محسوب مى شد و خليفه يا امام وقت را مجبور به دريافت اجبارى زکات مى نمود. ۲۵۰

عمر، خليفه دوم، عليرغم بدست آوردن قدرت و ثروت زياد، روش مصرف زکات و غنائم را براى تاليف قلوب بکار نبرد و فقها علت آنرا توسعه کشور گشائى و قلمروى مسمانان آن دوره مى دانند. ۲۵۱.

بعد از خلافت ابوبکر، عمر در طول خلافتش (۲۳-۱۳) (۶۴۴-۶۳۴) تلاش کرد چارچوبى رسمى را براى گرفتن ماليات ها بوسيله زکات راه اندازى کند تا بتواند دولت اسلامى را گسترش دهد، مثلا او با ايجاد ايستگاههاى در بين راهها و در ورود به شهرها و گماردن مامورين براى دريافت

248 - Michael Bonner, Poverty and Charity in Middle Eastern Contexts, State University of New York, Chapter one p.15. Cité par M. W. Watt, Muhammad at Mecca (Oxford: Clarendon Press, 1953) et Elias Shoufani, Al-Riddah and the Muslim Conquest of Arabia, University of Toronto Press, 1973.

249 -Weiss, op. cit., p. 1.

250 -Humphrey J. Fisher, Prayer and Military Activity in the History of Muslim Africa South of the Sahara, The Journal of African History, (1971)• p. 395.

زکات اقدام کرد که این خود چالشی جدید پدید آورد و مردم از خود می پرسیدند آیا پرداخت زکات اجباری، راه های فساد جدیدی را باز نمی کند؟^{۲۵۲}

در باره دیه نیز گفته شده که زمان پیامبر، پیامبر مطابق سنت قریش دیه را برابر صد شتر تعیین می کرد که بنا به گفته عمر ابن شعیب ارزش آن مطابق با هشتصد دینار و دیه اهل کتاب نصف دیه مسلمان تعیین می شد، در حالی که عمر خلیفه دوم، میزان دیه را هزار دینار و به جای پرداخت آن با شتر، برای گاو داران دویست گاو و برای صاحبان گوسفند دو هزار گوسفند تعیین نمود (در پیوست ها، نگاه کنید به جداول نصاب کاو و گوسفند) و برای اهل ذمه، ذمه آنها را افزایش نداد.^{۲۵۳}

هر چه زمان می گذشت و از زمان حیات پیامبر دورتر می شد، اختلاف نظر ها نیز بیشتر می شد و حکام وقت بنا بر منافع و دانش خود در سنن پیامبر تغییراتی بوجود می آوردند و با آراء خود قوانینی جدید وضع می کردند و گاه در میان روایات و اقوال گوناگون و با احادیث صحیح و مجعول با رأی خود احکامی جدید صادر می کردند، این چنین بود که مکاتب فکری گوناگونی بوجود آمد، از جمله دو مکتب عمده و مهم فکری در آن زمان بوجود آمد، مکتب اهل حدیث و مکتب اهل رأی، در حقیقت در متابعت و پیروی از اسلام از همان آغاز دو مکتب فکری متفاوت، یکی بی توجه به تغییر زمان و شرایط، معتقد بود که عینا باید مطابق عمل و گفتار پیامبر

252 - Amy Singer, Charity in islamic societies, p. 46.

۲۵۳ - بضاعت فقه، ص ۱۰۱

عمل شود و در اشاعه آن سنن می کوشید تا به زعم خود از اسلام صیانت کند و این در حالی بود که در دوره امویان، فساد دستگاه اموی و جعل احادیث در جهت مشروعیت بخشیدن به حاکمیت آنها بسیار افزایش یافته بود.

در مقابل مکتب اهل حدیث، مکتب دیگری در عراق تحت عنوان مکتب اهل رأی بوجود آمد، مبتکر این مکتب ابو حنیفه نعمان بن ثابت (۱۵۰/۷۶۷) بود، این نحله فکری در خارج از حجاز و در مرکز تمدن اسلام در عراق شکل گرفت. زیرا عمل کردن به قوانین و احکام معمول اهل رأی در حجاز مشکل بود. پس از فتح سرزمینهای دیگر والیان و حاکمان که از حجاز به این سرزمینها اعزام می شدند، معمولاً بدون توجه به شرایط زندگی مردم در سرزمینهای فتح شده و قوانین حاکم بر آنها در موضوعات حقوقی، مطابق قوانین و سنن مردم حجاز عمل می کردند، از این رو برای مردم سرزمین های تصرف شده بسیار سخت و دشوار بود که به جای قوانین و رسومات خود، به قوانین جدید حجاز عمل کنند. شاید بتوان گفت مهمترین علت شکل گیری مکتب اهل رأی این بود. فقها و پیروان این مکتب کوشیدند با عقل و تدبیر میان آنچه سنت پیامبر و احکام شرعی خوانده می شد با شرایط و موقعیت زندگی خود سازگاری بوجود آورند، آنان بر خلاف مکتب اهل حدیث در صدور حکم و عمل به آن، به استدلالات عقلی معتقد بودند.^{۲۵۴}

هورگرونی سنوک (SNOUCK Hurgronje) می نویسد: وجوهات به ویژه نهادهایی که برای زکات ساخته شده اند و چیزهایی که نزد ما بسیار ارزشمندند، از عرب و محمد پیامبر نیامده است بلکه پیش از عرب، در یهودیت و مسیحیت وجود داشته است، همه می دانند که در یهودیت

۲۵۴ - بضاعت فقه، ص ۱۰۴

و مسحیت چقدر اندر باب وجوهات و اهمیت آن گفته اند، در عهد جدید (در تستان جدید) هم به حد کافی در پرداخت وجوهات توصیه و سفارش شده است. در کتابهای آسمانی در معنی و مفهوم و جهت یابی معنوی آنها، در دین یهود و مسیحیت، مفصل به آن پرداخته شده است. ۲۵۵

عموماً بنا بر احادیث موجود، نهادی که تحت عنوان زکات ساخته شده است، به یک قرن بعد از رحلت پیامبر بر میگردد، قری که، در آن، نهاد های مذهبی گسترش پیدا کرد. نهاد های مذهبی دستگاه دریافت وجوهات شدند و علیرغم نزاع ها و چالشهای موافق و مخالفی که با خود داشت، استوار شدند و ماندگار و در کتب فقه نو بنیاد تبیین شدند. این سؤال همواره بی جواب مانده است: که آیا خود پیامبر این نهاد را ایجاد کرده است؟ امروز با وجود دسترسی به کلیه احادیث در رد یا در تایید نهاد های ساخته و پرداخته شده نمیتوان به اصالت آنها به یقین رسید، آنچه مسلم است، داده های تاریخی موجود نشان از آن دارد که پیامبر نه در سال دوم و نه در سال نهم هجری زکات را بعنوان یک نظام مالیاتی تدوین نکرد. برای پیدا کردن نشانه ای بر این ادعا ها، تنها دلیل قانع کننده، راهیابی به متن قرآن است که آیا از این متن می توان به وجود این نهاد دست یافت؟^{۲۵۶}

255 - SNOUCK Hurgronje, Œuvre choisies Présenter en français et en Engluais par G.-H. Bousquet et J. Schacht, E. J. Brill, Leiden, 1957, Zakat p. 152.

256 - Ibid., p.158.

زکات در قرآن

در قرآن واژه زکات به همراه مشتقاتش ۵۹ مرتبه در ۲۹ سوره و ۵۶ آیه به کار رفته که ۲۷ مورد آن همراه با کلمه نماز آمده است، به طور کلی آیات مربوط به زکات در قرآن را می توان اینسان دسته بندی کرد :

دسته ای از آیات، پرداخت زکات را مانند اقامه نماز واجب دانسته و آن از شعائر دینی و علائم ایمان به حساب آورده است.

دسته دیگر آیاتی هستند که به دادن زکات امر نموده و آن را به عنوان معامله با خدا قلمداد نموده است.^{۲۵۷} برخی از این آیات نشان دهنده تشریح اصل فریضه عبادی و اقتصادی زکات هستند ولی به طور کلی درباره این که چه مقدار زکات گرفته شود و یا در چه مواردی زکات گرفته نشود، چیزی دیده نمی شود.

در برخی از آیات، مصارف زکات را به طور دقیق شمارش نموده و این که باید زکات دریافت شده در چه مصارفی به کار انداخته شود توضیح داد است.^{۲۵۸}

دسته ای از آیات نیز، کسانی را که زکات نمی دهند در ردیف کفار قلمداد کرده اند.^{۲۵۹}

۲۵۷ - اسماعیل منصوری لاریجانی، تفسیر علیا، ص ۲۵۲ - ۲۵۳ - به عنوان نمونه سوره احزاب، آیه ۳۳ و سوره مجادله، آیه ۱۳

۲۵۸ - اسدالله بیات، منابع مالی دولت اسلامی، بحث زکات، ص ۲۵

۲۵۹ - سوره فصلت، آیه ۷

در این باره که زکات به چه چیزی تعلق می‌گیرد و آن را به چه کسی باید پرداخت کرد؟ اختلاف نظر های فراوانی وجود دارد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.^{۲۶۰}

فلسفه وجودی زکات را حق فقراء و محرومان در اموال ذکر کرده اند. می‌توان زکات را به عنوان یکی از مهمترین منابع در آمد مالی به شمار آورد. در دوران قبل از هجرت که مسلمانان در تنگ دستی به سر می‌بردند، زکات را به دو دسته طبقه بندی کرده بودند:

۱ - زکات فطره، با این تفسیر که در غروب آفتاب شب عید فطر، فردی که عاقل و بالغ باشد و از نظر مالی فقیر و نیازمند کس دیگری نباشد باید برای خودش و کسانی که تحت تکفل او هستند، برای هر نفر، به میزان سه کیلو (یک صاع) از: گندم، جو، کشمش، برنج، ذرت و مانند اینها به مستحق آن به‌عنوان زکات بپردازد.

۲ - زکات مال، زکاتی است که سالانه به برخی از اموال افراد تعلق می‌گیرد و بر ۹ چیز واجب گذشته که عبارتند از: غلات (گندم، جو)، انعام (گاو، گوسفند و شتر) و نقدینگی (طلا و نقره).^{۲۶۱}

۲۶۰ - خمس، چالش‌ها و راهکارها، ص ۶۵۶

۲۶۱ - پیش از اختراع پول، مسأله تبدیل فرآورده‌ها و کالاهای در میان مردم در گردش بود. هرکس کالایی را که تولید می‌کرد و از نیاز خودش بیشتر بود، به فرد دیگری می‌داد و در برابر آن کالای مورد نیاز خویش را می‌گرفت. طبیعی بود مبادله کالا به کالا، دشواریهای فراوانی را به همراه داشت. پیدایش طلا و نقره و روشن شدن اهمیت و ارزش آنها به زودی آن را به ابزاری برای مبادله کالاهای درآورد. بنابراین، فلسفه اصلی نقد طلا و نقره، همان گردش سریع چرخهای دادوستد و بازرگانی بود.

در مورد چگونگی توزیع و موارد مصرف زکات، قرآن زکات را به هشت مورد اختصاص داده است:

«أَتْمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^{۲۶۲}

همانا صدقات منحصرًا برای فقیران است و درماندگان و متصدیان و کارپردازان اداره صدقات و برای تألیف قلوب و آزادی بندگان و قرض داران و در راه خدا و در راه ماندگان. این مصارف هشتگانه، فرض و حکم خداست درباره صدقه و خدا دانای حکیم است. بطور خلاصه این هشت مورد عبارتند از:

۱- فقراء ۲- مساکین ۳- کارگزاران زکات ۴- جلب نظر مخالفان ۵- آزاد سازی بردگان ۶- بدهکاران ۷- در راه خدا و ۸- در راه ماندگان.

زکات از واجبات مالی در دین به شمار می آید. تکلیف چگونگی پرداخت آن در عصر غیبت، از مسائل فقهی بحث انگیز بوده است. فقهای شیعه، نظریات گوناگونی در این زمینه ابراز کرده اند. اکثر فقها بر این نظرند که زکات را باید به امام زنده پرداخت کرد و در دوران غیبت میتوان آن را به نماینده امام تحویل داد و چنانچه امام یا نماینده او درخواست پرداخت نکند، مالک زکات می تواند خود آنرا به تشخیص خود به مستحقان زکات بدهد.

امام ابو حامد غزالی با استفاده از آیه ای از قرآن^{۲۶۳} در باب زکات و صدقات می گوید: کار قلب گرایش به عشق و ورزیدن است، عشقی که همواره به دنبال یک معشوق است. پول البته وسیله

۲۶۲ - سوره توبه، آیه ۶۰

۲۶۳ - سوره توبه، آیه ۱۱۱

حیات و زندگانی و معشوق انسان است، اما گرایش قلب انسان به عشق به وحدانیت نیز هست که انسان باید یک معشوق را انتخاب کند. ۲۶۴

نظرات و فتاوی فقها را با نظر های فقهای که بدون چون چرا موافق پرداخت زکات هستند شروع میکنیم.

موافقین وجوب زکات

اکثر فقها زکات را از واجبات مالی به شمار می آورند، تکلیف چگونگی پرداخت آن در عصر غیبت، از مسائل فقهی بحث انگیزی است. فقیهان شیعه، نظریات گوناگونی در این زمینه، ابراز کرده اند. دیدگاه شیخ مفید، دیدگاه فقهی نزدیکتر به عصر غیبت است.

ابوحنیفه، نعمان بن ثابت (۱۸۰/۷۶۷) در هر چه که از زمین بروید، زکات را واجب می داند به باور وی، به جز هیزم و نی و علف خشک، در همه گیاهان، میوه ها، سبزیها و دانه ها زکات واجب است. ۲۶۵

برخی از علمای بعد از شیخ کلینی نوشته اند که شیخ کلینی (۲۵۸/۸۷۲)، معتقد به وجوب زکات، در بیش از ۹ چیز بوده است. وی، پس از ویژه کردن چند باب به اصل وجوب زکات و اهمیت آن و نیز انگیزه وجوب زکات و ضرورت آن، بابی را گشوده است با عنوان «باب ما وضع

264 - Abu Hamid AL-GHAZALI, Les Secrets de l'aumône légale et du don charitable, (kîtab Sirr az-Zakât), Kindle Edition, p. 29-32.

۲۶۵ - یوسف القرضاوی، فقه الزکاة، بیروت، ۱۹۸۱، ص ۳۵۴

رسول الله الزکات علیه، در این باب، دو روایت آورده و سپس باب دیگری را گشوده با عنوان: «باب آنچه از دانه ها زکات دارند» و در آن شش روایت آورده است که همگی دلالت بر وجوب زکات، در بیشتر از نه چیز می کنند.^{۲۶۶} شیخ کلینی، به شیوه محدثان، نه در عنوان این دو باب و نه در ذیل آن دو باب، به مستحب بودن غیر موارد نه گانه و یاتقیه ای بودن روایاتی که فراتر از نه چیز باشد، اشاره نکرده است، بلکه بعد از آن باب، باب دیگری را گشوده، با عنوان: «باب واجب بودن زکات در چیزهایی مانند: سبزیها و آنچه از زمین می روید: و در آن، به چیزهایی که زکات در آنها واجب نیست، اشاره کرده است. بر این اساس، برخی احتمال داده اند که این باب، بخشی از دو باب پیش و نشان دهنده آن است که وی، نظر به وجوب زکات در غیر غلات چهارگانه داشته است.^{۲۶۷}

شیخ صدوق (۳۸۱/۹۹۱۱) و پدر وی، علی بن موسی ابن بابویه (۳۲۹/۹۴۱)^{۲۶۸} افزون بر چیزهای نه گانه، زکات مال التجاره را نیز واجب دانسته اند. شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه، با روایت حدیثی می نویسد: براسستی خدای عزوجل برای نیازمندان در مال ثروتمندان چیزی را واجب کرده که نیازمندی ها را برطرف سازد، و اگر نیازی دارند از سوی آنچه خدا بر آنها واجب کرده نیست، بلکه گرفتاری و نیازهای آنها بخاطر خودداری کردن از پرداخت (مال) به آنها می است که حق ایشان را نمی پردازند.^{۲۶۹}

۲۶۶ - کلینی، فروع کافی، ج ۳، ص ۵۰۹ - ۵۱۱

۲۶۷ - حسینعلی منتظری، کتاب الزکات، ج ۱، ص ۱۵۴

۲۶۸ - فقه الرضا، ص ۱۷۲ - علامه حلی، مختلف الشیعه، ج ۱، ص ۷۹

۲۶۹ - شیخ صدوق، المقنع، ص ۱۴

شیخ مفید (۴۱۳/۱۰۲۲) با تفسیر آیه ۱۰۳ سوره توبه می نویسد: خداوند فرمود، بخشی از اموال آنانرا از باب صدقه بازگیر که به طهارت و رشد آنان می انجامد و به آنان درود بفرست که مایه آرامش آنان خواهد بود و خداوند شنوا و داناست. بنابراین، پیامبر را مکلف کرد که صدقات آنان را بازگیرد تا آنان را از گناهان پاک سازد و بر آنان واجب کرد که صدقات را بدو باز گردانند، زیرا طاعت او را واجب و مخالفت با وی را حرام کرد. شیخ مفید با نقل آیه ای از قرآن: «از اموال آنها صدقه‌ای را (بعنوان زکات) بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاکیزه سازی و به آنها دعا کن، که دعای تو، مایه آرامش آنهاست و خداوند شنوا و داناست.»^{۲۷۰} می نویسد خداوند به پیامبر دستور داد که صدقات را بگیرد و بر مردم واجب کرد که صدقات را به او بدهند، زیرا اطاعت او را واجب و مخالفت با وی را حرام کرد.

شیخ مفید می نویسد: امام جانشین پیامبر است و خطابها به پیامبر، متوجه امام نیز هست. بنابراین، آنگاه که پیامبر حاضر باشد باید زکات را به او رساند و پس از رحلت وی باید در اختیار خلیفه وی گذارد و در دوره غیبت باید آنرا به نواب خاص رساند.^{۲۷۱}

۲۷۰ - شیخ مفید، المقنعه، ص ۲۵۲

۲۷۱ - المقنعه ص ۲۵۲

شیخ طوسی (۴۶۰/۱۰۶۸)، در استبصار^{۲۷۲} پس از ذکر روایاتی، مانند شیخ مفید در غیر موارد نه گانه، فتوا به استحباب زکات داده است. غیر از شیخ طوسی، علامه،^{۲۷۳} شهید اول،^{۲۷۴} و بسیاری دیگر نیز استحباب را بهترین راه حل دانسته اند. بیشتر فقهای معاصر نیز، فتوا به استحباب داده اند. البته باید توجه داشت که در هیچ یک از روایات، جمله و یا عبارتی که بیانگر استحباب زکات در غیر موارد نه گانه باشد، وجود ندارد و روشن است که فتوا به استحباب (مستحب بودن) نیز، چون وجوب، باید مستند به دلیل باشد و جمع عرفی بین روایات، نمی تواند مستند فتوا به استحباب باشد. چنانکه شیخ مفید و شیخ طوسی بر این نظرند.

اما با کمک گرفتن از دلائلی که مشهور فقها آورده اند در می یابیم که معنای روایات گسترش وجوب نیست، بلکه استحباب است. برای توضیح بیشتر به برخی از این روایات اشاره می کنیم: مشهور فقهای شیعه، فتوای به استحباب زکات در غیر موارد نه گانه داده اند و روایات گسترش را نیز حمل بر آن کرده اند. بی شک فتوای به استحباب، از سوی فقیهان، بویژه بزرگانی چون: محقق حلی (۶۷۶/۱۲۷۷)^{۲۷۵} ابوالصلاح حلبی (۴۴۷/۱۰۵۵) و دیگران^{۲۷۶} نمی تواند بدون مستند و دلیل فقهی باشد. حمزه بن علی بن زهره حلبی (۵۸۵/۱۱۸۹) نیز، نظر بر اجماع در زکات دارد

۲۷۲ - شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۴

۲۷۳ - شیخ طوسی، مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۷۱

۲۷۴ - شهید اول، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۹

۲۷۵ - محقق حلی، شرایع، ج ۱، ص ۱۴۲

۲۷۶ - ابو الصلاح حلبی، کافی، ص ۱۶۵

و می نویسد: «فزكاة الأموال تجب في تسعة أشياء... ولا تجب فيما عدا ما ذكرناه بدليل الاجماع»^{۲۷۷} زکاة در نه چیز از مالها واجب است. ودر غیر آنها به دلیل اجماع واجب نیست. مانند این گفتار را در نوشته های فقهای چون: علامه حلی در منتهی^{۲۷۸} و در تذکره^{۲۷۹}، شیخ طوسی در خلاف^{۲۸۰}، سید مرتضی در ناصریات^{۲۸۱} و دیگر فقها^{۲۸۲} میتوان دید. در میان علمای شیعه، بیشتر از نظرات و عبارات محقق حلی استفاده می شود. ابن جنید اسکافی، و جوب زکات را تنها در موارد نه گانه نمی داند، بلکه در حیواناتی چون ذرت، عدس، برنج نیز واجب می داند. برخی از فقهای شیعه، مانند ابن جنید و یونس با موارد نه گانه مخالفت کرده اند و در وجود چنین اجماعی تردید کرده اند.

ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید محقق حلی (۶۷۶/۱۲۷۷) از اجماع در باب زکات می نویسد: «ولا یجب فی غیر ذلک وهو مذهب علمائنا عدا ابن الجنید و به قال الحسن وابن سیرین والحسن بن صالح بن حی وابن ابی لیلا واحدی الروایتین عن احمد»^{۲۸۳}

۲۷۷ - ابن زهره، الغنیة (جوامع الفقهیة)، ص ۵۰۴

۲۷۸ - علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۱، ص ۴۷۳

۲۷۹ - حسن بن یوسف بن علی المطهر، تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۲۰۵

۲۸۰ - شیخ طوسی، خلاف، ج ۵۴، ص ۶۱

۲۸۱ - سید مرتضی علم الهدی، ناصریات جوامع الفقهیة، ص ۲۴۰

۲۸۲ - شیخ طوسی، مبسوط، ج ۱، ص ۱۹۰ - شیخ انصاری، مقتعة، کتاب الزکات، ج ۱۰، ص ۱۲۸

۲۸۳ - محقق حلی، معتبر فی شرح المختصر، ص ۲۵۸

و [زکات] در غیر این [نه مورد] واجب نیست و این مذهب علمای ما، جز ابن جنید است. حسن، ابن سیرین، حسن بن صالح بن حی، ابن ابی لیلیا و احمد حنبل در یکی از دو روایت، همین نظر را دارند.

محقق حلی در المعبر فی شرح المختصر می نویسد: «لاخلاف فی وجوب الزکاة فیها «نقدین» ویدل ایضاً علیه قوله تعالى: «والذین یکتزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب أليم»^{۲۸۴}

«در وجوب زکات در طلا و نقره «نقدین» اختلافی نیست و آیه شریفه نیز بر آن دلالت می کند. خداوند می فرماید: و آنان که طلا و نقره را ذخیره می سازند و در راه خدا بخشش نمی کنند، به مجازات دردناک بشارت ده.»

ابومنصور جمال الدین حسن علامه حلی (۷۲۶/۱۳۴۷) در تذکره می نویسد: «قد اجمع المسلمون علی ایجاب الزکاة فی تسعة اشیاء، الابل والبقر والغنم والذهب والفضة والحنطة والشعیر والتمر والزبیب واختلفوا فی مازاد علی ذلك...»^{۲۸۵}

همه مسلمانان، بر وجوب زکات در نه چیز: شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره، گندم، جو، خرما و کشمش، هماهنگی دارند. ولی در غیر اینها، بر یک نظر نیستند. علامه حلی در مورد گفته ابن جنید می نویسد: «اوجب ابن الجنید الزکاة فی الزيتون والزیت اذا کانا فی الأرض العشریه والحق خلاف ذلك وأنما هو مذهب أبی حنیفة ومالك والشافعی فی احد قولیه»^{۲۸۶}

۲۸۴ - شرح المختصر، ص ۲۶۵

۲۸۵ - سوره توبه، آیه ۳۴ - علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۲۰۵

۲۸۶ - علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۷۱

ابن جنید، زکات زیتون و روغن آن را، اگر از زمینهای عشریه به دست آمده باشند، واجب دانسته است، ولی حق، خلاف این است و آن مذهب ابوحنیفه و مالک و شافعی، در یکی از دو گفتارش است.

علامه حلی در جای دیگری می نویسد: «قال ابن الجنید (۳۸۱/۹۹۱) تؤخذ الزکاة فی أرض العُشر من کل ما دخل القفیز من حنطة وشعیر وسمسم وأرز ودُخن وذرّة و عدس وسُلت وسایر الحبوب و من التمر و لزیب»^{۲۸۷}

«ابن جنید گوید: در زمینهای عشری، زکات آنچه داخل پیمانه شود، از: گندم و جو و کنجد و برنج و ارزن و ذرت و عدس و جوترش و دیگر دانه ها و از خرما و کشمش، گرفته می شود. و یا «أوجب ابن الجنید الزکاة فی العسل المأخوذ من أرض العشر»^{۲۸۸}

علامه حلی در مختلف می نوسد: «المشهور بین علمائنا ایجاب الخمس فی ارباح التجارات والصناعات والزراعات، وقال ابن الجنید: فأمّا ما استفيد من میراث أو کدّ بدن او صلة أخ او ریح تجارة أو نحو ذلك، فالأحوط اخراجه، لاختلاف الروایة فی ذلك، ولو لم یخرجه الانسان لم یکن کنارک الزکاة التي لاخلاف فیها»^{۲۸۹}

مشهور بین علمای ما، وجوب خمس در سودهای دادوستد و صنعتگری و کشاورزی است. و ابن جنید گفته است: اما در آنچه از میراث به انسان می رسد، یا با زحمت و کار بدنی بهره انسان می شود و یا پاداش و هدیه ای از برادری می رسد و یا سود تجارت و مانند آن، پسندیده تر،

۲۸۷ - مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۷۱

۲۸۸ - مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۷۲

۲۸۹ - مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۱۸۵

کنار نهادن خمس آن است، زیرا روایات در این باره گوناگون است و اگر آن را انسان خارج نکند، مانند ترک کننده زکات، که در آن اختلافی وجود ندارد.

قدامه ابن جعفر (۹۴۱/۱۵۴۱)، افزون بر شیخ صدوق، از موسی بن طلحه، شعبی، ابن عمر، ابن المبارک، ابی عبید نیز نظر زیر را نقل می کند.^{۲۹۰}

«الأنواع التي تجب فيها الزكاة خمسة أشياء، الأول النعم وهي الابل والبقر والغنم... الثاني الذهب والفضة ولو غير مضروبين، الثالث عروض التجارة، الرابع المعدن والركاز، الخامس، الزروع والثمار ولازكاة فيما عدا هذه الأنواع الخمسة»^{۲۹۱}

یعنی چیزهایی که زکات بر آنها واجب است، پنج دسته اند:

- ۱ - چهار پایان، شتر و گاو و گوسفند و ...
- ۲ - طلا و نقره هر چند، مسکوک نباشند.
- ۳ - کالای تجارت
- ۴ - معادن و گنجها
- ۵ - میوه ها و محصولات کشاورزی و در غیر این پنج نوع، زکات واجب نیست.

علامه مجلسی (۱۱۱۰/۱۶۹۸) واجب بودن زکات را تنها در نه چیز، تصریح کرده، و می نویسد: «وبعضی از علما گفته اند که زکات واجب است در حبوب، مانند: برنج و ماش و نخود و عدس

۲۹۰ - مغنی ابن قدامه حنبلی، فقه الزکاة، ج ۱، ص ۴۴۹ و ج ۲، ص ۵۵۰

۲۹۱ - عبد الرحمان جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۵۹۴

و امثال اینها، هر گاه به نصاب جو و گندم برسند، به همان شرائط و مقداری که گذشت واجب است.^{۲۹۲}

برخی از فقهای شیعه، وجوب زکات در نه چیز را بر شهرت فتوایی بین اصحاب، و بر منابع روایی استناد می کنند و می نویسند: در منابع روایی، اخبار گوناگونی دیده می شود که در آنها از وجوب زکات در اشیای نه گانه نام برده است و علاوه بر آن به روشنی وجوب زکات از غیر نه چیز را نفی کرده است. به یک چند از این، روایات اشاره می کنیم:

روایتی از امام باقر حاکمی است: «فرض الله الزکاة مع الصلاة في الأموال وسنها رسول الله الزکاة على تسعة أشياء وعفا رسول الله عما سواهن، في الذهب والفضة والابل والبقر والغنم والحنطة والشعير والتمرو والزبيب وعفا عما سوى ذلك»^{۲۹۳}

خداوند متعال، همراه با نماز، زکات را نیز بر اموال واجب فرمود و پیامبر اسلام آن را در نه چیز مقرر داشت در طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش واجب کرد و در غیر اینها بخشید.

در روایتی دیگر از امام باقر آمده است که: «ليس في شيء أنبتت الأرض من الأرز والذرة والدخن، والحمص، والعدس. وسائر الحبوب والفواكه غير هذه الأربعة الأصناف وان كثر ثمنه زكاة، إلا أن يصير مالا يباع بذهب أو فضة تكثره، ثم يحول عليها الحول وقد صار ذهباً أو فضة فتؤدى عنه من كل مأتي درهم خمسة دراهم ومن كل عشرين ديناراً نصف دينار»^{۲۹۴}

۲۹۲ - محمد باقر مجلسی، رساله خمس و زکات (تحقیق رجایی)، ص ۳۴۷

۲۹۳ - کلینی، فروع کافی، ج ۳، ص ۵۰۹

۲۹۴ - همان فروع کافی

در چیزهایی که از زمین می روید، مانند: برنج، ذرت، ارزن، نخود، عدس و سایر دانه ها و میوه ها، به غیر از این چهار نوع: «گندم، جو، خرما و کشمش» زکاتی واجب نیست. هر چند ارزش آن زیاد باشد. مگر آن که مال بگردند و به طلا و نقره فروخته شوند و آن طلا و نقره را یک سال نزد خود، را کد نگهدارد. اگر چنین شد، باید از هر دویست درهم، پنج درهم و از هر بیست دینار نیم دینار بپردازد.

و یا در دو روایت از امام صادق آمده است: «الزکاة علی تسعة اشیاء، علی الذهب والفضة والحنطة والشعیر والتمر والزبيب والابل والبقر والغنم وعفی رسول الله عما سوی ذلك»^{۲۹۵} زکات، بر نه چیز است: طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، و گوسفند.

«وضع رسول الله الزکاة علی تسعة اشیاء، و عفی عما سوی ذلك علی الفضة والذهب والحنطة والشعیر والتمر والزبيب والابل والبقر والغنم، فقال له الطیار وأنا حاضر: انّ عندنا حبّاً کثیراً یقال له الارز فقال له ابو عبد الله: وعندنا حب کثیر، قال: فعلیه شیء؟ قال: لا، قد اعلمتک انّ رسول الله عفا عما سوی ذلك»^{۲۹۶}.

پیامبر خدا، زکات را بر نه چیز: بر طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو و گوسفند، قرار داد و غیر آنها را بخشید.

و یا در تشریح زکات در روایتی از امام صادق آمده است که: «انما وضعت الزکاة اختیاراً للأغنیاء و معونة للفقراء ولوان الناس ادّوا زکاة اموالهم مابقی مسلم فقیر محتاجا»

۲۹۵ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۶

۲۹۶ - همان وسائل الشیعه

وجوب زکات آزمایشی است برای ثروتمندان و کمکی به نیازمندان. و اگر مردم زکات مالهای خود را بپردازند، مسلمان فقیر و نیازمندی یافت نخواهد شد.

یا از قول امام کاظم آورده اند: «علی الوالی فی حالة عدم کفایة الزکاة ان یمون الفقراء من عنده بقدر سعتهم حتی یستغنوا.»^{۲۹۷} «اگر موارد زکات، نیاز نیازمندان را بر نیاورد، بر حاکم است که از سوی خود نیاز فقیران را برآورد، به گونه ای که بی نیاز گردند.»

و یا «أما وضعت الزکاة قوتاً للفقراء وتوفیراً لأموالهم.»^{۲۹۸} زکات نهاده شده است، تا غذای فقیران فراهم شود و اموال آنان فزونی یابد.

صاحب جواهر (۱۲۶۶/۱۸۵۰)، پس از شرحی بر این روایات، به متواتر بودن روایات و وجوب زکات در نه چیز تأکید دارد.^{۲۹۹} و در موارد نه گانه زکات می نویسد: «بلاخلاف اجده فیه بین المسلمین فضلاً عن المؤمنین، بل هو من ضروریات الفقه ان لم یکن من ضروریات الدین.»^{۳۰۰} من بین مسلمانان در این مسأله [وجوب زکات در نه چیز] اختلافی ندیده ام، تا چه رسد به مؤمنان. بلکه از ضروریات فقه است اگر نگوییم از ضروریات دین.

صاحب جواهر، با تمامی نظرات شیخ مفید موافق نیست.^{۳۰۱} از ابن براج نقل شده است که ایشان نیز دیدگاه شیخ مفید را در مورد توزیع زکات نپذیرفته است، با مراجعه به (المهذب)، در کتاب

۲۹۷ - مجموعه آثار صدر، مقاله تصویری از اقتصاد اسلامی، ص ۳۴ - ۳۶

۲۹۸ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴

۲۹۹ - جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۶۹

۳۰۰ - جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۶۵

۳۰۱ - جواهر الکلام، ج ۱۵ ص ۴۱۷

زکات دیده می شود براساس آنچه در زکات فطره آورده^{۳۰۲} می توان گفت، وی دیدگاه شیخ مفید را می پذیرد، اما در جایی که سخن از زکات مال به میان می آورد، بین زمان حضور و غیبت فرق می گذارد و معتقد است: در زمان حضور امام، باید زکات به امام پرداخت و در دوره غیبت، اجازه داده اند که مالک زکات را، خود به مصرف برساند.^{۳۰۳}

کاشف الغطاء (۱۲۲۷/۱۸۱۲) پس از بر شمردن شرایط وجوب زکات، در دامهای سه گانه، می نویسد: «فلا زکاة فی بهائم ایران ولاخراسان ولاآذربایجان الا ماشدً و ندر منها لأنها تعلق الشهرین والثلاثة».^{۳۰۴}

«پس زکاتی در چهارپایان ایران و خراسان و آذربایجان نیست، جز در موارد بسیار اندک، زیرا آنها در دو یا سه ماه از سال را، از علوفه آماده تغذیه می شوند.»

۳۰۲ - قاضی عبدالعزیزین البراج الطرابلسی، المهذب، ج ۱، ص ۱۷۵

۳۰۳ - المهذب، ص ۱۷۱

۳۰۴ - کشف الغطاء، ص ۳۲۵

مخالفین وجوب دادن زکات

تقی بن نجم‌الدین بن عبیدالله حلبی معروف به ابوالصلاح حلبی (۴۴۷/۱۰۵۵) بر این باور بود که زکات را در زمان حضور به امامان باید داد و در زمان غیبت مکلف می‌تواند زکات را خود به مصرف برساند.^{۳۰۵}

علی ابن حزم اندولسی (۴۵۶/۱۰۶۴) و محمد ابن علی ابن محمد شوکانی (۱۲۵۵/۱۸۳۸۹) زکات مال التجاره را واجب نمی‌دانند.^{۳۰۶}

در وجوب پرداخت زکات به امام تردید وجود دارد، ابومنصور جمال‌الدین حسن، علامه حلبی (۷۲۶/۱۳۴۷) در تذکره می‌نویسد: اصل آن است که وجوب وجود ندارد مگر اینکه دلیل و برهان شرعی برای آن داشته باشیم و چنین دلیلی هم نداریم.^{۳۰۷}

برخی از فقها روایات مربوط به گسترش زکات را حمل بر تقیه کرده‌اند. شیخ یوسف بحرانی (۱۱۸۶/۱۷۷۲)، پس از بررسی و جمع بندی این روایات، می‌نویسد:

«والأظهر عندی حمل هذه الأخبار الأخيرة على التقیة التي هي في الأختلاف الاحكام الشرعية اصل كل بلیة فانّ القول بوجوب الزکاة في هذه الأشياء مذهب الشافعی وابی حنیفة ومالك وابی یوسف ومحمد. كما نقله المنتهی»^{۳۰۸}

۳۰۵ - ابوالصلاح حلبی، البدایه، ص ۷۲

۳۰۶ - مغنی ابن قدامه حنبلی، فقه الزکاة، ص ۳۲۳

۳۰۷ - علامه حلبی، تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۱۱۰

۳۰۸ - شیخ یوسف البحرانی، حقائق الناضرة، ج ۱۲، ص ۱۰۸

بر من روشن است که باید این روایات را حمل بر تقیه کنیم، تقیه ای که در هنگام اختلاف در احکام شرعی اصل هر مشکلی است، زیرا قول به وجوب زکات در این چیزها، آن طور که علامه در منتهی نقل کرده، از مذهب شافعی و ابوحنیفه و مالک و ابویوسف و محمد است.

محمد حسن نجفی، صاحب جواهر (۱۲۶۶/۱۸۵۰)، داشتن جواز، برای پرداخت زکات مال را در شیعه ضروری می داند. ایشان در بیان ادله وجوب پرداخت زکات به امام می نویسند: «این دلایلها و روایات مربوط به زمان حضور امام است نه زمان غیبت امام و در زمان تقیه.»^{۳۰۹} و در ادامه می نویسند: شاید چنین باشد که واجب است زکات به امام پرداخت شود در زمان حضور امام نه در زمان غیبت او و دوره تقیه که به ما امر شده است تا احکام شرعی را پنهان داریم، جمع آوری و جابه جایی زکات موجب گرفتاری شیعه است.^{۳۱۰}

گروهی در مقابل نظریه صاحب جواهر برآنند که زکات یک بودجه حکومتی است و باید در اختیار حاکم اسلامی قرار گیرد. قاضی نعمان فقیه در بار فاطمیان با ذکر آیه ای و با اشاره به سیره پیامبر و جانشینان او می نویسند: «مردم زکات خود را به حکومت ها پرداخت می کردند تا اینکه دیدند حکومتها زکات را در راه درست هزینه نمی کنند، از این رو به اندازه توان خود از پرداخت

309 - شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۴۱۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت. [بحار الانوار، ج](#)

[۴۱۷ ص](#)

۳۱۰ - شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، ج ۱۵ ص ۴۱۳.

[بحار الانوار، ج ۱۵ ص ۴۱۸](#)

زکات به آنان سرباز زدند، بدیهی است اگر حکومتها از دید مردم حاکمانی عادل می بودند، بر مردم واجب بود که زکات مال خود را به آنان بدهند و آنان آنرا در راه صحیح به مصرف برسانند.^{۳۱۱}

در باب تقیه در زکات، گروهی از فقیهان، از جمله: سید مرتضی،^{۳۱۲} شیخ یوسف بحرانی،^{۳۱۳} آقا ضیاء عراقی،^{۳۱۴} شهید ثانی،^{۳۱۵} روایاتی را که ناظر به وجوب زکات، در دیگر چیزها، افزون بر آن نه چیز است را حمل بر تقیه کرده اند و گفته اند: در آن شرایط، که حاکمان فاسد بنی امیه و بنی عباس، حکم می راندند و برای هزینه های حکومت خود، با زور و خشونت به جمع آوری زکات از مردم می پرداختند و از آرا و فتاوی فقهای وابسته به خود هم چون: ابن ابی لیلا یا ابو یوسف، که زکات را در بیش تر از آن نه چیز، واجب می دانستند، به عنوان حکم شرعی و وظیفه دینی بهره می جستند، طبیعی بود که در چنین شرایطی، امامان معصوم برای حفظ پایگاه شیعه و حفظ جان خود در برخی موارد، در ظاهر همانند فقهای اهل سنت مطالبی را اظهار کنند.^{۳۱۶}

۳۱۱ - سوره توبه، آیه ۱۰۳

۳۱۲ - سید مرتضی علم الهدی، انتصار، ج ۱، ص ۲۲۰

۳۱۳ - شیخ یوسف بحرانی، حدائق الناضرة، ج ۱۲، ص ۱۰۸

۳۱۴ - آقا ضیاء عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ج ۲، ص ۳۹۴

۳۱۵ - جمال الدین حسن شهید ثانی، منتقى الجمان، ج ۲، ص ۳۶۴

۳۱۶ - کافی، ج ۷، ص ۶۲

چالشها، تغییر و تعطیل زکات

عبدالرحمن ابن محمدابن خلدون (۳۷۲/۱۴۰۶) یاد آوری کرده است که جمع آوری این نوع هزینه ها (وجوهات) از سوی دولت، صرفاً سیاست دولت را تقویت می کند و معمولاً برای نیرومند کردن بیشتر دولت بکار میرود.^{۳۱۷}

حیب البصری الماوردی (۴۵۰/۱۰۵۸) می نویسد فشار های سیاسی دولت بعنوان فرمان اجباری دریافت وجوهات و هزینه کردن محدود آن برای فقرا و هزینه کردن این وجوهات دریافتی برای صرف کردن در امور نظامی و دولتی، چنانچه دریافت خراج برای این امور کافی نبود، حاکمان مجبور به دریافت این هزینه ها با مقرر کردن پرداخت زکات بودند.^{۳۱۸}

هولگر وایس (Holger Weiss) می نویسد: مشکل زمانی پدید می آمد که زکات نهادینه و ضرورت پرداخت آن عمومیت پیدا کرد، تصور کنیم چه پیش خواهد آمد زمانی که علمای فقه پرداخت زکات را واجب و اجباری اعلام کنند به ویژه اگر توزیع زکات نیز در اختیار خود فقها باقی بماند و دولت نتواند دخالتی در محاسبات و توزیع آن داشته باشد؟ در چنین شرایطی اجباری کردن زکات و تبدیل شدن دریافت و توزیع زکات به فرم و پیدا کردن دستگاهی مستقل چه بصورت خصوصی و فردی همچون صدقه دادن یا بصورت دولتی، عمومی و رسمی، یقیناً موضوع زکات به مشکل بر خواهد خورد، زیرا تصمیم گرفتن برای پرداخت کننده زکات چه

317 - Ibn Khaldoun, Les Prolégomènes, 1989, p. 239-240, 271

۳۱۸ - الماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۵۰

بنابر وظیفه اخلاقی از سوی فرد به مستحق و چه پرداخت آن به اجبار، به دولت مسئله انگیز خواهد بود. این که زکات هم بعنوان سومین پایه از احکام اسلامی و هم بعنوان یک وظیفه قانونی و رسمی شکل قانون به خود بگیرد مشکلات متعددی را بیار خواهد آورد. همانگونه که در تاریخ اقتصادی دوران قدیم دیده می شود، دولت مجبور می شود با زور مردم را مجبور به پرداخت هزینه های دولتی بکند یا اگر نکند دچار کسر بودجه به خصوص بودجه برای پرداخت هزینه های اداری و نیروهای نظامی خود خواهد شد. و گر نه، دولت خود را تعطیل کند. در بنای اولیه زکات تنها برای گروه اندک مستمندان جامعه و بصورت دلخواه افراد پرداخت می شد و نه برای استقرار دولت اسلامی و تأمین هزینه های آن.^{۳۱۹}

هولگر وایس در نتیجه گیری تحقیقاتش پیرامون جای زکات در وجوهات اسلامی در سطح آفریقا، می نویسد: نظم محکمی در قوانین اسلامی در بلاد سودان وجود داشت که در جامعه پیش مدرن اسلامی در این بلاد نیز وجود داشت. این نظم دوگانگی ویژه ای را در جامعه بوجود آورد. دوگانگی بین دستگاههای دولتی از یک سو و نهادهای اجتماعی و ارگانهای مردمی از سوی دیگر، دوگانگی که فعلا با یکدیگر برخورد و تقابلی ندارند، زیرا تأمین کمبود های زیست بی بضاعت ها که بر عهده ارگانهای مردمی بود، در حیطه اختیارات دولت نبود.

هولگر وایس می نویسد: اگر زکات را مورد انتقاد قرار دهیم، استفاده از ترجمه و تفاسیر، بخصوص در زمینه گرد آوری زکات برای تأمین مالی شبکه های بیمه عمومی و رفاه اجتماعی برای وضع موجود، عملی نیست. البته نمیتوان گفت هرگز در دنیای اسلام زکات وجود نداشته است، بدیهی است که زکات وجود داشته است و در رساله های فقهای اسلام فراوان به چشم می

319 - Weiss, op. cit., p. 279.

خورد. زکات را کسانی که توانایی دادنش را داشتند میان نیازمندان توزیع می شوند. زکات گاهی توسط دولت بمنزله وظیفه، نیز جمع آوری می شده است. اما همین زکات هرگز در قالب رسمی و دولتی، قابل اخذ و بکار تامین مالی شبکه های بیمه های اجتماعی نرفته است. زیرا دولتی کردن دریافت و مصرف زکات وضعیت نامناسبی پدید می آورد. قانون گزاران عموماً آخرین کسان و نه اولین کسانی هستند که به نیاز فقرا پاسخ می دهند. یک نگاه می گوید ایجاد نهادهای کمک های اجتماعی از سوی مردم ممکن و عملی است همانگونه که در صدر اسلام وجود داشت. زیرا مسلمانان بر این باور بودند که اولاً خدا و نه انسان اولین و آخرین دادرس انسان است و ثانیاً خدا و نه انسان است که سرنوشت انسان را رقم می زند. بنابر این در برقراری اسلام، اولین گام برای رفع پریشانی انسان، ایجاد ارگان های مالی و اجتماعی است که با یاری دعا و نماز بتواند بی چیزان را بی نیاز و فضای باز معنوی جامعه را بوجود آورد.^{۳۲۰}

پییر بوردیو (Pierre Bourdieu) در تحقیق جامعه شناسی خود در جامعه کیبل بربر در باره انباشت سرمایه در شمال آفریقا می نویسد: وظائف و هنجار های الزامی دولت در این بخش از آفریقا و نقش سیاسی اقتصادی حاکم بر ساختار ثروت در انباشت سرمایه های عمومی مهم بوده است. قدرت و نفوذ اعضای سرشناس جامعه از جمله علمای دین، صوفیان و صاحب منصب های سیاسی و اقتصادی، به ویژه متنفذین مذهبی در این نوع گردآوری سرمایه های عمومی و انباشت ثروت را پیش برده است. تاکید بر بکارگیری عوامل یاد شده در تشکیل شبکه های رفاه عمومی و بیمه های اجتماعی رهبران و مقام های مذهبی جایگاه ویژه ای دارند، زیرا ایجاد چنین شبکه ها زمانی که با عقیده و باور ادما پیوند داشته باشد نقشی بسیار با اهمیتی پیدا می کند، زیرا

320 - Ibid., p. 284.

باور دارد که هزینه کردن از درآمدهای مالی برای پاک کردن روح و روان آدم مقرر شده و پرداخت این وجوهات از مشروعیت خاصی برخوردار است، لاجرم دریافت آنها نیز بسیار اهمیت دارد.^{۳۲۱}

فریشتا زایاس (Farishta G. de Zayas) می نویسد، هر چهار مکتب فقهی، شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی، صرفه نظر از حد نصاب زکات، زکات را در تولیدات کشاورزی واجب می دانند، اما همه این فقها بر سر این وجوب با یکدیگر توافق ندارند و هر کدام برای اثبات نظر خود و رضایت مریدان شان به یک تصمیم متقاعد کننده ای می رسند. آنها مجبور بودند در جنگلی از احادیث غوطه ور شوند تا راهی برای دستیابی قوانین زکات و چگونگی اجرای آن در طول حیات پیامبر جستجو کنند.^{۳۲۲}

حسینعلی منتظری می نویسد: هنگامی که آیه زکات نازل شد، پیامبر زکات را به نه چیز مشخص کرد و این خود تصرف حاکمانه بوده است که از ناحیه آن حضرت. اما ممکن است گفته شود در زمان پیامبر چون عمده ثروت عمومی در آن نه چیز خلاصه می شده، این حکم داده شده است، در صورتی که در زمانی که عمده ثروت و اموال عمومی را تجارت، صنایع، کارخانه

321 - Bourdieu, op. cit., p. 350-351.

322- Farishta G. de Zayas, The Law and Philosophy of Zakat, The Islamic Social Welfar System, Edited by Al-Jadidah printing press, Damascus, p. 55-56.

جات و غیره تشکیل می دهند، منحصر کردن زکات به آن نه چیر، یک دهم از کمبودها را هم بر طرف نخواهد کرد.^{۳۲۳}

وات (M. W. Watt) مدعی است که فعالیتهای محمد بعنوان پیامبر در مکه مواجه بود با مشکل بزرگی بنام وضعیت سخت اقتصادی و اثر آن بر همبستگی جامعه آن روز. این مشکل موجب نوعی رشد فرد گرایی گشت، بنظر وات، احاطه این بحران باعث استیلای بحرانی معنوی بر حجاز شد. بدین ترتیب واژه های فقر و ثروت مفهومی دیگر به خود گرفت و به نظر می رسد فاصله طبقاتی بین فقرا و ثروتمندان در این نیم قرن، بیشتر شد.^{۳۲۴}

پاتریک کرون (Patricia Crone) در سال ۱۹۸۷ با هدف پاسخ گویی به گزاره وات در انتقاد به پیامبر، که آن را ویرانگر دانسته می نویسد: مکه انبار بین المللی تجارت در شبه جزیره عرب بود که طایفه ثروتمند قریش کار آفرینان و کنترل کننده گان آن بودند و این طایفه از بازرگانان انتقال ثروت ها و تضعیف کننده گان سنتها در مکه بودند، آنان تولید کنندگان ضعف اخلاقی و معنوی در پاسخ به موعظه های محمد بودند. کرون به این نتیجه منفی می رسد که:

۳۲۳ - حسینعلی منتظری، اندر باب اجتهاد، در باره کار آمدی فقه اسلامی در دنیای امروز، انتشارات طرحی نو،

تهران، ص ۴۱

324 - Bonner, op. cit., p. 16. Cité par M. W. Watt, Muhammad at Mecca, Oxford: Clarendon Press, 1953, p. 72-73

مکه هرگز محل مطلوبی برای تجارتی که محققان امروزی آن را ساخته اند نبوده است. در واقع آن جا هیچ ربطی به یک مرکز تجاری نداشته است.^{۳۲۵}

موافق یا مخالف نظرات کرون یا وات، بطور تاریخی، مسئله فقر و چگونگی مقابله با آن توسط پیامبر، مسئله ای است که باید فهمید. میکائیل بُنر می نویسد: در فلسفه پرداخت و کار برد زکات و صدقات، قبل از هر چیز این دو واژه ای که خود از زبان عبری و آرامیک گرفته شده و هم ریشه می باشند، باید دید این دو واژه از چه زمانی وارد زبان عرب شده اند؟ قبل از اسلام بسیار نادر یا حتی هرگز چنین واژه هایی در زبان عربی یافت نمی شد، به نظر می رسد این واژه ها در زبان عرب جدید هستند و از بیرون عاریه گرفته شده و با آمدن اسلام وارد زبان عربی شده است.^{۳۲۶} محققان توضیحات مفصلی داده اند که چگونه این واژه ها و کلمات مرتبط با آن به میدان ارزی و پولی حجاز در قرن هفتم کشیده شده است که در برگیرنده مشاهدات جوانی محمد در سفرهای خود به سوریه نیز می باشد. یا آشنا شدن با رفتار یهودیان و مسیحیان که بسیار قبل از آن در این شهر زندگی می کردند.

بلافاصله بعد از مرگ محمد، اکثر روسای طوایف عرب از پرداخت زکات سرپیچی کردند. در آن زمان زکات بعنوان نوعی مالیات مرسوم شده بود و شهر مدینه مرکز اداره آن بود. ابو بکر که

325 - Patricia Crone, *Slaves on Horses: The Evolution of the Islamic Polity*, Cambridge University Press, 1980.

326 - Bonner, op. cit., p. 18. Cité par E. Landau-Tasserion, "Asad from Jahiliyya to Islam," *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 6, 1985 et- S. Bashear, "On the Origins and Development of the Meaning of Zakat in Early Islam," *Arabica* 40, 84-113, 1993.

رهبری مذهبی را عهده دار شده بود، قسم خورد که با زور، سرپیچی کنندگان از پرداخت زکات را مجبور به پرداخت زکات خواهد کرد، حتی اگر آنها ایستادگی بکنند و بخواهند جنجال بپا کنند، با ارسال نیروی نظامی شورشیان آنها را آرام و مرتدین را در سطح وسیعی با جنگیدن با آنها، به پیروی از اسلام فرا خواهد خواند. او پرداخت وجوهات شرعیه را در شبه جزیره عربستان برقرار کرد.^{۳۲۷}

در اواخر دوران بنی امیه (۷۵۰-۶۶۱) - (۱۳۲-۴۱) عمر ابن عبدالعزیز (۷۲۰-۷۱۷) نهادی را برای دریافت زکات بنیان گذاشت بنام «دیوان الصدقات» که این بنیاد در تمام دوران بنی امیه و در دوران بنی عباس (۱۲۵۸-۷۵۰) همان بنیاد با نام «دیوان البیر و الصدقات» ادامه پیدا کرد.^{۳۲۸} علاوه بر آن تغییر دیگری در زکات بوجود آمد و آن جمع آوری و توزیع مالیات دیگری بنام عشر بود. در این زمان اداره امور جمع آوری زکات با مشکل روبرو شد که سرخسی فقیه معروف مکتب حنفی، راه حلی را برای مشکل زکات پیشنهاد کرد، او گفت در زمانی که دریافت زکات به مشکل بر خورد می کند، پرداخت کننده میتواند خود مستقیماً زکات را به فقرا بپردازد.^{۳۲۹}

327 - Ibid., Chapter one p.15. Cité par M. W. Watt, Muhammad at Mecca (Oxford: Clarendon Press, 1953), Elias Shoufani, Al-Riddah and the Muslim Conquest of Arabia, University of Toronto Press, 1973.

328 - Amy Singer, Charity in islamic societies p. 47.

۳۲۹ - محمد ابن احمد سرخسی، کتاب مبسوط، جلد ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲ (به نقل از Calder, Islam (Classic)

الغزالی (۵۰۴/۱۱۱۱) در همان عصر می نویسد جمع آورندگان زکات در اکثر نقاط مشاورین و وابستگان علمای مذهبی و یا مختاران و کدخدایان روستاها بودند که در این دوران جمع آوری کنندگان زکات نا پدید و زکات متوقف شد.

ابن بتوته در شرایطی که اجحاف ها در زکات بالا گرفته، اجازه نداد به غیر از زکات مالیاتهای دیگری از مردم گرفته شود.

در دوره عثمانی قانون زکات و پرداخت زکات در برخی از مناطق بطور رسمی تعطیل شد، و در دوره هایی پرداخت زکات بطور دلخواه ممنوع شد و بجای زکات مالیات دیگری وضع گشت. ۳۳۰

بخش سوم

خراج و جزیه

خراج

از زمانی که دولت و سیستم حکومتی در زندگی انسانها بوجود آمد، دولتمردان برای اداره تشکیلات خود، نیاز به منابع مالی داشتند، بر حسب این نیاز از مردم و از صاحبان املاک خصوصی و یا از حاکمان محلی تحت‌الحمایه خود سهمی را بعنوان مالیات برای تامین هزینه های خود می گرفتند.

پیش از اسلام خراج در رم و در ایران رواج داشت. در آغاز اسلام، نخستین بار بر زمین های خیر، مالیاتی به نام خراج وضع شد و به ازاء پرداخت نصف محصول به یهودیان خیر، به آنها اجازه بهره برداری از آن زمین ها داده شد. گفته می شود پس از فتح ایران و دست یابی به اراضی گسترده آن سرزمین، خلیفه دوم با مشورت با صحابه، زمین های مفتوح را در اختیار کشاورزان محلی گذاشت و از آنها خواست سالانه سهمی از محصول را به عنوان خراج بپردازند.^{۳۳۱}

با پیدایش اسلام، مالیاتهای وضع شد که فقط در خمس و زکات خلاصه نمی شد، بلکه در صدر اسلام به ویژه در دوره خلفای راشدین مالیاتهای دیگری همچون خراج و جزیه و غیره وجود داشت که منبع اصلی در آمد حکومت اسلامی آن دوران بود، یکی از مهمترین و اصلی ترین در آمد ها در آن دوران خراج بود.

خراج در تعریف، به مالیات اراضی گفته می شود که حاکم اسلامی از اهل کتاب در قبال اقامت آنان در بلاد اسلامی و مصونیت آنها از تعرض دیگران به آنان، بر اساس قرارداد ذمه، دریافت می کند،^{۳۳۲} خراج به مالیات اراضی گفته می شود و از آن در در باب های: زکات، تجارت،

۳۳۱ - محمد خلیل هراس، الأموال، ص ۶۳-۶۷ - الخراج، ص ۲۳-۲۹

۳۳۲ - جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۲۷

مزارعه، مساقات و اجاره سخن گفته‌اند. خراج، هر چند به معنای مطلق مالیات بر اراضی است، اما این مالیات سهمی از محصولات زمین (مثلاً نصف یا ثلث محصول زمین) می باشد، خراج گاهی در نوشته فقها همراه با واژه «مقاسمه» به کار رفته، که مراد از آن، مقداری از مال، غیر از محصول زمین خراجی است و سهمی از محصول حاصل شده از زمین می باشد، مفهوم خراج در این کاربرد را مفهومی خاص می دانند.^{۳۳۳}

خراج واژه‌ای غیرعربی است و از «أرامی» عضوی از زبانها سامی است که به زبان فارسی آمده است، اصل یونانی آن «خروگیا» است که به زبان سریانی و سپس به عربی وارد شده است. این واژه در زبان عرب، به معنی اجر و پاداش و نفع، به کار رفته^{۳۳۴} و مالیاتی است که از سوی دولت اسلامی بر زمین‌های خراجی مقرر می شد.

واژه خراج فقط یک بار در قرآن در سوره مومنون، آیه ۷۲،^{۳۳۵} به کار رفته و به معنای عام لغوی بنا بر تفسیر طبری و تفسیر محمد ابن عمر فخر رازی، به معنی اعطای مال و پاداش تفسیر شده است.^{۳۳۶} البته واژه «خَرَجًا» در این آیه و آیه ۹۴ سوره کهف نیز آمده است. در برخی احادیث

۳۳۳ - نگاه کنید به: ابن ادریس حلی، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی - ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، علی اکبر غفاری - ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، چاپ محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت.

۳۳۴ - برای این واژه نگاه کنید به: آقابزرگ طهرانی، الذریعه - ابن آدم، کتاب الخراج، چاپ احمد محمد شاکر، قاهره.

۳۳۵ - أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (سوره مومنون، آیه ۷۲)

۳۳۶ - محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر.

نیز خراج به معنای لغوی آن بکار رفته است، از جمله در حدیث «الخَرَجُ بالضَّمان» که براساس آن، منافع مال مورد معامله از آن کسی است که مسئول مصرف آن مال می باشد.^{۳۳۷} در موضوع خراج صد ها رساله، کتاب و نسخه های خطی موجود است^{۳۳۸} که ما به دو یا سه نمونه از قدیمی ترین آنها اشاره میکنیم:

ابو الفرج قُدّامه بن جعفر (۳۳۷/۹۴۸) معروف به کاتب بغدادی، اثر پر ارزش و ماندگاری را بنام «کتاب الخراج و صنعه الکتابه» در قرن چهارم هجری در نه منزل (بخش) تالیف و تنظیم کرده است که ظاهراً فقط منزل چهارم آن به دست ما رسیده است، دستنویس این کتاب در کتابخانه ملی فرانسه و در مرکز تاریخ علوم در فرانکفورت آلمان موجود است.

کاتب بغدادی از خانواده ای مسیحی آرامی نژاد مقیم بصره بوده که در دربار عباسیان حضور داشته و با اصرار خلیفه المکتفی (۹۰۸-۲۹۵/۹۰۲-۲۸۹) به اسلام گرویده است. او مانند ابویوسف یعقوبی (۱۸۲/۷۹۸) تقسیم بندی کتاب خود را بنا بر جهات اربعه جهان و به سنت جغرافیای ایرانی به چهار ربع، یا به چهار ایالت: خراسان (مشرق)، باختر (شمال)، خوریران (مغرب) و نیمروز (جنوب) تقسیم و به قراردادی بودن چنین تقسیمی اشاره کرده است. او کتابش را در نه منزل (بخش) به ترتیب زیر تنظیم کرده است:^{۳۳۹} منزل اول و دوم دیباچه و صدر، منزل سوم از نثر و از وجوه و فنون بلاغت سخن گفته، منزل چهارم درباره دیوان الخراج و الضیاع، منزل پنجم در یازده باب، دیوان های الجیش، النفقات، بیت المال، الرسائل، التوقيع، الدار، الخاتم، دار الضرب،

۳۳۷ - ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۵۷

۳۳۸ - از جمله نگاه کنید به کتاب علی صفری‌آق قلعه، نسخه شناخت، بررسی کتابشناسانه آثار استیفاء در دوره اسلامی، مرکز نشر میراث مکتوب.

۳۳۹ - الخراج و صناعة الکتابه، ابوالفرج قُدّامه بن جعفر: ۱ - از ص ۱۹ به بعد، ۲ - از ص ۱۰ به بعد، ۳ - از ص ۱۳۰ به بعد، ۴ - از ص ۲۰۱ به بعد، ۵ - از ص ۴۲۵ به بعد و ۶ از ص ۴۳۸ به بعد.

المظالم و مانند آن تشریح کرده است. احتمال می دهند که نویسنده در برشمردن این دیوان‌ها، از «خدای نامه» بهره برده باشد.^{۳۴۰} منزل ششم در هفت باب، به امور مربوط به زمین از جمله هیئت، مساحت، دریاها، جزایر، کوه‌ها، رودها و چشمه‌های ممالک اسلامی و حدود و ثغور آنها اختصاص یافته است، منزل هفتم، نوزده باب، مباحث مربوط به خراج را مطرح کرده است. منزل هشتم نیز در دوازده باب، با قبول این امر که انسان طبیعتاً مدنی و شهرنشین می‌باشد با بیان برخی از احتیاجات او از جمله: نیاز به پوشاک، تولید نسل، اجتماع، طلا و نقره و معامله با آنها، دولت، امام و علم سیاست پرداخته و در ادامه، در باب صفات و ویژگی‌های رهبری جامعه، از عقل، علم، راستگویی، پرهیز از حسد و... را توضیح داده است. در باب هشتم و نهم، سخنان دانشمندان و خردمندان یونانی را آورده و پاره‌ای از رساله‌های ارسطو در پند دادن به اسکندر و سرگذشت او را تفسیر و تبیین کرده است.

وی علاوه بر توضیحات فوق‌الذکر، توصیفات مهمی در علوم، از جمله: علوم جغرافیا، علوم مذهب، علوم اداری، علوم عربی اسلامی و به ویژه از علم فقه داده و اطلاعات و فهرست‌هایی نیز در زمینه مالیات وصول شده شهرهای آن زمان ارائه داده است، او این اطلاعات را از اوراق رسمی (دولتی) که در دسترس داشته جمع‌آوری نموده است. اطلاعاتی که عبارتند از مالیات یا سهم بیت‌المال از محصولات، زمین‌ها و باغاتی که از تصرفات مسلمین بوده و جهت کشت و زرع به افراد واگذار شده بوده است. از مجموعه علوم که ابوجعفر گردآوری کرده است، یک

۳۴۰ - علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، بغداد، ج ۱، ص ۲۴۰

دانشنامه اسلامی ساخته شده است، نویسنده در وحله اول تدوین قوانین جدید را برای یک تمدن اسلامی به ثبت رسانده که راه به یک امپراطوری اسلامی برده است.^{۳۴۱}

از کتاب الخراج ابوالفرج قدامه بن جعفر متأسفانه فقط یک نسخه بر جای مانده که بخشهایی از آن را ابن ندیم در الفهرست، ج ۱، ص ۴۰۲ تا ۱۴۴ و ص ۲۱۴ آورده، و تجدد، ترجمه فارسی آن را منتشر کرده است.^{۳۴۲} کتاب الخراج قدامه به دلیل ویژگی هایی که دارد، بیش از دیگر کتاب های مرتبط با موضوع خراج مورد توجه پیشینیان قرار گرفته و در برخی از متون کهن، نقل قول های زیادی از آن آمده است.^{۳۴۳}

خراج در سیر تاریخی خود از مهم ترین منابع مالی دولتهای اسلامی در تمام دوران بوده است، بخش عمده خراج از فتح زمین های غیر مسلمان و الحاق آنها به سرزمین های اسلامی واصل می شد. این زمین ها به چندین نوع تقسیم بندی می شدند، از جمله:

اراضی طلوع، زمین هایی که اهالی آن اسلام می آوردند و زمین ها در دست خودشان باقی می ماند.

اراضی مفتوح العنوة، زمین هایی که با پیروزی در جنگ به دست مسلمانان می افتاد.

اراضی صلح، زمین هایی که ساکنان آن، بدون جنگ حاضر به صلح می شدند.

341 - Paul L. HECK, *The Construction of Knowledge in Islamic Civilization*; Qudāma b. Ja'far and his *Kitāb al-kharāj Wa- Sinā'at al-Kitāba*, Brill, Leiden-Boston, 2002, P. 2.

۳۴۲ - بر گرفته از کتاب «ساخت اطلاعات در تمدن اسلامی» پول جک و کتاب «بررسی کتابشناسانه آثار استیفاء در دوره اسلامی» از علی صفری آق قلعه

۳۴۳ - برای نسخه موجود این اثر نگاه کنید به معجم التاریخ التراث الاسلامی فی مکتبات العالم، ص ۹۳۲

و زمین های انفال، زمین هایی که اهالی آن، بدون جنگ زمین های خود را رها کرده و یا اهالی آن منقرض شده بودند و این زمینها به دست دولت اسلامی می افتاد. مجموعه ای از این زمین ها در تملک خلفای اسلامی در می آمد و دولت با در اختیار نهادن زمین های مفتوح العنوة، اراضی صلح و زمینهای انفال (فیء) به افراد از آنها خراج می گرفت. شواهد تاریخی حاکی از آن است که میزان خراجی که گرفته می شده، ثابت نبوده، بلکه با نوع محصولات و یا حاصل خیز بودن این زمین ها تناسب داشته است.

قاضی نامدار و از بنیانگذاران فقه حنفی، یعقوب بن ابراهیم، معروف به ابویوسف (۱۸۲/۷۹۸)، اولین فقیهی است که رساله جامعی پیرامون سیاست مالیاتی به رشته تحریر در آورد. ۳۴۴ او از سال ۱۶۶ هجری تا زمان مرگش به مدت ۱۶ سال در دوران خلافت هادی عباسی (۷۸۴-۱۶۷/۷۸۶-۱۷۰) و خلافت هارون الرشید (۸۰۹-۱۹۳/۷۸۶-۱۷۰) در منصب قاضی باقی ماند، و اولین کسی بود که قاضی القضاة بغداد لقب گرفت. ۳۴۵

هارون الرشید خلیفه عباسی از قاضی القضاة دربار خود «امام ابی یوسف» شاگرد ابو حنیفه در خواست کرد که برای او کتابی جامع در باره امور مالی اسلام بنویسد تا او با استناد به آن مطابق اسلام عمل کند. ابو یوسف کتاب «الخراج» را نوشت. او در مقدمه کتاب می نویسد: امیر المومنین از من خواست کتابی برای او در باره جمع آوری خراج و زکات بنویسم و آنچه را که

۳۴۴- ابوالحسن صادق و غزالی عیدیت، عقاید اقتصادی اندیشمندان مسلمان، ترجمه احمد شبیبانی، تهران، دانشگاه امام صادق، چاپ اول، ص ۴۷

۳۴۵- احمد بن علی خطیب البغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، ج ۱۴، ص ۲۴۶

در این رابطه عمل به آن واجب است بیان کنم. ۳۴۶ تا در جمع آوری خراج، مالیات (عُشر)، صدقات و جلائی و امور دیگر، به آن عمل گردد. ۳۴۷

ابو زکریا یحیی بن آدم (۲۰۳/۸۱۸) نوسنده «کتاب الخراج» است. این کتاب نیز از قدیمی ترین کتب قرون اولیه اسلام بود، این کتاب به مشکل قوانین و مالیاتهای زمینهای کشوری و کشاورزی پرداخته و قوانینی برای این زمینها برای مسلمانان و غیر مسلمانان و روابط بین آنان وضع کرده است. به ویژه رابطه بین دولت و مردم و نوع سازماندهی زمین ها، سازماندهی که تا امروز در برخی از سرزمینهای اسلامی هنوز معتبر است. نوع کار او نشان از نفوذ ادبیات و فرهنگ یونان در اسلام و مجموعه ای از حکایات، احادیث و احکام شرع را گواهی می کند. یحیی ابن آدم البته تنها کسی نیست که کتاب الخراج نوشته است، زیرا، بیست و یک نمونه دیگر از این نوع کتب با مضامینی مشابه منتشر شده است، که تنها سه تای آنها تا امروز باقی مانده است. ۳۴۸

علاوه بر ابویوسف و ابو زکریا یحیی ابن آدم، اندیشمندان دیگری چون ابوعلی الحسن بن زیاد اللؤلؤی (۲۰۴/۸۱۹)، ابوعبدالرحمن الهیثم بن علی الثعلبی (۲۰۷/۸۲۲)، احمد بن محمد بن عبدالکریم بن ابی سهل الأحوال (۲۰۷/۸۲۲)، ابوالقاسم عبیدالله بن احمد الکلوذانی (۳۳۶/۹۴۷) و قدامه ابن جعفر (۳۳۷/۹۴۸) نامبرده در بالا، نیز هر کدام کتابی در مورد خراج نوشته‌اند که به

۳۴۶ - بضاعت فقه، ص ۱۰۹

۳۴۷ - ابویوسف یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، دارالمعرفه، ص ۳ - کتاب الخراج قاضی ابویوسف به نظرات فقهی امامیه در باب خراج می پردازد، مؤلف در ۱۵ فصل به معنای خراج، کتاب شناسی خراج و فصل هایی را در باب احادیث، احکام غنایم، احکام فی و خراج، چگونگی فتح سرزمین شام و جزیره، چگونگی تعیین عطایا و مقرری توسط خلیفه دوم عمر و دیدگاه خوارج و حکم زمین های بصره، احکام مرتدین و حکم ساکنان روستاها و شهرهای مفتوحه می پردازد.

348- A. Ben Shemesh, Taxation in Islam, Yahyâ Ben Âdam's Kîtab al-Kharâj, Leiden E. J. Brill, 1958, p. 10.

مسائلی مانند غنیمت، فیه، خراج، جزیه، ثروت‌هایی که از راه جنگ و یا غیر جنگ به دست می‌آید، پرداخته‌اند، اما این کتابها به جامعیت کتاب ابویوسف نیستند.^{۳۴۹}

خراج در دوران غیبت

از آنجا که اکثر فقهای شیعه دریافت و مصرف خراج را از اختیارات امام معصوم می‌دانستند، در دوران غیبت با مسئله‌ای مهم رو به‌رو شدند که با زمین‌های تصرف شده، زمینهای خراجی یا اموالی که به عنوان خراج گرفته می‌شوند چه باید کرد. مواجهه فقهای امامیه با این مشکل، بر مبنای جایز بودن یا جایز نبودن همکاری با سلاطین جائر باز می‌گشت. زیرا این فقها درباره جایز بودن یا نبودن پرداخت خراج بعنوان نوعی از مالیات به سلطان جور نظر واحدی نداشتند و در جواز تصرف در اموال بدست آمده از خراج، دو نظریه وجود داشت:

موافقان تصرف در اموال بدست آمده از خراج با وجود غاصب شمردن و نامشروع دانستن کارهای سلطان جور، دریافت اموال خراجی را از وی به گونه غیرمعمول مانند هدیه گرفتن یا خریدن تجویز کرده و مال دریافت شده را بر اساس احادیثی که در این باب آمده، حلال دانسته، گرفتن جوایز و هدایا از سلاطین یا خرید آن‌ها را مشروع می‌دانند حتی اگر این اطمینان وجود داشته باشد که اموال مذکور به زور و بیش از حد شرعی زکات یا خراج از افراد گرفته شده

۳۴۹ - احمد شیبانی، ترجمه عقاید اقتصادی اندیشمندان مسلمان، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، چاپ اول، ص ۳۶۰

باشد.^{۳۵۰} بعنوان نمونه، محقق کرکی هنگامی که ابراهیم بن سلیمان قطیفی، یکی از علمای نجف، هدایای شاه طهماسب را نپذیرفت، با نکوهش خطاب به سلیمان قطیفی نوشت: «وقتی امام دوم شیعیان، حسن بن علی، هدایای اولین خلیفه اموی، معاویه ابن ابوسفیان را پذیرفته است، تو چگونه از پذیرش هدایای شاه صفوی امتناع می کنی؟ در حالی که نه تو از امام حسن مجتبی پرهیزگارتری و نه طهماسب از معاویه بدکارتر است.»^{۳۵۱}

یکی از مهم ترین مدافعان این نظریه، محقق کرکی، فقیه مشهور دوره صفوی است که در کتاب خود، قاطعه اللجاج فی تحقیق حل الخراج^{۳۵۲} تصریح کرده که سیره امامان معصوم و رویه فقها نیز این چنین بوده است و حتی امام حسن و امام حسین هدایایی را که معاویه به آنها می داد، قبول می کردند. همچنین گفته است که برخی فقهای امامیه، از جمله سید مرتضی، سید رضی و علامه حلی با سلاطین مراوده داشتند و زمین های خراجی، تیول و هدایای آنان را می پذیرفتند. استدلال دیگر موافقان آن است که با حرام شمردن این اموال، نظام معیشتی مسلمانان مختل می شود و به گرفتاری و مشقت آنان می انجامد.^{۳۵۳} در نظریه محقق کرکی استثنائی وجود دارد و آن اینکه او می نویسد: کسانی که با نفوذ و فرمانهای خود بر روی کار آوردن دولت جور و ضعیف ساختن

۳۵۰ - شهید اول، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، ج ۳، ص ۱۶۹ - علی بن حسین محقق کرکی، قاطعه اللجاج فی تحقیق حل الخراج، ج ۱، ص ۷۶

۳۵۱ - محقق کرکی، قاطعه اللجاج، ص ۳۷ - ۳۴ و نگاه کنید به: میرمحمد باقر داماد، الرضاعیات و الخراجیات.

۳۵۲ - قاطعه اللجاج فی تحقیق حل الخراج، ص ۸۶

۳۵۳ - کافی، ج ۵، ص ۱۹۵

دولت عادل نقش داشته اند، از این حکم مستثنا و رسیدن اموال خراجی به چنین اشخاصی حرام می باشد.^{۳۵۴}

در برابر موافقان، کسانی مانند شیخ ابراهیم قطیفی فقیه معاصر و مخالف محقق کرکی^{۳۵۵} و یا مقدس اردبیلی، با این دیدگاه مخالف بوده اند. قطیفی در السراج الوهاج فی حرمة الخراج، مقدس اردبیلی در رساله الخراجیة و علمای دیگر در آثارشان مفصل به این موضوع پرداخته اند.^{۳۵۶} به نظر آنان هر چه از دست سلطان جائز گرفته شود، نامشروع و حرام و تصرف در آن ها نیز ممنوع است. چرا که سلطان جائز، چون عادل نیست، مشروعیت دریافت خراج بعنوان نوعی مالیات را ندارد. برخی از این فقها کاربرد تقیه در احادیث را بعنوان راه حل پیشنهاد کرده، و گروهی دیگر از آنان احادیثی را نقل کرده اند که بر پایه آن احادیث تصرف در اراضی خراجی در زمان غیبت را برای شیعیان حلال دانسته و سلطان حق دریافت خراج ندارد.^{۳۵۷} به نظر این دسته از فقها، سلاطین شیعه باید برای دریافت خراج و تصرف در آن از فقیه زمان خود اجازه داشته باشند.^{۳۵۸} نظر شیخ مرتضی انصاری در مسئله تصرف در اموال خراجی، هدایا و جوایز حاکمان، در صورت «محصوره» (محدود) بودن آن، اگر خراج گیرنده یقین ندارد که مال دریافت شده از

۳۵۴ - قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج، ص ۱۳

۳۵۵ - ابراهیمین سلیمان قطیفی بحرانی، السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۹

۳۵۶ - احمد بن محمد مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۸

۳۵۷ - السراج الوهاج، ص ۴۵

۳۵۸ - محمد حسن بن باقر نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، ج ۲۱، ص ۱۶۲

سوی سلطان عیناً همان مال حرامی است که او به ناحق از شخصی دیگر گرفته است، در این فرض، تصرف در مال خراجی جایز است.^{۳۵۹}

در کتابشناسی خراج، فهرست مفصلی از نویسندگان کتب خراج و نظریه های آنان وجود دارد که در اینجا از مجموعه آنها، با استفاده از منابع معتبر، بصورت خلاصه تعدادی را می آوریم. اولین کتابی که بر پایه سیستم مالیاتی و ساختار حکومت اسلامی دارد کتاب الخراج ابو یوسف است. کتاب الخراج ساختاری حکومتی دارد. زیرا خراج نوعی مالیات است که حکومت مسلط از رعیت تحت امر خود دریافت می کند، طبیعی است که این کار نیاز به یک سازمان ویژه دارد، کتاب ابویوسف صرفاً از این جنبه به حکومت نگریسته است. نویسندگان مشهور دیگری نیز وسیعاً به این موضوع پرداخته اند که ذیلاً به نام نویسنده و اثر نویسنده اکتفا می کنیم:

- یحیی بن آدم (۲۰۳/۸۱۹) صاحب کتاب الخراج.
- عبد الله بن سلام (۲۲۴/۸۳۹) صاحب کتاب الاموال.
- هشیاری (۳۳۱/۹۴۳) صاحب کتاب وزراء .
- قدامه بن جعفر (۳۳۷/۹۴۹) صاحب کتاب الخراج.
- ابو عمر الکندی (۳۵۰/۹۵۱) صاحب کتاب ولاء.
- هلال الصابی (۴۴۸/۱۰۵۶) صاحب کتاب وزراء .
- ماوردی (۴۵۰/۱۰۵۸) صاحب کتاب احکام سلطانیه.
- ابو یعلی (۴۶۳/۱۰۷۱) صاحب کتاب احکام سلطانیه.
- ابن منجب صیرفی (۵۴۲/۱۱۴۷) صاحب وزراء .

۳۵۹ - شیخ مرتضی انصاری، المکاسب، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵

ابن طباطبا (تاریخ فوت روشن نیست) صاحب کتاب آداب سلطانیه.
 ابن تیمیه (۷۲۸/۱۳۲۸) صاحب کتاب سیاست شرعیہ (الحسبہ).
 ابن قیم الجوزیه (۷۵۱/۱۳۵۰) صاحب کتاب سیاست شرعیہ.
 علی بن محمد بن مسعود الخزاعی (۷۸۹/۱۳۸۷) صاحب کتاب خریج الدلالات السمعیہ.
 ابن خلدون (۸۰۸/۱۴۰۵) صاحب مقدمه.
 مقریزی (۸۴۵/۱۴۴۱) صاحب کتاب اوزان و مکیال و نقود اسلامیہ.
 ابن حجر عسقلانی (۸۵۳/۱۴۴۹) صاحب کتاب قضاء.
 در بین کتب فوق دو کتاب از منابع بسیار معتبر محسوب می شوند، اولین آن «احکام سلطانیه»،
 از دو فقیه بزرگ یعنی حیب البصری الماوردی (۴۵۰/۱۰۵۸) شافعی و دوم از ابو یعلی
 (۴۶۳/۱۰۷۱) حنبلی است. آن دو، هم عصر بودند و عباراتی که بکار برده اند نیز بسیار شبیه به هم
 دیگر، بلکه در خیلی از فصول مثل یکدیگرند، البته در مواردی نیز بین آنها اختلاف فقهی وجود
 دارد، چون یکی شافعی و دیگری حنبلی است. صبحی الصالح معتقد است که به احتمال زیاد ابو
 یعلی در کلیات و جزئیات از ماوردی اقتباس کرده است. اساتید معروفی چون استاد ناجی، حسن
 ابراهیم حسن، علی ابراهیم حسن و عبد العزیز الدوری بغدادی که از جمله مولفان در حکومت
 و تمدن اسلامی اند، به سبب همین شباهت از کتاب ابویعلی آن را با کتاب ماوردی یکی دانسته
 اند.

جزیه

در دسته بندی خراج در وجوهات اسلامی، جزیه نیز نوعی خراج محسوب می شود، جزیه مالیاتی است که از غیر مسلمانان ساکن سر زمینهای اسلامی گرفته می شود. جزیه معرب گزیت پارسی یا عربی شده گزید فارسی به معنی مالیات و خراج است.^{۳۶۰} گزیت در زبان پهلوی به معنای مالیات سرانه به کار می رفت، گزیت مالیات نقدی بود که ساسانیان پیش از اسلام از یهودیان و مسیحیان می گرفتند.^{۳۶۱} اصل این واژه عبری یا آرامی بوده که از گزیتا به معنی جدایی گرفته شده است.

جزیه در اسلام خراجی است که از اهل کتاب ساکن سرزمین های اسلامی و از کفاری که در پناه دولت اسلامی زندگی می کنند، اخذ می شود. در مورد جزیه در قرآن می خوانیم: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»^{۳۶۲}

با هر که (یهود و نصاری) که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده حرام نمی دانند و به دین حق (و آیین اسلام) نمی گروند قتال و کارزار کنید تا آن گاه که با دست خود با ذلت و تواضع جزیه دهند.

۳۶۰ - «گزیت» و «گزید» در لغتنامه دهخدا

۳۶۱ - مسیحیت در ایران تا صدر اسلام، سعید نفیسی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، صفحه ۳۸

۳۶۲ - سوره توبه، آیه ۲۹

جزیه عبارت از مالیات یا سهم بیت المال از محصولات، زمین ها و باغاتی است که از تصرفات مسلمین جهت کشت و زرع به افراد واگذار می شود. جزیه مالیات ویژه ای است که پیروان ادیان الهی دیگر در قبال بهره مند شدن از مزایای جامعه اسلامی به دولت اسلامی پرداخت می کنند. بنابر تعریف قاضی ابو یوسف، جزیه تنها بر مردان واجب بود، نه بر زنان و بر کودکان. میزان دریافتی یکسان نبوده است: از توانگران سالانه چهل درهم و از گروه متوسط بیت و چهار درهم و از نیازمندان که با دست کشت می کردند دوازده دره دریافت می شده است.^{۳۶۳}

۳۶۳ - قاضی ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، یحیی بن آدم القرشی، کتاب الخراج، بیروت، ص ۱۲۲

سامانه اقتصادی، مالیاتی اسلام

با مطالعه تاریخ می بینیم پدیدهٔ استثمار و نابرابری در همه دوران تاریخ وجود داشته و هنوز هم وجود دارد، در دوران برده داری و دوران فئودالیت به بنای کار، استثمار و بهره کشی تحت عناوینی چون: بهره مالکانه، مالیات و نزول به عمل در می آمد، در عصر فعلی، دوران سرمایه داری بطور مستمر و در مقیاس جهانی ایضاً بنای کار استثمار نیروی کار کارگران بوده و سرمایه داری نیز برای تأمین منافع و پر کردن خزانه خود، سلطه ماوراء ملیها بر اداره نیروهای محرکه در مقیاس جهان خلاصه گشته است.

آیا در راستای این عارضه اجتماعی اسلام، راه حلی ارائه داده است؟ در یک مطالعه جامع در وجوهات اسلامی به نظر می رسد که احکام خمس و زکات گویای تدابیری مالی در بهبود وضع زندگی مردم اندیشیده و از یک سیستم اقتصادی نشانی دارد. قبل از هر چیز لازم است بدانیم این تدابیر، در چه زمان و در چه جامعه ای و با چه شرایط زندگی اجتماعی طرح و اجرا شده است. در اوائل استقرار دین جدید، محمد، پیامبر اسلام در محاصره سخت اقتصادی قرار گرفت، در سال هفتم هجری به مدت سه سال با بحران بسیار رنج آور مالی روبرو شد، تاریخ طبری می نویسد: سران قریش که دیدند هر روز اسلام گسترش بیشتری می یابد، مجلسی تشکیل دادند و در آن تصمیم گرفتند که مسلمانان را تحت فشار اقتصادی قرار دهند تا پیامبر را تسلیم کنند، عهد نامه ای در چهار بند با این مضمون: همه گونه خرید و فروش با یاران محمد تحریم است. ارتباط با مسلمانان ممنوع و زناشوئی با آنها مجاز نیست. در تمام پیش آمدها باید از مخالفان محمد حمایت شود. امضاء کرده و در داخل کعبه آویزان کردند. ابوطالب و یاران او که اوضاع را این چنین دیدند، برای حفظ جان پیامبر مجبور شدند که همگی به شعب ابوطالب که میان کوه ابوقیس و شعب ابن عامر قرار

دارد، بروند، ابوطالب برای اینکار در نقاط مرتفع شعب افرادی برای دیده بانی گماشت تا آنها را از هر گونه پیش آمد با خبر سازند. کار به جایی رسید که جوانان و مردان با خوردن یک دانه خرما در شبانه روز به زندگی خود ادامه دادند. در تمام این مدت، فقط در ماههای حرام که امنیت در سرتاسر شبه جزیره حکمفرما بود، بنی هاشم از شعب بیرون آمده و به داد و ستد مختصری اشتغال می ورزیدند. پیامبر نیز فقط در همین ماهها توفیق تبلیغ، نشر و پخش آئین خود را پیدا می کرد. سرانجام وضع مسلمانان و بنی هاشم به جایی رسید که بعضی از سران قریش را تحت تاثیر قرار داد و تصمیم گرفتند که عهد نامه را ملغی سازند.^{۳۶۴}

در یک چنین اوضاع و احوالی باید دید، آیا روش پیشنهادی پیامبر برای عملی ساختن خمس و زکات و سایر وجوهات مالی، مشکلات مالی را حل می کرده است یا خیر؟

برخی از دانشمندان علم اقتصاد اسلامی بر این نظرند که نظام اقتصادی^{۳۶۵} اسلام عبارت است از مجموعه قواعد کلی ارائه شده ای که روش تنظیم حیات اقتصادی و حل مشکلات مالی جامعه ها را، در راستای تأمین عدالت اجتماعی برای نیل به سعادت بشر و رسیدن به جامعه فاضله ای که تمامی پیامبران و ائمه الهی برای آن تلاش کرده اند، می باشد. تعریف آنها از علم اقتصاد، «علم مبارزه با ندرت» است و همه تعاریف ناهمگون و گاه متضاد، هسته مشترک خود را در این تعریف بدست می آورند. اقتصاد اسلامی، اقتصادی است که مدار بسته را می گشاید و به انسان امکان می دهد

۳۶۴ - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۸ - رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، جلد اول سیره رسول خدا، ناشر دلیل ما، ص ۳۶۱

۳۶۵ - اصطلاح «نظام اقتصادی» سابقه طولانی ندارد، تئوری عمومی نظام ها به وسیله لودویگ برتالانفی، زیست شناس آلمانی، در سال های ۱۹۵۰ مفهوم خاص خود را یافت. (Ludwig von Bertalanffy, General system theory, 1968)

معنویت انکار شده خویش را باز یابد، با این اقتصاد می توان با نظامهای مسلط و مبتنی بر زور که ندرت ها بر ندرت ها می افزایند، مبارزه کرد.^{۳۶۶}

بین دانشمندان اختلافات فراوانی در مورد ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی وجود دارد: برخی اقتصاد اسلامی را همان احکام و قوانین اقتصادی می دانند که در کتب فقهی چون مکاسب محرمه، بیع، مضاربه، مساقات، مزارعه، اجاره و جماله وجود دارد و فقیه عالم را نماینده و مسئول رعایت این احکام در بخشهایی از بازار و کاسب کارها و پیشه ورها و خرده مالکان شهری و روستایی و یا بخش هائی در خود روحانیت وابسته به آنها می باشد می دانند. برخی دیگر چون محمد باقر صدر، معتقد است که اسلام دارای مذهب و مکتب اقتصادی است و می نویسد: اقتصاد اسلامی علم نیست بلکه دعوت به یک نظم حیات اقتصادی است، عده نیز به طور کلی منکر اقتصاد اسلامی شده و می گویند اسلام تنها اهداف و ارزشهای کلی را ارائه کرده است و احکام و قوانین موجود در حوزه اقتصاد، غالباً امضایی و فقط مخصوص صدر اسلام بوده و جزء احکام ثابت و جهان شمول اسلام نیست. اهل کلام استدلال می کنند که اسلام باید دارای نظام اقتصادی ثابت و جهان شمول باشد در غیر این صورت، انسان ها را به سوی اهداف عالی خود هدایت نکرده و آنها را به بی راهه می برد.^{۳۶۷}

بحث اصلی در این اختلاف ها نوع مالکیت در اسلام است، در تعریف مالکیت، می نویسند: اگر مالکیت شخصی را به معنای دقیق کلمه به: «هرکس مالک کار خویش است»، بگیریم، در اسلام مالکیت شخصی وجود دارد و ممکن نیست کسی بتواند از نتیجه زحمت فرد دیگری برداشت کند. اسلام هم مالکیت خصوصی و هم مالکیت عمومی را می پذیرد. مالکیت عمومی نه در

۳۶۶ - ابوالحسن بنی صدر، اقتصاد توحیدی، ص ۹۸

۳۶۷ - محمد باقر صدر، اقتصادنا، جلد اول، ترجمه محمد کاظم موسوی، ص ۳۶۶-۳۷۲

معنای مورد نظر مکتب های مرسوم، بلکه به معنای همگانی آن، یعنی زمینه های عمومی کار و فعالیت های همگانی.^{۳۶۸}

محمد باقر صدر معتقد است که اختلاف اساسی میان اسلام و نظام سرمایه‌داری و سوسیالیسم، در ماهیت مالکیت مورد پذیرش هر یک از این نظام‌ها نهفته است، زیرا جامعه و نظام سرمایه‌داری به شکل خاص فردی به مالکیت باور دارد و مالکیت عمومی را جز در موارد ضرورت اجتماعی به رسمیت نمی‌شناسد و جامعه‌ی سوسیالیستی درست در جهت عکس این است، اما جامعه اسلامی با هر دو نظام تفاوت دارد، زیرا اشکال مختلف مالکیت را به رسمیت می‌شناسد و به جای اصل واحد در مالکیت که سرمایه‌داری و سوسیالیسم پذیرفته‌اند، اصل مالکیت یا مالکیت دارای اشکال متنوع یعنی مالکیت سه‌گانه: مالکیت خصوصی، مالکیت عمومی و مالکیت دولتی را پذیرفته است.^{۳۶۹}

مالکیت عمومی یعنی این که اگر زمینی وجود دارد، اگر نهر آبی هست، اگر باغ و کارخانه و تأسیساتی وجود دارد، همه از آن استفاده می‌نمایند و مال هیچ کس نمی‌باشد. این همان مفهوم مذهبی است که می‌گوید همه چیز از آن خداست و خدا مالک حقیقی آنهاست، و این نعمات و اماناتی است که در اختیار همه ما است و کسی حق سوء استفاده از آن یا محروم کردن دیگران از آن را ندارد.^{۳۷۰}

از نگاه قرآن، اسلام برای جلوگیری از جمع شدن مال در دست اشخاص و تعدیل اثر استعدادهای نابرابر، نظام مالیاتی پیش‌بینی کرده است، در قرآن از درآمدی که با کار انسان بدست می‌آید،

۳۶۸ - اقتصاد نا، ص ۴۰۲-۳۹۹

۳۶۹ - سید حسین میرمعز ی نظام اقتصادی اسلام؛ انگیزه ها و اهداف، کانون اندیشه.

۳۷۰ - اقتصاد به زبان ساده، ۸۳

برای سائل و محرومان حقی قرار داده که با ادای این حق انسان متقی باقی می ماند و مناسب استعداد خویش الگوی دیگران می گردد: ۳۷۱ به برخی از این آیات دقت کنیم:

در سوره الذاریات آیه ۱۹ ضمن شمارش صفات انسان متقی می نویسد:

«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»

در اموالشان سائل و محروم حق دارند.

و در سوره معارج آیات ۲۴ و ۲۵ حق سائل و محروم را معلوم می نماید:

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ (۲۴) لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۲۵)»

و کسانی (هستند) که در اموالشان برای سائل و محروم، حق معلومی است.

و باز در سوره روم آیه ۳۸ می آید:

«فَاتِ ذَٰلِقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأَوْلٰئِكَ هُمُ الْمَفْلُحُونَ»

بخویشاوندان و بینوایان و ابن سبیل حقشان را بده. اینکار برای کسانی که خواهان روی خدایند بهتر است و اینان رستگارانند.

در سوره بقره آیه ۱۱۰ آمده است:

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَوَمَا تَقَدَّیْ مَوْءَا لَآنَفْسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

پا دارید نماز را و بدهید زکوه را. و هر کار نیک که برای نفس خود پیشا پیش فرستید آنرا نزد خدا باز خواهید یافت. همانا خدا بدانچه می کنید آگاه است.

در آیه ۲۷۷ همین سوره آمده است:

«انُّ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَآتَوُا الزَّكٰوةَ لَهُمْ اَجْرٌ مِّنْ عِنْدِ رَبِّهِمْ وَلَا يَخَافُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزَنُوْنَ»

همانا کسانی که ایمان آورده اند و عملشان درست و نیک است و نماز میگزارند و زکوه می دهند برای اینان نزد خدایشان اجر است و ایشان را نه ترس و اندوه است.

و تأکید قرآن بر عدالت و قسط و مبارزه با ظلم و استثمار سوره النجم آیه ۳۹:

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ»

و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

علاوه بر این آیات، درباره زکوه و مصارف آن از جمله آیات زیر نیز در قرآن آمده اند: بقره (۲) ۴۳، ۱۱۰، ۱۷۷، اعراف (۷) ۱۵۶، توبه (۹) ۱۱، ۱۸، ۷۱، مؤمنان (۲۳) ۴، روم (۳۰) ۳۹، لقمان (۳۱) ۴، مجادله (۵۸) ۱۳. در آیات زکات بر این معنی صراحت دارد که مالکیت بر حاصل کار محدود است و سائل و محرومین در آن شریکند. زکوه نوعی مالیات بر تولید و خمس نیز مالیات بر درآمد است.

در این آیات برای جلوگیری از جمع شدن مال در دست اشخاص با قرار دادن حق برای سائل و محروم انسان را با رعایت این حقوق، انسانی متقی نامیده و مناسب استعداد خویش الگوی دیگران می شناسد، به نظر می رسد امر ممکن باشد که اهداف خاصی را برای جوامع بشری در

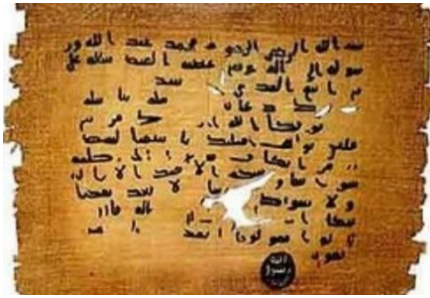
نظر گرفته است: در این مفهوم که اسلام نظام اقتصادی ثابتی دارد که درصدد نهادینه کردن و تثبیت مبانی اعتقادی و ارزشی و نیز الگوهای رفتاری مورد نظر خود در جامعه را به اهداف برخاسته از آن مبانی دست یابد. جهان شمول بودن این نظام اقتصادی به این مفهوم نیست که اسلام طرحی ارائه نموده که با هر تغییری سازگار است بلکه به این مفهوم است که در صورت عمل کردن کامل به توصیه های اقتصادی آن، تغییرات به سمت اهداف و ارزش های ارائه شده آن نظام سوق داده می شوند.

بدینسان با از میان رفتن روابط منبعث از زور و نابرابری در جامعه، کمال مطلوب جامعه جهانی ممکن و می تواند استقرار بجوید. مرزها از میان بروند و روابط سلطه گر و زیرسلطه و پویائی هائی که مبین این روابط، پویائی نابرابری و پویائی قهر در جامعه بر جای نماند و بنابراین امکان ادامه حیات گروه بندیهای حاکم از میان می رود و شرایط پیدایش جامعه انسانی در چشم اندازی طولانی از همه جهت فراهم می گردد.

انسان وقتی از مناسبات زور آزاد شد، به جامعیت استعداد های خویش باز می گردد و دستگاه ذهنی او دیگر چهارچوبی نیست که موازنه قوا ایجاد کرده بود. وقتی انسان میان مادیت و معنویت با این مناسبات رابطه برقرار کرد، ندرت و کمبود بعنوان یک امر اجتماعی از میان می رود و اندازه در کار می آید. بدینقرار اقتصادی که مبتنی بر ترجمان عدم زور باشد پدید می آید و انسان را آزاد می کند. گشودن مدار بسته، مدار بسته ای که در آن هر نیروئی بقدرت تخریبی تبدیل می گردد و هر مادیتی به مادیتی مخرب بر می گردد. به نظر می رسد، راهی جز از طریق علم اقتصاد که جزئی از علم حیات و زیست انسان ها است و برنامه جامع گذار از نظام اجتماعی مبتنی بر زور به نظام اجتماعی مبتنی بر عدم زور باشد وجود ندارد، باید اصل را بر اساس شناسائی واقعیت اجتماعی در همه ابعاد و صور آن قرار داد.

پیوست ها

خمس و زکات در نامه ها و پیمان نامه های منتسب به پیامبر



نامه پیامبر اسلام به مقوقس بزرگ مصر ۳۷۲

موضوع نامه هایی که پیامبر به پادشاهان، سران کشورها، رهبران ملل و به ویژه به حاکمان مناطق مختلفی که پیام اسلام به آنها رسیده بود در موضوع خمس ارسال نموده است، صفحه ای مهم از صفحات سیره نبوی و تاریخ اسلامی را رقم می زند. نامه ها و آثار به جای مانده از ارسال این پیام ها مطلب بسیار مهم و تاریخی است که ما را به تأملی دقیق در مطالعه و وثاقت آن ها و میدارد. در بررسی مطالعات برخی از مستشرقان، دیده می شود بعضی از این مستشرقان صحت گزارش این نامه ها را از اساس زیر سؤال برده اند، تعدادی از این محققان، درستی پاره ای از این نامه ها

۳۷۲ - متن نامه: «از محمد فرزند عبدالله به مقوقس، بزرگ قبطیان. درود بر پیروان هدایت. من تو را به آیین اسلام دعوت می کنم. اسلام بیاور تا در امان باشی، اسلام بیاور تا خداوند دو پادشاه به تو دهد، و اگر نپذیری و اسلام نیاوری گناه قبطیان نیز به عهده تو است. ای اهل کتاب، بیایید به یک اصل مشترک میان خودمان عمل کنیم و آن این است که غیر خدا را نپرستیم و کسی را شریک او قرار ندهیم و برخی از ما برخی دیگر را به خدایی نپذیرد. اگر آنان از آیین حق روی گرداندند بگویند گواه باشید که ما پیرو آیین اسلامیم.» (بر گرفته از دانشنامه آزاد)

را با مسامحه پذیرفته و برخی را انکار می کنند. مونتگمری وات می نویسد: «روش انتقادی کنونی نشان می دهد که اعزام پیک ها به سوی حکمرانان، قابل اعتماد نیست، احتمال دارد علت اصلی علاقه مفرط مسلمانان به این نکته آن بوده باشد که محمد دین خود را دین جهانی می دانست و شاید برای منطقی جلوه دادن جنگ های خود علیه ایران و بیزانس بوده است، چه این جنگ ها پس از دعوت آنها به اسلام صورت گرفته است.»^{۳۷۳}

در مجموع پژوهش هایی که مربوط به این نامه ها در منابع اسلامی موجود است، از مسلم در باب جهاد روایت شده که پیامبر به کسری، قیصر، نجاشی و تمامی پادشاهان نامه نوشت و آنها را به خدای بزرگ فرا خواند.^{۳۷۴} ابن هشام در سیره، این خبر را بسط داده و می گوید: خبردار شدم که پیامبر روزی پس از بازگشت از حدیبیه برای مردم خطبه خواند و گفت: مردم، خداوند مرا از روی رحمت و برای تمامی مردم مبعوث کرده است. پس مانند اختلاف حواریون بر عیسی بن مریم درباره من اختلاف نکنید.

به گفته یعقوبی تعداد نامه ها دوازده نامه و به تحقیق بعضی از معاصرین تعداد کل این نامه ها بین ۴۷ تا ۱۸۵ عدد بوده است که از اواخر سال ششم تا سال دوازدهم هجری، سال وفات پیامبر (۲۰/۶۸۰) تدریجا نگارش یافته و فرستاده شده اند.^{۳۷۵} به تصریح نویسنده الطبقات الکبری، شش نامه به پادشاهان بزرگ در تاریخ ذی حجه سال ششم یا محرّم سال هفتم فرستاده شده و در یک روز از محرّم سال هفتم، شش سفیر با شش نامه از مدینه رهسپار شده اند، این نامه ها عبارت

۳۷۳ - وات مونتگمری، محمد پیامبر، سیاستمدار، ص ۲۴۴

۳۷۴ - صحیح مسلم، باب الجهاد، ج ۳، ص ۳۹۱

۳۷۵ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۸، چاپ بیروت

بودند از نامه‌ها به: نجاشی، قیصر روم، خسرو ایران، شاه اسکندرینه، حارث بن ابی شمر و هودۀ بن علی.^{۳۷۶}

در صحیح بخاری و مسلم و سنن نسائی و مسند احمد، احادیث مربوط به نامه‌ها و پیمان نامه‌های پیامبر مفصل آمده است، یکی از مهم‌ترین تحقیقاتی که در موضوع نامه‌های پیامبر انتشار یافته تحقیقی است که محمد حمیدالله در سال ۱۹۵۵ انجام داده و در مجلهٔ چچخچجزآ منتشر شده است. محققینی چند از جمله علی احمدی میانجی^{۳۷۷} سید مرتضی عسگری^{۳۷۸} نیز درباره مدارک تشریحی اسلام در چندین جلد به این نامه‌ها پرداخته‌اند. به طور کلی، شاید بتوان گفت از میان این ۱۸۵ نامه، قرار داد، عهد یا میثاق، پیام‌ها و خطابه‌های پیامبر، تعداد ۶۸ نامه از آن‌ها برای پادشاهان، رهبران مذهبی، رؤسای قبایل و خطاب به اهالی برخی از کشورها و مناطق و حوزه‌های تحت نفوذ اسلام بوده است.^{۳۷۹}

ذیلاً خلاصه‌ای از این نامه‌ها که مربوط به موضوع مطالعه ما و مربوط به خمس و زکات یا وجوهات اسلامی می‌شوند می‌آوریم:

نمایندگان قبیله عبدالقیس^{۳۸۰} در سال نهم هجری به نزد پیامبر رفتند و از ایشان سؤال کردند: بین ما و شما، مشرکان مصر فاصله انداخته‌اند و ما بجز ماههای حرام به شما دسترسی نداریم. توصیه

۳۷۶ - ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۶۲، چاپ بیروت

۳۷۷ - علی احمد میانجی، مکاتیب الرسول، انتشارات مکتبته الصدوق، بیروت (تحلیلی بر پیام‌های پیامبر)، ص ۱۵۶

۳۷۸ - سید مرتضی عسگری، دیدگاه دو مکتب در اسلام درباره مدارک تشریحی اسلامی جلد دوم، مترجم ع.م. سردارنیا

۳۷۹ - محمد حمیدالله، مجموعه الوثائق السیاسیه، ص ۸۰ - مکاتیب الرسول، ص ۱۲۱

۳۸۰ - عبدالقیس قبیله‌ای است از ربیعہ که موطن آنها تهمامه بوده و سپس به بحرین نقل مکان کرده‌اند.

هایی به ما بده که اگر آنها را به کار بریم، ما را به بهشت رهنمون کند و اهل قبیله خود را به انجام آنها دعوت کنیم.

نامه پیغمبر به قبیله عبدالقیس: ۳۸۱

شما را به انجام چهار چیز امر، و از ارتکاب چهار چیز نهی می‌کنم. فرمان می‌دهم به ایمان به خدا، و هیچ می‌دانید که ایمان به خدا چیست؟ شهادت به یکتایی خداست و خواندن نماز و دادن زکات و پرداخت خمس از دستاوردهایتان.

بلاذری در کتاب فتوح البلدان در مورد نامه پیغمبر به یمن می‌نویسد: چون خبر ظهور پیامبر خدا و علو حق او به مردم یمن رسید، نمایندگانی از ایشان به خدمت حضرتش رسیدند. پس آن حضرت نامه ای برای آنها نوشت، و در آن ملکیت اموال و اراضی و گنجینه های آنها را تا هنگام اسلام آوردنشان تثبیت فرمود. آنها نیز فرمان برده، اسلام آوردند. پس آن حضرت فرستادگان و کارگزاران خویش را به سوی ایشان گسیل داشت تا آنها را به شرایع و مقررات اسلام و سنتهای ایشان آشنا کرده، صدقات را بگیرند و نیز جزیه سرانه کسانی را که بر آیین یهودیت و نصرانیت و مجوسیت خود باقی مانده اند دریافت نمایند. رسول خدا به عمرو بن حزم، هنگام فرستادنش به یمن شرح زیر را می‌نویسد: ۳۸۲

بسم الله الرحمن الرحيم. این دستورالعملی است از محمد فرستاده خدا، برای عمرو بن حزم به هنگامی که وی را به یمن مأموریت داد. او را فرمان می‌دهد که در همه کارهایش خدای را در

۳۸۱ - صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۵، و ج ۴، ص ۲۰۵ - سنن نسائی، ج ۲، ص ۳۳۳ - مسند احمد، ج ۳، ص ۳۱۸ و ج ۵، ص ۱۳۶

۳۸۲ - فتوح البلدان بلاذری، ج ۱، ص ۸۲ - سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۶۵-۲۲۶ - تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۷۲۷-۱۷۲۹ - تاریخ ابن کثیر، ج ۵، ص ۷۶ - کتاب الخراج ابو یوسف، ص ۸۵ - المستدرک، ج ۱، ص ۳۹۵ - متقی، کنز العمال، ج ۵، ص ۵۱۷

نظر گرفته تقوا پیشه کند. از دستاوردها خمس خدا را بگیرد، و صدقاتی را که خداوند بر مؤمنان واجب فرموده است دریافت نماید. به این ترتیب که از محصول زمینهای زراعتی که آب بر آن سوار نشده، ریشه گیاه آن از رطوبت زمین و یا آب باران سیراب می شود یک عشر، و از زمینهایی که با مشک و دلوهای بزرگ آبیاری می گردند نیم عشر زکات بگیرد

نامه پیغمبر به فجع بن عبدالله البکائی^{۳۸۳}

همچنین پیامبر نامه ای به «سعد بن هذیم» از قبیله «قضاعه» و «جذام» نوشت و در آن نامه احکام صدقه واجبه را تعلیم و دستور داد آن قبیله بدهی خود را بابت زکات و خمس به نماینده اعزامی او پردازند. در این نامه موارد وجوب پرداخت صدقه را به ایشان آموزش داده و مقرر داشت که صدقه و خمس را به وسیله دو تن از فرستادگانش به نامهای ابی و عنبسه به پیامبر ارسال دارند. این نامه، نامه ای است که پیامبر به مالک بن احمر مالک بن احمر از طایفه ی جذام بن عدی از کهلان که مسکن آنها بین مدینه و تبوک بوده فرستاد زیرا مالک اسلام آورد و از پیامبر تقاضا نموده بود که نامه ای بنویسد و مردمش را به اسلام دعوت کند که پیغمبر آن را بر پوستی که طولش یک وجب و عرض آن چهار انگشت بوده است نوشت.^{۳۸۴} از جذامی و دیگر مسلمانان پیرو او خواست که نماز را برپا دارند و خمس دستاوردهایشان را پردازند و به آنان امان داده شود.

۳۸۳ - ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۰۴ - ۳۰۵ - ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۴، ص ۱۷۵ - اصابه، ج ۴، ص ۱۷

۳۸۴ - ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۴، ص ۲۷۱ - ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان ج ۳، ص ۲۰

نامه ای که رسول خدا برای فجع بن عبدالله البکائی و پیروانش فرستاده به این شرح آمده است:

۳۸۵

از محمد پیامبر خدا به فجع و کسی که از او پیروی نموده و اسلام آورده و نماز پیا داشته و زکات و خمس مال خود را پردازند و فرمانبردار خدا و پیامبرش باشند و از دستاوردهای خود، خمس خدا را پردازند، و پیامبر و یارانش را یاری دهند و اسلامشان را آشکار سازند و از مشرکان بپزند، در پناه خدا و پناه محمد خواهند بود.

نامه ای که پیامبر به اسپهبدان عمان نوشت به این شرح است: ۳۸۶

از محمد پیامبر خدا به بندگان خدا، اسپذیها پادشاهان عمان، آنها که در بحرین می باشند، که اگر ایمان آورده نماز بگزارند و زکات بدهند و خدا و پیامبرش را فرمانبردار باشند و حق پیامبر را پردازند و چون مسلمانان عبادت کنند، در امان خدا بوده از آنچه که دارند برخوردار می باشند و به خودشان تعلق خواهد داشت، مگر اموال آتشگاه که به خدا و پیامبرش متعلق است. و اینکه محصول خرما را یک عشر و حبوبات را نیم عشر زکات واجب است. و مسلمانان موظفند که آنان را یاری دهند و راهنماییشان نمایند. آسیابهایی که دارند از آن خودشان خواهد بود تا هر چه را که بخواهند در آنها آرد نمایند.

به نظر می رسد مقصود از حق پیامبر در نامه برای کسانی که از منطقه حدس و لخم اسلام آورده اند، خمس باشد. رسول خدا در آن نامه می فرماید: ۳۸۷

۳۸۵ - فجع بن عبد الله البکائی، اصابه، ج ۱، ص ۱۶۰

۳۸۶ - الوثائق السیاسیه، ص ۵۲ - قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۶، ص ۳۸۰

۳۸۷ - ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۶۶

و نماز را بجای آورند و زکات مالشان را پردازند و قسمت خدا و پیامبر را پرداخت کنند و از مشرکان دوری گزینند، در امان و حفاظت خدا و محمد خواهند بود. و هر کس که از دینش روی بتابد، امان و حفاظت خدا و پیامبرش نیز از او برداشته می شود. همچنین در نامه ای که پیامبر به جناده ازدی، طایفه او و کسانی که از او پیروی کرده اند چنین نوشته است: ۳۸۸

مادام که نماز را برپا داشته، زکات مالشان را پردازند و فرمانبردار خدا و پیامبرش باشند و از دستاوردهای خود خمس خدا و سهم پیامبر را پرداخت نمایند و از مشرکان دوری گزینند، در امان خدا و محمد بن عبدالله خواهند بود.

و در نامه ای که به بنی معاویه بن جریول از قبیله طی، نوشته آمده است: ۳۸۹
آن کس از ایشان که اسلام آورده نماز بگزارد و زکات پردازد، و خدا و پیامبرش را فرمانبردار باشد و از دستاوردهای خود خمس خدا و سهم پیغمبر را پرداخت کند و از مشرکان دوری گزیند و اسلام خود را آشکار سازد، امان خدا و پیامبرش، مادام که مطیع باشد، شامل حال او خواهد بود.

۳۸۸ - ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۷۰ - ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۰۰ - کنز العمال، ج ۵، ص ۳۲۰

۳۸۹ - ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۶۹

در نامه ای به جهینه بن زید ۳۹۰ پیامبر آن را به همراه عمرو بن مره جهنی، که کنیه اش ابو مریم بوده، فرستاده است و مردم آنجا را به اسلام دعوت کرده که همگی مسلمان شدند و به نزد پیامبر آمدند. در نوشته، چنین آمده است: ۳۹۱

پهنه زمین و بیابانهای آن و مسیلهها و مراتع آن، از آن شماس تاد در برابر پرداخت خمس، از آنها و مراتع آنها بهره مند شوید و از آبهای آنها یاشامید و در تبعه و صریمه اگر به یک جا فراهم آیند دو گوسفند، و چنانچه بینشان جدایی افتد هر کدام یک گوسفند زکات پردازید. و بر اهل مشیر صدقه ای نیست.

این اثیر در نهایت اللغه می نویسد: تبعه به کمترین حدی گویند که در آن زکات واجب می شود. و صریمه گله گوسفند و شتر می باشد. و منظور از صریمه در این حدیث تعداد صد و بیست و یک رأس گوسفند تا دویست رأس می باشد که اگر یکجا فراهم آمدند، دو گوسفند، و هر گاه آن دو از هم جدا باشند، هر کدام یک گوسفند باید زکات بدهند. و اهل مشیر عبارت است از دارندگان گاو شخم زن که به کار شخم زنی می پردازند، و بر آن زکاتی نیست. در برخی از نامه های پیامبر پس از ذکر سهم پیغمبر، از (صفی) خالصه آن حضرت نیز نام برده شده است. مانند آنچه در نامه آن حضرت به پادشاهان حمیر آمده است: ۳۹۲

اما بعد، خدایتان به هدایت ویژه خویش راهنماییتان فرموده است هر گاه به صلاح آمده، خدا و پیامبرش را فرمانبردار باشید و نماز را برپا داشته، زکات مالتان را پردازید و از دستاوردهای خود،

۳۹۰ - جهینه بن زید، جمهرة، ص ۴۴۴-۴۴۶

۳۹۱ - الوثائق السياسية، ص ۱۴۲

۳۹۲ - فتوح البلدان للبلاذری، ج ۱، ص ۸۵ - سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۵۸ - مستدرک، ج ۱، ص

۳۹۵ - تهذیب تاریخ ابن عساکر، ج ۶، ص ۲۷۳

خمس خدا و سهم پیامبر و خالصه او را، و نیز آنچه را که خداوند از صدقه بر مؤمنان واجب فرموده است، پرداخت کنید.

و یا آنچه در نامه آن حضرت به بنی ثعلبه بن عامر آمده است که می نویسد: ^{۳۹۳}
 هر کس که از ایشان اسلام آورده، نماز برپای دارد و زکات مالش را پرداخته و از دستاوردهایش خمس و سهم پیغمبر و خالصه او را پردازد، در امان خدا در آمده است.
 یا در نامه ای که به بنی زهیر العکلیین ^{۳۹۴} که قبیله ای از عکل بن عوف بن ادبن است، پیامبر به ایشان نامه نوشته و ابن حزم در جمهره، ص ۴۸۰ آن را چنین آورده: ^{۳۹۵}
 شما اگر گواهی به یکتایی خداوند و رسالت و پیامبری محمد(ص) داده، نماز را برپا داشته، زکات مالتان را پرداخته و از دستاوردهای خود خمس و سهم پیغمبر و خالصه او را پردازید، در امان خدا و رسول او در آمده اید.

یا در نامه ای که برای برخی از سران جهینه فرستاده است: ^{۳۹۶}
 هر کس از ایشان اسلام آورد و نماز را برپای بدارد و زکات پردازد و خدا و پیامبرش را فرمانبردار باشد و از دستاوردهایش خمس و سهم پیغمبر و خالصه او را پرداخت کند.
 نامه پیغمبر به مردم عمان: ^{۳۹۷}

۳۹۳ - صیفی بن عامر، أصابه، ج ۲، ص ۱۸۹

۳۹۴ - زهیر بن اقیش، تاج العروس، ج ۴، ص ۲۸۰

۳۹۵ - سنن ابو داود، ج ۲، ص ۵۵ - دار احیاء السنة النبویه، ج ۳، ص ۱۵۳ - ۱۵۴ - سنن نسائی، ج ۲، ص ۱۷۹ - ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۷۹ - مسند احمد، ج ۵، ص ۷۷ - ابن اثیر، اسدالغایه، ج ۵، ص ۴ - ابو عبید، اعطیتیم من الغنائم الخمس، ص ۱۳

۳۹۶ - ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۷۱

۳۹۷ - أسد الغایه، ج ۵، ص ۲۲۵ - صحیح البخاری، ج ۱۱، ص ۱۱

سلام بر شما؛ اما بعد شهادتین بگویند یعنی اقرار کنید که جز الله خدایی نیست و اینکه من فرستاده الله هستم. زکات (یک دهم از تولید) را بدهید و مساجد را آن گونه که من می گویم طراحی کنید و الا به شما حمله خواهم کرد.

نامه پیغمبر به فروه بن عمرو الجذامی: ۳۹۸

از محمد فرستاده خدا به فروه بن عمرو. اما بعد فرستاده تو پیش ما آمد و پیغام تو را رساند و از گذشته شما ما را مطلع کرد و به ما گفت که تو اسلام آورده ای و خداوند تو را به راه راست خودش هدایت کرده اگر کار نیک بکنی و از خدا و پیامبرش پیروی کنی و نماز بخوانی و زکات بدهی.

فروه بن عمر النافرة الجذامی رئیس قبیله بنی النافرة ساکن اطراف شهر ایله در حجاز و معان اطراف آن در سرزمین شام بود (معجم القبائل - فرهنگنامه قبایل - صفحات ۱۱۶۸ و ۱۱۸۹).

نامه پیغمبر به اسبخ بن عبد الله: ۳۹۹

الاقرع نامه تو و شفاعت برای مردمت را برای من آورد و من برای تو شفاعت کردم و فرستاده ات الاقرع را در رابطه با مردمت راستگو دانستم (به او اعتماد کردم). مزده باد بر تو که آنچه را دوست داری و از من خواسته ای برآورده کردم ولی من به او (به فرستاده ات الاقرع) گفتم که خوب است خودت با من دیدار کنی که اگر پیش ما بیایی تو را گرامی می داریم و اگر هم نیایی باز هم گرامیت می داریم. همچنین من از کسی هدیه نمی خواهم ولی اگر هدیه به من بدهی هدیه ات را می پذیرم. محلت را عاملان من ستوده اند. من تو را به بهترین حالت نماز و زکات و

۳۹۸ - ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۸۱ - بحار الانوار به نقل از صبح الاعشى، ج ۶، ص

۳۶۸

۳۹۹ - ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱ ص ۲۷۵ - فتوح البلدان للبلاذری، ص ۸۹

نزدیکی به مؤمنان توصیه می‌کنم. من قبیلۀ تو را بنی عبد الله نام نهاده ام پس آنها را به نماز امر کن و به بهترین کار و آنها را امیدوار کن. سلام بر تو و بر مردم مؤمنت.

نامه پیغمبر به یَحْنَن بن رُوْبَةُ و اهالی کوه پایه های شهر ایله: ۴۰۰

سلام بر شما. من الله را که خدایی جز او نیست ستایش می‌کنم. من نمی‌خواستم و نمی‌خواهم قبل از اینکه به شما نامه بنویسم با شما وارد جنگ بشوم. بنابراین یا مسلمان بشو و یا جزیه بده و از الله و فرستاده او و فرستادگان پیامبر او پیروی کن و فرستادگان پیامبر خدا را گرامی بدار و به آنها لباس خوب بپوشان که لباس جنگجویان نباشد مخصوصا به زید لباس خوب بپوشان. تو هرچقدر فرستادگان مرا راضی کنی من هم راضی می‌شوم؛ مقدار جزیه هم که معلوم است. اگر می‌خواهید که زمین و دریا بر شما امن شود از خدا و پیامبرش اطاعت کنید تا شما از پرداخت آن حقی که عرب و عجم باید بپردازند معاف شوید البته به جز حق خدا و پیامبرش.

ایله شهری در ساحل دریای مدیترانه و شهری کوچک با کشاورزی اندک شهری یهودیها می‌باشد. و منظور پیغمبر از زید به نظر میرسد زید بن مهلهل الطائی معروف به زید الخلیل باشد که پیغمبر به او زید الخیر لقب داد. در اسد الغابه جلد ۲ صفحه ۲۴۱ آمده که او در سال نهم هجرت مسلمان شد.

نامه پیغمبر به اسقف نجران: ۴۰۱

به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب؛ از محمد پیامبر و فرستاده خدا به اسقف نجران، سلام بر شما، من رو به شما خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را ستایش می‌کنم و نیز من شما را از بندگی

۴۰۰ - ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۷۷ - ابن عساکر، ج ۴، ص ۱۱ - مجموعة الوثائق، ص

۴۰۱ - البدايه والنهائيه، ج ۵، ص ۵۳ - تاريخ يعقوبی، ج ۲، ص ۶۵ - مجموعة الوثائق، ص ۱۱۰

بندگان به بندگی خدا فرامی خوانم و من شما را از ولایت بندگان به ولایت خداوند دعوت می کنم. اگر سربتانید باید جزیه پردازید اگر از دادن جزیه خودداری کردید با شما وارد جنگ می شوم. والسلام.

همچنین ابن سعد در الطبقات الکبری جلد ۱ صفحه ۳۵۷ و ابن حجر در الاصابه جلد ۲ در شرح حال سید و جلد یک در شرح حال الحارث و بشیر بن معاویه و سید ابن طوس در الاقبال فی باب ششم صفحه ۴۹۴ آورده اند.

نامه پیغمبر به پادشاهان حمیر: ۴۰۲

از محمد پیامبر و فرستاده خدا به الحارث بن عبد کلال و نعیم بن عبد کلال والنعمان قیل ذی رعین و همدان و معافر، اما بعد، من رو به شما الله را که خدایی جز او نیست ستایش می کنم. فرستاده شما به نام مقلنا از سرزمین روم پیش ما آمد و ما با او در مدینه دیدار کردیم. او پیام شما را به ما رساند و از گذشته شما ما را مطلع کرد و به ما خیر داد که شما اسلام آورده اید و مشرکان را کشته اید و خداوند شما را به راه راست هدایت کرده است اگر کار نیک بکنید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و نماز بخوانید و زکات بدهید و از غنائم جنگی یک پنجم (خمس) را به عنوان سهم خدا و سهم پیامبر و نماینده اش بدهید.

پادشاهان حمیر در یمن قبلا یهودی بودند که مسلمان شدند.

نامه پیغمبر به منذر بن ساوی: ۴۰۳

۴۰۲ - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۸۱ - البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۷۵ - فتوح البلدان للبلاذری، ص ۸۲ - السیره الطلیبه، ج ۳، ص ۲۵۸ - سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۵۸ - ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۵۶ - کتاب الاموال، ص ۱۳-۲۷ - اسد الغابه ج ۲، ص ۱۴۶

۴۰۳ - سیره حلبی، ج ۳، ص ۷۴ و ص ۲۸۳ - اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۴۹

از محمد فرستاده خدا به مندر بن ساوی. درود بر تو. من رو به تو خدا را سپاس می گویم الله خدایی که خدایی جز او نیست و گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست و اینکه محمد بنده او و فرستاده او است، اما بعد من الله با قدرت و عظمت را به یاد تو می آورم. هر کس نصیحت می کند در حقیقت خودش را نصیحت می کند. هر کس از فرستاده های من اطاعت کند و از دستور آنان پیروی کند در حقیقت از من پیروی کرده است و کسی که برای آنها نصیحت کند در حقیقت مرا نصیحت کرده است. فرستادگان من از تو تعریف خوبی کرده اند و من تو را در میان مردم شفاعت کرده ام پس برای مسلمانان آنچه را که بر آن اسلام آورده اند واگذار کن من گناهکاران را بخشیده ام لذا از آنان عذرشان را قبول کن و تو هرچه بیشتر کار نیک کنی تو را از نتیجه کارت بی بهره نمی کنیم و هر کس بر یهودی بودن یا زرتشتی بودن خود پابرجا بماند باید جزیه بدهد.

نامه پیغمبر به زرعۀ بن ذی یزن: ۴۰۴

نامه از محمد پیغمبر به زرعۀ بن ذی یزن. وقتی فرستادگان من پیش شما آمدند من بوسیله آنان شما را به خیر و خوبی فرمان می دهم. فرستادگان من عبارتند از: معاذ بن جبل و عبد الله بن رواحه و مالک بن عبادۀ و عتبۀ بن نیار و مالک بن مرارة و یارانشان. پس هرچه از صدقه و جزیه پیشتان دارید همه را جمع آوری کنید و آنها را به فرستادگان من برسانید. فرمانده فرستادگان من معاذ بن جبل است. آنها نباید بدون رضایت از پیش شما برگردند.

اما بعد؛ محمد گواهی می دهد که خدایی جز الله نیست و اینکه محمد بنده و فرستاده او می باشد؛ مالک بن مرارة الرهاوی به من گفت که تو اولین نفر از قبیله حمیر هستی که مسلمان شدی

۴۰۴ - الأموال، ص ۲۰۲ - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۸۲ - فتوح البلدان البلاذری، ص ۸۱ - السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۲۵۸ - البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۷۵ - جمهرة الرسائل، ج ۱، ص ۵۵ - سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۵۹ - ۲۶۰ - سیره زینی دحلان، حاشیة الحلبیة، ج ۳، ص ۳۰

و از مشرکان دور و جدا شدی. پس تو را به خیر و خوبی مژده باد. من شما قبیلۀ حمیر را به خوبی و خیر دستور می‌دهم؛ پس خیانت نکنید و با هم دشمنی نکنید؛ فرستاده خدا سرپرست غنی و فقیر شما می‌باشد؛ صدقه برای محمد و خانواده اش حلال نیست؛ بلکه آن زکاتی است که به فقرای مؤمن (مسلمانان فقیر) می‌دهید و مالک خبر را به شما رسانده و راز را نگهداشته است.

من به نزد شما از میان افراد نیک خانواده ام و دیندارترین آنها را فرستاده ام پس شما را به خیر و خوبی نسبت به او فرمان می‌دهم و هر رفتار شما با او زیر نظر قرار دارد و درود.

نامه پیغمبر به قیس بن مالک الارجبی: ۴۰۵

سلام بر تو؛ اما بعد من تو را بر مردمت فرماندار قرار دادیم اعم از عرب و حمور و موالی آنها (اعم از اینکه عرب باشند یا از قوم حمور و یا غلامان غیر عرب آزاد شده) و من مقرر داشتم بر تو که دو صاع (هر صاع = هشت من. دو صاع یعنی برابر با ۱۶ من یعنی ۴۸ کیلو) از ذرت منطقه نثار بدهی و نیز دو صاع (۴۸ کیلو) از کشمش منطقه خیوان. این دستور برای تو و برای نسل بعد از تو تا همیشه جاری خواهد بود.

نامه پیغمبر به معاذ بن جبل: ۴۰۶

اگر یهودی از دین خود برنگردد و بر یهودیت خود برجا بماند باید از مزارعی که با آب باران یا رودخانه و جویبار آبیاری می‌شوند یک دهم پرداخت کند و از مزارعی که با سطل یا هر وسیله

۴۰۵ - أسد الغابة، ج ۴، ص ۲۲۴ - ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۳۴۰

۴۰۶ - فتوح البلدان للبلاذری، ص ۷۸ - جمهرة رسائل العرب، ج ۱، ص ۶۵ - خراج ابی یوسف، ص

دستی آبیاری می شوند نصف یک دهم باید پرداخت کند. هر فرد بالغ باید یک دینار یا معادل آن پردازد.

در نسخه ای دیگر از این نامه علاوه بر موارد فوق چنین آمده است: هر کس بر آیین یهودی یا مسیحی که دارد برجا بماند هر فرد بالغ یهودی یا مسیحی اعم از زن و مرد یا آزاد و برده باید یک دینار یا معادل آن پردازد و از هر سی گاو یک گوساله نر یا ماده و از هر چهل گاو یک گاو ماده سالخورده و از هر چهل شتر یک شتر ماده دو ساله که وارد سومین سال شده باشد باید به مسلمانان بدهد.

نامه پیغمبر به العلاء بن الحضرمی: ۴۰۷

من به منذر بن ساوی کسی را فرستادم که از او تمام جزیه هایی را که پیش او جمع شده بگیرد. پس تو هم زود جزیه ها را بده و همراه همانها یعنی همراه جزیه های منذر بن ساوی تمام صدقه ها و یک دهمها (زکاتها) را که پیش تو جمع شده بفرست بیاد

۴۰۷ - ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۷۶ - جمهرة الرسائل، ص ۸۷ - کابیتانی، ج ۸، ص ۱۸۵
- اشیرنکر، ج ۲، ص ۳۷۶

Les lettres du Prophète



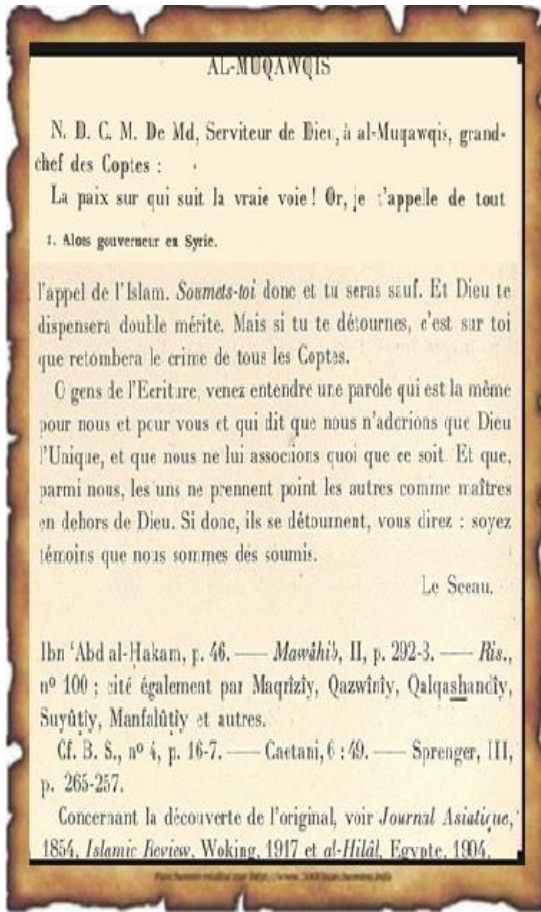
Message adressé : à Al- Moqaweis

Sujet : « Soumets-toi donc et tu seras sauf » ⁴⁰⁸

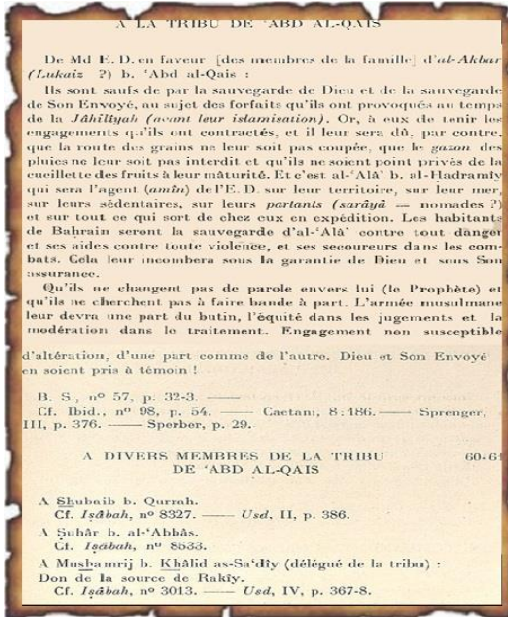


408 . Muhammad Hamidullah, Corpus des traités et lettres diplomatiques de l'Islam à l'époque du prophète

et des khalifes orthodoxes, Publication, G.- P. Maisonneuve, Paris, 1935, p. 31-33.



Message adressé : à la tribu de 'Abd al-Qais

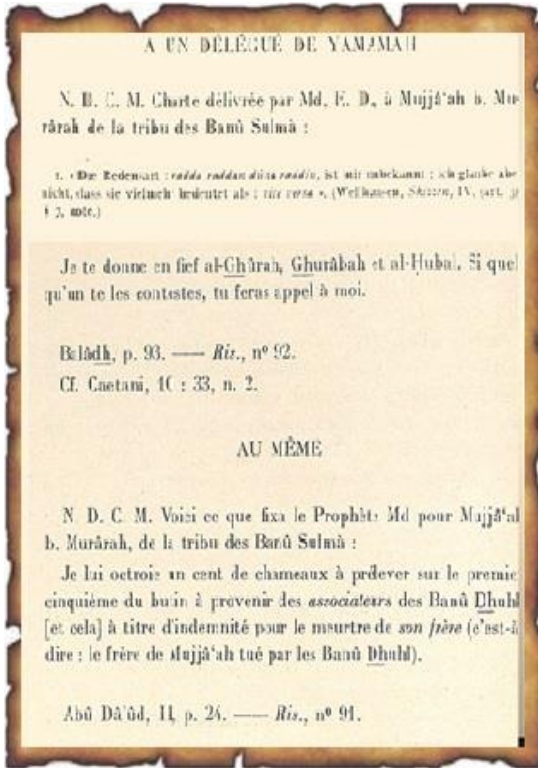
Sujet : « L'armée musulmane leur devra une part du butin »⁴⁰⁹

p. 40-41

409 . *Ibid*, Corpus, p. 40-41.

Message adressé ; à un délégué Yamani

Sujet : « Je lui octroie un cent de chameaux à prélever sur le
410premier cinquième du butin ... »

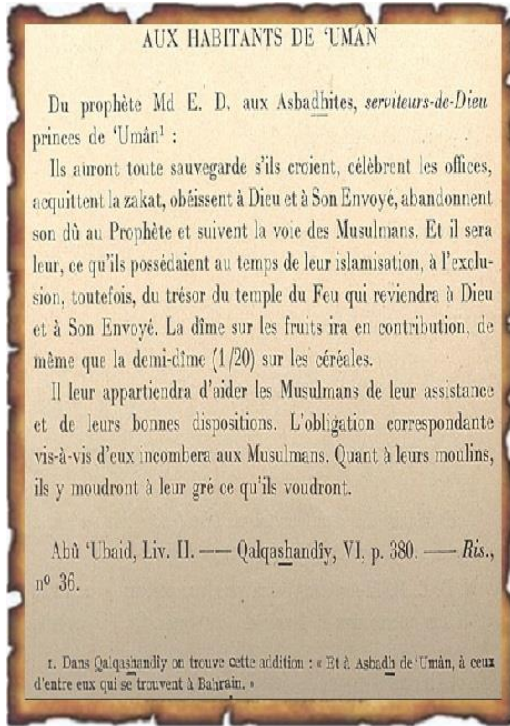


410 . Ibid, Corpus, p. 39-40.

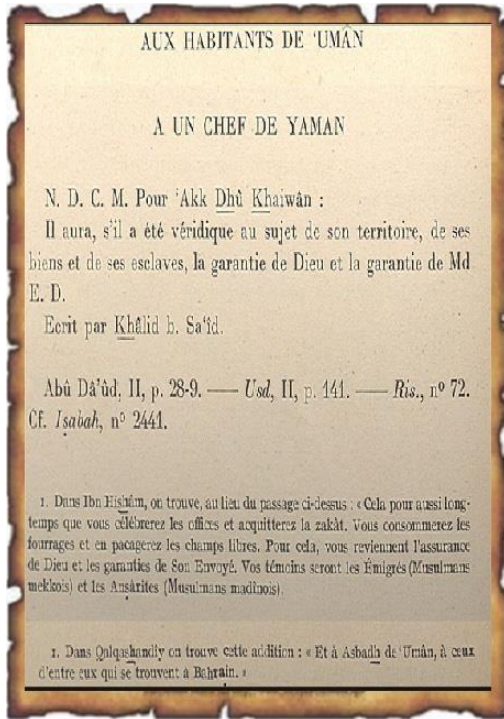


p. 39-40

Message adressé ; Aux Habitants de 'Uman

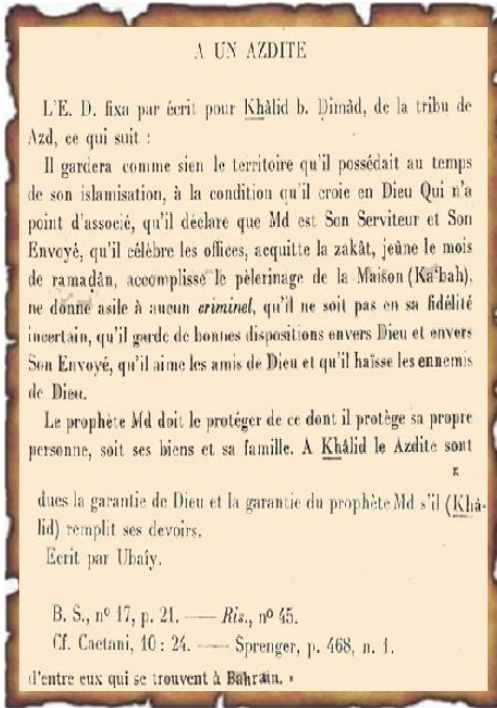
Sujet : « Acquittent la zakât obéissent à Dieu »⁴¹¹

411 . Ibid, Corpus, p. 38-39.

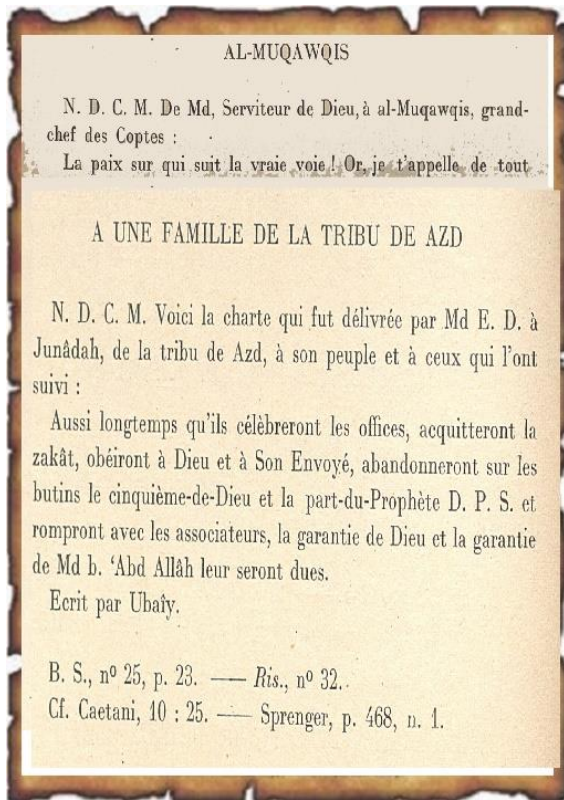


p. 38-39

Message adressé ; à un Azdite

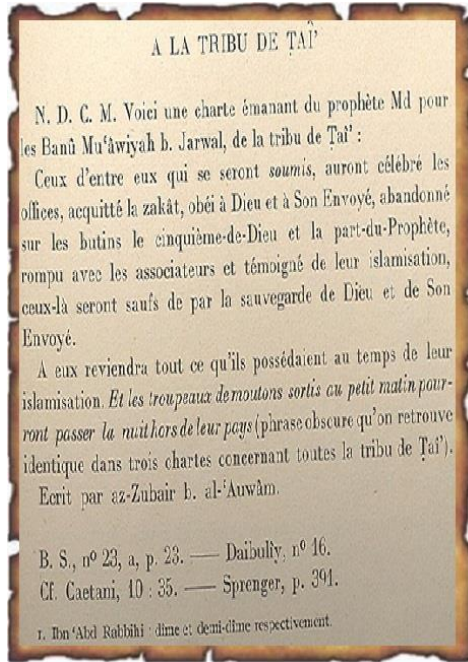
Sujet : « Acquittent la zakât obéissent à Dieu »⁴¹²

412 . Ibid, Corpus, p. 60-61.



p. 61-62

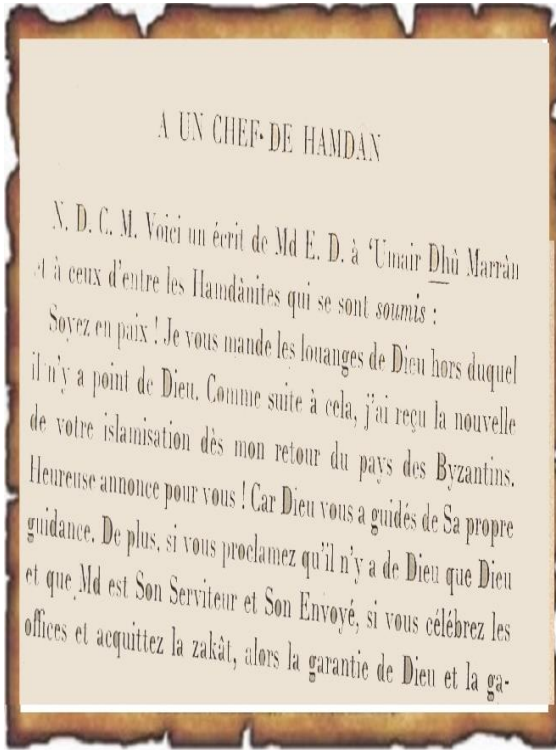
Message adressé ; à la Tribu de TAI'

Sujet : « Acquittent la zakât obéissent à Dieu »⁴¹³

p.85

413 . Ibid, Corpus, p. 85.

« Acquittent khums et la zakât et payer part du prophète



rantie de Son Envoyé vous seront dues en faveur de vos personnes, de vos biens, de vos terres en friche que vous possédiez au temps de votre islamisation : leurs collines, leurs plaines, leurs sources et leurs terrains hauts. [Vous ne serez] ni opprimés ni contraints. Or les contributions ne sont point licites pour Md, ni pour les membres de sa famille ; au contraire, c'est là une *aumône purificatrice* prélevée sur vos biens au bénéfice des pauvres d'entre les Musulmans.

Quant à Mâlik b. Murârah, le Ruhâwite, il s'est, loin de vous, maintenu digne de votre confiance et a rempli sa mission. Je vous le recommande en bien, car, il possède toute [mon] attention.

Ecrit par 'Alîy b. Abî Tâlib.

Ya'qûbîy, II, p. 89. — Ibn Tûlûn, n° 6. — *Ris.*, n° 73.
Cf. *Usd*, II, p. 145. — Abû Da'ûd, II, p. 28-9.

A UN CHEF DE HAMDÂN

Or, Qais b. Mâlik b. Sa'd b. Lâ'îy, de la tribu de Hamdân rendit visite au Prophète alors que celui-ci séjournait à Makkah. Le Prophète lui confia par écrit la charge de chef de son peuple de Hamdân qui se composait des tribus de Uhmûr (c'est-à-dire : Qudam, Al Dhî Marrân, Al Dhî La'wah, Adhwâ' et Hamdân), de Ghurb (c'est-à-dire : Arhab, Naham, Shâkir, Wâd'ah, Yâm, Murhibah, Dâlân, Khârif, 'Udhur et Hâjûr) et de toutes personnes domiciliées parmi elles, ainsi que de leurs *mawlâs*. Tous ceux-là devaient l'écouter et lui obéir. La sauvegarde de Dieu et de Son Envoyé leur serait due tant qu'ils célébreraient les offices et acquitteraient la zakât. Et à titre d'approvisionnement, il lui attribua trois cents mesures (*jaray*) dont deux cents à prélever sur Khaiwân, composées de deux parties égales de raisins secs et maïs, et cent mesures (*jaray*) de blé à prélever sur 'Imrân al-Jawf. Ces quantités provenant pour toujours du bien de Dieu (*Trésor Public*).

B. S., n° 124 a, p. 73. — *Ris.*, n° 82 b.
Cf. Caetani, 9:66.

p.58-59

»

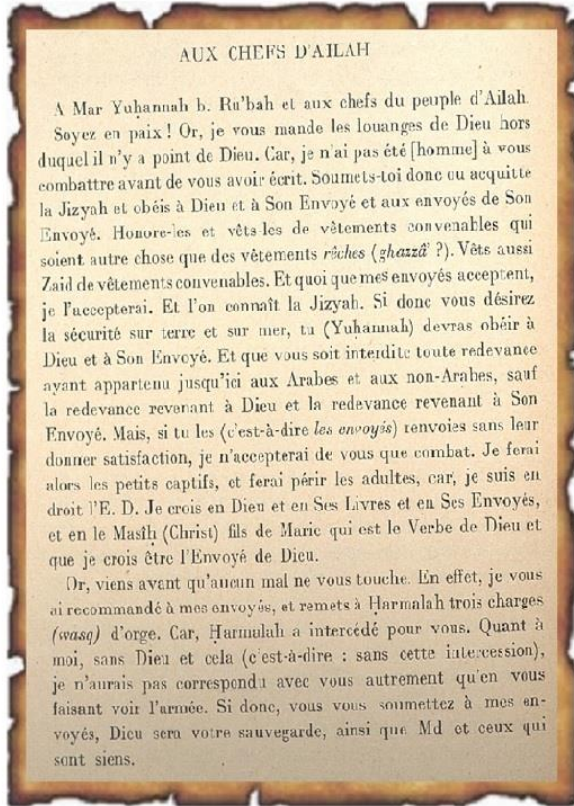
AU CHEF DES BANŪ THA'LABAH B. 'AMIR

N. D. C. M. Voici un écrit de Md E. D. adressé à Saify b. 'Amir au sujet des Banū Tha'labah b. 'Amir. Quiconque d'entre eux se sera soumis, célébrera les offices, acquittera la zakât, abandonnera sur le butin le cinquième et la part-du-prophète ainsi que la part-de-choix (*sa'fîy*), sera sauf de par la sauvegarde de Dieu.

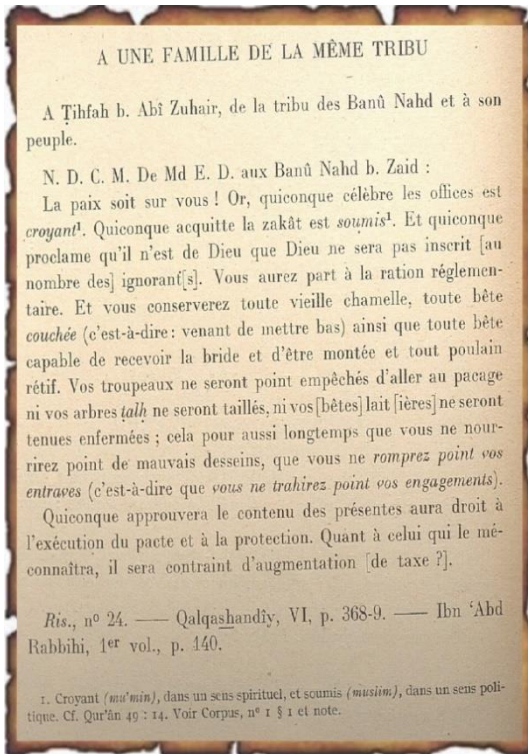
Ris., n° 61, d'apr. Ibn al-Athîr et Ibn Hajar.

p. 28

« Soumets-toi donc ou acquitte la Jizah
Et obéis à Dieu »

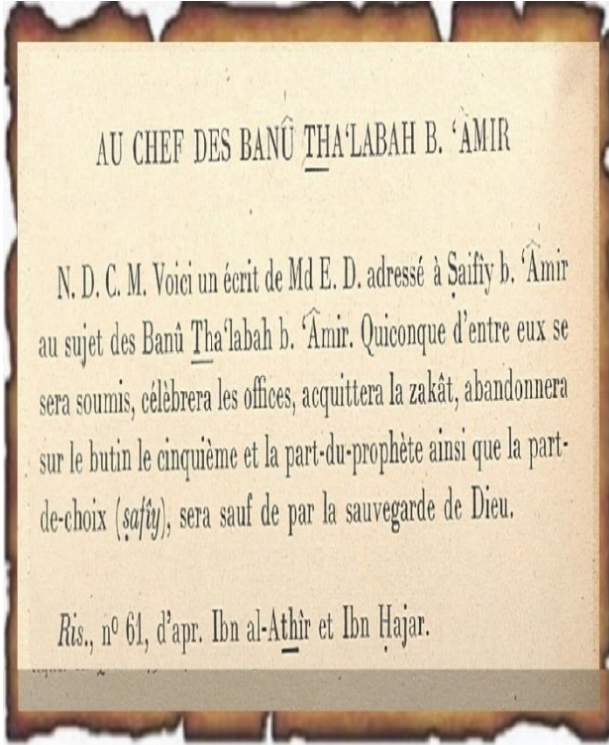


**« Quoique proclame qu'il n'est pas de Dieu que Dieu
ne sera pas inscrit ignorant »**

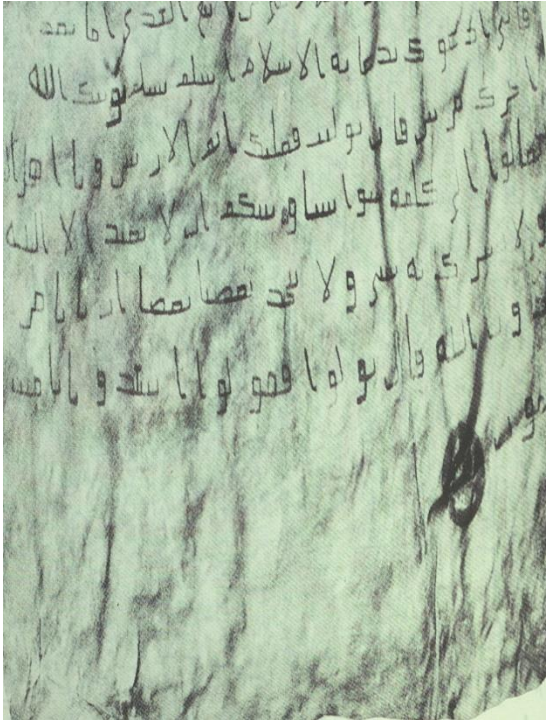


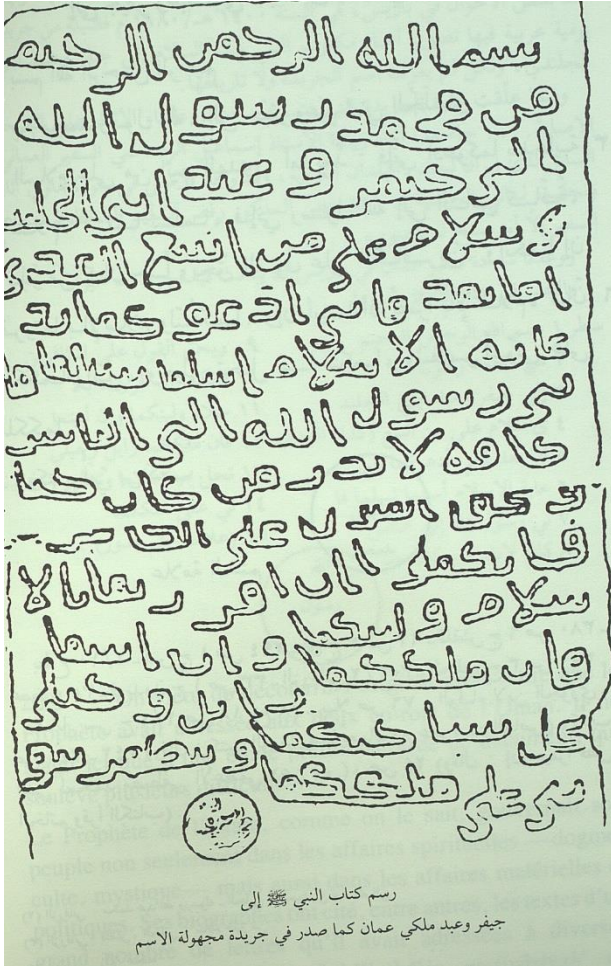
p. 46.

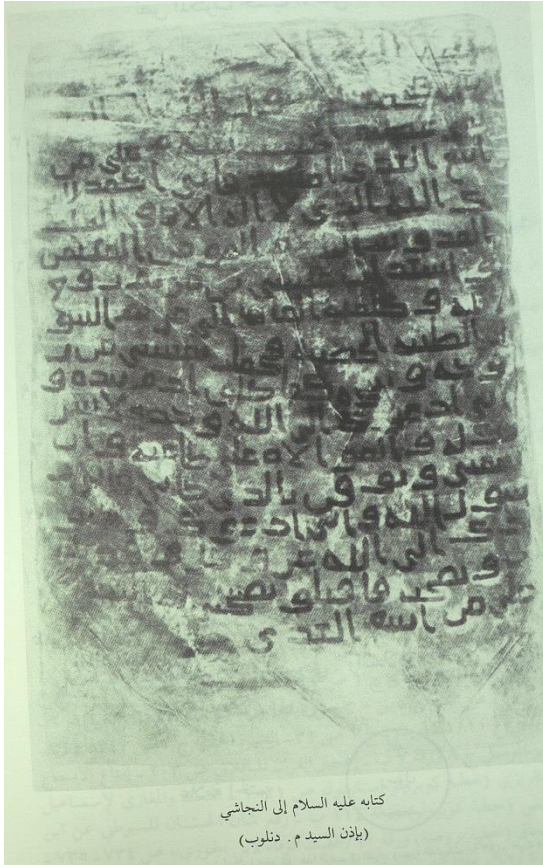
« Quiconque d'entre eux se sera soumis, célébrera les offices, acquittera la zakât, abandonnera sur le butin le cinquième et la part du-propreté... »

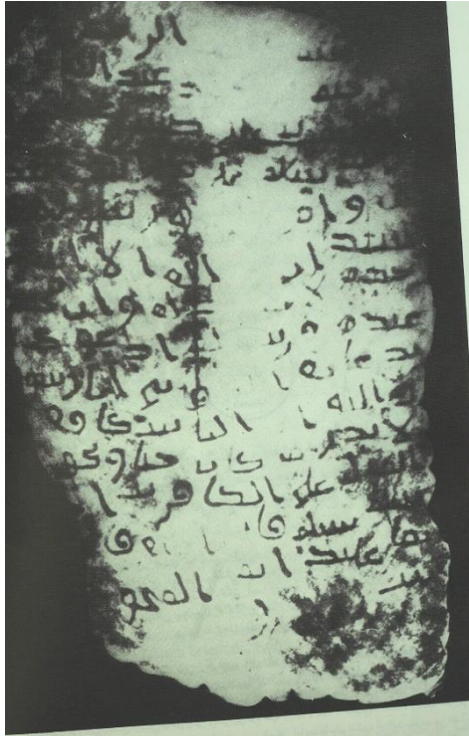


به هرقا عظيم رم









کتابه صلی الله علیه وسلم إلى کسری ابرویز عظیم فارس

جدول نظریه های مراجع معروف شیعه

در دوران غیبت در وجوهات

(از قرن دوم هجری تا کنون)

شهرت	نام	معروف	مکان	فوت	نظرها
کلینی	شیخ ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی	فقه و حدیث	بغداد	۳۲۸	زکات: او عظمت و جایگاه زکات را در طراز نماز آورده است. ۴۱۴

<p>وجوب خمس را بدون قید شرط حضور یا غیاب امام آورده است. ۴۱۵</p>	<p>۴۶۰</p>	<p>بغداد <u>نجف</u></p>	<p>فقه</p>	<p>محمد بن حسن طوسی</p>	<p><u>شیخ</u> <u>طوسی</u> شیخ الطای فه</p>
<p>زکات: از ابن براج نقل کرده اند که ایشان نیز دیدگاه شیخ مفید را در مورد توزیع زکات نپذیرفته است، با مراجعه به (المهذب)، در کتاب زکات دیده می شود براساس آنچه در زکات فطره آورده ۴۱۶ می توان گفت، وی دیدگاه شیخ مفید را می پذیرد، اما در جایی که سخن از زکات مال به میان می آورده، بین زمان حضور و غیبت فرق می گذارد و معتقد است: در زمان حضور امام، باید زکات به امام پرداخت گردد و در دوره غیبت، اجازه داده اند که مالک زکات را، خود به مصرف برساند. ۴۱۷</p>	<p>۴۸۱</p>	<p><u>طراب</u> <u>لس</u></p>	<p>فقیه</p>	<p>ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز بن البراج</p>	<p>قاضی <u>ابن</u> <u>براج</u></p>

۴۱۵ - شیخ طوسی: خلاف، ج ۲، ص ۱۱۶ - تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۲۱

۴۱۶ - قاضی عبدالعزیز بن البراج الطرابلسی، المهذب، ج ۱، ص ۱۷۵

۴۱۷ - المهذب، ص ۱۷۱

<p>جهاد واجب کفائی است و شرط وجوب آن حضور امام یا کسی که امام او را برای این کار منصوب کرده باشد می باشد.</p>	۴۶۰		ابو الحسن	الحلی
<p>او نظریه دفن خمس را رد کرده و به لزوم اخراج خمس فتوا داده است، اما او قائل به دو سهم تقسیم کردن خمس شده می نویسد: سهم مربوط به امام را باید کنار گذاشت و منتظر ماند تا آن را به او (امام غائب) برسانند،</p>	۴۴۷		أبو الصلاح تقی الدین بن نجم الحلی	الحلی
<p>وجوهات مربوط به خمس، باید نزد دارندگان خمس بعنوان ذخیره بماند تا زمانی که ظهور امام غائب فرا برسد و این وجوه به صاحب اصلی اش یعنی به امام معصوم داده شود. ۴۱۸</p>	۵۸۵	حَلَّه	ابوالمکارم، حمزه بن علی	ابن زهره حلی

<p>ابن ادريس، ناصبي ها را از اهل حرب مي داند و چون آنان با مسلمانان جنگ مي كنند، گرفتن خمس از آنان را واجب مي داند، او مي نويسد: در غير اين صورت گرفتن مال كسي مجاز نيست.^{۴۱۹}</p>	۵۹۸	حله		<p>ابوعبدالله، محمد بن احمد</p>	<p>ابن ادريس</p>
<p>تصريح به حرمت جهاد بدون اذن امام را يك اصل مي شمارد و وجوب جهاد را مشروط به دعوت و حضور امام يا منصوب او در جهاد مي داند.</p>	۶۹۰			<p>شيخ يحيى بن سعيد</p>	<p>الحى</p>
<p>محقق حلى سود تجارى را غنيمت مي داند كه به همه گونه به خمس تعلق مي گيرد، او وجوب خمس در معادن را به آيه ۴۱ سوره انفال استناد مي كند.^{۴۲۰}</p>	۶۷۶	حله	<p><u>فقيه</u></p>	<p>ابوالقاسم جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد حلى</p>	<p>محقق محقق اول</p>

۴۱۹ - لمعه دمشقيه، ص ۳۶۰

۴۲۰ - محقق حلى، مختصر المنافع، ص ۱۲۵

<p>علامه حلی غنیمت را به معنای گسترده آن به کار می برد، او «ارکاز» (هر شیء با ارزش دفن شده) را از منابع خمس می داند.^{۴۲۱}</p> <p>علامه حلی می گوید: خمس را باید پرداخت و در سهم امام نیز می توان دخل و تصرف کرد.</p>	<p>۷۲۶</p>	<p>حله</p>	<p><u>مرجعیت</u></p>	<p>جمال الدین، حسن بن یوسف</p>	<p><u>علامه</u> <u>حلی</u></p>
<p>در باره پرداخت عشر به جای خمس، شهید اول در لمعه و شهید ثانی (۹۵۵/۱۵۴۸) در شرح آن به تبیین جواز آن پرداخته، و شیعیان را در عصر غیبت در زمینه اختیار کردن یکی از آن دو گزینه مختار دانسته اند.</p>	<p>۷۸۶</p>	<p>حله</p>		<p>ابوعبدالله، محمد بن مکی</p>	<p><u>شهید اول</u></p>
<p>صاحب کشف الرموز می نویسد: «قول به اسقاط خمس در زمان غیبت قولی بدون قائل است و من کسی را که قائل به این فتوا باشد نمی شناسم.»^{۴۲۲}</p>	<p>۸۲۶</p>			<p>الحسن بن أبی طالب الیوسفی</p>	<p>الفاضل الابی</p>

۴۲۱ - علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۱، ص ۵۴۷

۴۲۲ - فاضل آبی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۲۷۲ - دایرة المعارف اسلامی، اسلام پدیا، پیشینه پرداخت خمس به فقها، در عصر غیبت.

<p>حکم به حلال بودن خمس می دهد و می نویسد: «همانا مراد از احادیث تحلیلیه حلال نمودن است، پس زمانی که زمینی از انفال در دست شخصی بود برایش حلال است به تحلیل ائمه که آن را حلال گردانده اند.» ۴۲۳</p>	<p>۹۴۰</p>	<p>حلب اصفها ن</p>		<p>ابوالحسن، علی بن حسین بن عبدالعالی</p>	<p>محقق ثانی</p>
<p>شهید ثانی ضمن بر شمردن و تایید تعلق خمس به هفت مورد یاد شده در بالا، ارباح مکاسب، یا سود فعالیت‌های تجاری، کشاورزی و ... را مشمول خمس می دانند. ۴۲۴</p>	<p>۹۶۶</p>	<p>جبع شام</p>		<p>زین‌الدین بن علی</p>	<p>شهید ثانی</p>
<p>مقدس اردبیلی در رساله الخراجیه مفصل به این موضوع پرداخته که هرچه از دست سلطان جائز گرفته شود، نامشروع و حرام و تصرف در آنها نیز ممنوع است. ۴۲۵</p>	<p>۹۹۳</p>	<p>نجف</p>		<p>احمد بن محمد</p>	<p>مقدس اردبیلی</p>

۴۲۳ - کرکی، قاطعه اللجاج در مجموعه ای تحت عنوان "الخراجیات"، ص ۵۹

۴۲۴ - لمعه دمشقیه، جلد ۲، ص ۶۵-۷۲

۴۲۵ - مقدس اردبیلی، مجمع‌الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۸

<p>جهاد: در کتاب جامع عباسی مسأله جهاد را مسکوت گذاشته و "جهاد فی سبیل الله" را یاری دادن در راه خدا در عصر غیبت به ساختن پلها، مساجد و مدارس تفسیر کرده است.</p>	<p>۱۰۳۱</p>	<p>اصفها ن</p>		<p>بهاءالدین، محمدبن حسین عاملی</p>	<p><u>شیخ</u> <u>بهای</u></p>
<p>در رساله «زکات و خمس و اعتکاف» می نویسد: «و جمعی گفته اند که در زمان غیبت ائمه علیهم السلام این حصه را بر شیعیان حلال کرده اند. و این بی وجه است زیرا که از حضرت صاحب الامر علیه السلام روایت صریحی نرسیده است که بر شیعیان حلال کرده باشد بلکه خلافش ظاهر است.»^{۴۲۶}</p>	<p>۱۱۱۱</p>	<p>اصفها ن</p>	<p>فقیه</p>	<p>علامه محمدباقر بن محمدتقی</p>	<p><u>مجلسی</u></p>
<p>کاشف الغطاء پس از بر شمردن شرایط وجوب زکات، در دامهای سه گانه، می نویسد: «فلا زکاة فی بهائم ایران ولاخراسان ولاآذربایجان الا ماشاء و ندر منها لآنها تعلق الشهرین والثلاثة.»^{۴۲۷}</p>	<p>۱۲۲۸</p>	<p>نجف</p>		<p>جعفر بن خضر</p>	<p><u>کاشف</u> <u>الغطاء</u></p>

۴۲۶ - محمد باقر مجلسی، مکتبه المرعشی، بیست و پنج رساله فارسی، ص ۳۵۵

۴۲۷ - کشف الغطاء، ص ۳۲۵

<p>«پس زکاتی در چهارپایان ایران و خراسان و آذربایجان نیست، جز در موارد بسیار اندک، زیرا آنها در دو یا سه ماه از سال راه از علوفه آماده تغذیه می شوند.»</p>					
<p>شیخ حرّعاملی، یکی از نظریه پردازان ساقط بودن خمس در دوران غیبت است او در کتاب وسائل الشیعه، بیست و دو روایت در زمینه ساقط بودن خمس نقل کرده است.^{۴۲۸} بیشتر این روایات، از امام باقر و امام صادق آورده شده است، یک مورد به نقل از امام علی^{۴۲۹} و یک مورد به نقل از امام جواد و یک مورد نیز به نقل از امام زمان آورده است. حرّعاملی از این روایات، چنین نتیجه گیری میکند که گردآوری خمس در دوران غیبت، صحیح نیست زیرا امام زمان، آن را بر شیعیان خود حلال نموده</p>	۱۱۰۴			حر عاملی	عاملی

۴۲۸ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۶-۳۸۵

۴۲۹ - روایت از امام علی « مردم، در شکمها و عورتهای خود هلاک شدند زیرا حق ما را به ما ندادند، آگاه باشید

که خمس بر شیعیان ما و پدرانشان حلال است. » وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۶-۳۸۵

<p>است. حرّ عاملی بنا بر این روایات، چنین نتیجه گیری میکند که گردآوری خمس در دوران غیبت نارواست.</p>					
<p>محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر نیز در بارهٔ وجوب خمس در دوران غیبت می نویسد: «واجب است سهم و حصهٔ (بهره) امام در زمان غیبت به کسی که دارای شرایط دادن فتوا باشد، داده شود.»^{۴۳۰}</p> <p>صاحب جواهر با استناد به فراگیر بودن نیابت فقها و اطلاق ادله حکومت فقیه، پرداخت مالیات به مراجع را واجب می داند.^{۴۳۱}</p>	۱۲۶۶	نجف		محمدحسن بن باقر	<u>صاحب</u> <u>جواهر</u>
<p>شیخ مرتضی انصاری می نویسد، ائمه بخاطر به مشکل گرفتار آمدن بعضی از شیعیان، پس از اشتغال ذمه آنان به خمس، همان گونه که در روایت به آن اشاره</p>	۱۲۸۱	نجف		مرتضی بن محمد	<u>انصاری</u>

۴۳۰ - جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۷۷

۴۳۱ - جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۴۲۱-۴۲۲

شده، از حق خویش، می گذشتند و خمس را بر

شیعیان حلال می کردند.^{۴۳۲}

نظر شیخ انصاری در مسئله تصرف در اموال خراجی،

هدایا و جوایز حاکمان، در صورت «محصوره»

(محدود) بودن آن، اگر خراج گیرنده یقین ندارد که

مال دریافت شده از سوی سلطان عیناً همان مال

حرامی است که او به ناحق از شخصی دیگر گرفته

شده، در این فرض، تصرف در مال خراجی جایز

است.^{۴۳۳}

۴۳۲ - شیخ مرتضی انصاری، کتاب الخمس، ص ۱۸۰

۴۳۳ - شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۱۷۴ - ۱۷۵

میزان نصاب (در صد) زکات گوسفند

تعداد گوسفند	زکات بر حسب تعداد	در صد حد اکثر	در صد حد اقل
۱-۳۹	۰	۰	۰
۴۰-۱۲۰	۱	۲/۵	۰/۸۳
۱۲۱-۲۰۰	۲	۱/۶۵	۱/۰۰
۲۰۱-۳۰۰	۳	۱/۵۰	۱/۰۰
۳۰۱-۳۹۹	۴	۱/۳۳	۱/۰۰
۴۰۰-۴۹۹	۴	۱/۰۰	۰/۸۰
۵۰۰-۵۹۹	۵	۱/۰۰	۰/۸۳
۶۰۰-۶۹۹	۶	۱/۰۰	۰/۸۵
۷۰۰-۷۹۹	۷	۱/۰۰	۰/۸۷
۸۰۰-۸۹۹	۸	۱/۰۰	۰/۸۸
۹۰۰-۹۹۹	۹	۱/۰۰	۰/۹۰

٠/٩١	١/١٠٠	١٠	١٠٠٠-١٠٩٩
...
٠/٩٩٠	١/١٠٠	١٠٠	١٠٠٠٠-١٠٠٩٩
٠/٩٩٩-١/١٠٠	١/١٠٠	١٠٠٠	١٠٠٠٠٠-١٠٠٠٩٩

منبع : شرح لعمه جلد اول، كتاب زكات، خمس چالشها ص ٤٤٢

میزان نصاب (در صد) زکات گاو

در صد حد اقل	در صد حد اکثر	زکات بر حسب هر گاو	زکات بر حسب گوساله $a=2$ ساله گوساله $B=3$ ساله	تعداد گاو
۰	۰	.	0	۱-۲۹
۱/۱۵	۱/۵	۰/۴۵	a	۳۰-۳۹
۱/۰۲	۱/۵	۰/۶۰	2a	۴۰-۵۹
۱/۳۰	۱/۵	۰/۹۰	b	۶۰-۶۹
۱/۳۲	۱/۵	۱/۰۵	a+b	۷۰-۷۹
۱/۳۵	۱/۵	۱/۲۰	2b	۸۰-۸۹
۱/۳۶	۱/۵	۱/۳۵	3a	۹۰-۹۹
۱/۳۷	۱/۵	۱/۵۰	2a+b	۱۰۰-۱۰۹

۱/۳۸	۱/۵	۱/۶۵	$A+2b$	۱۱۰-۱۱۹
۱/۳۹	۱/۵	۱/۸۰	$3b=4a$	۱۲۰-۱۲۹
۱/۴۰	۱/۵	۱/۹۵	$3a+b$	۱۳۰-۱۳۹
۱/۴۰	۱/۵	۲/۱۰	$2a+2b$	۱۴۰-۱۴۹
۱/۴۱	۱/۵	۲/۲۵	$5a$	۱۵۰-۱۵۹
۱/۴۲	۱/۵	۲/۴۰	$4b$	۱۶۰-۱۶۹
۱/۴۳	۱/۵	۲/۵۵	$3a+2b$	۱۷۰-۱۷۹
۱/۴۳	۱/۵	۲/۷۰	$6a$	۱۸۰-۱۸۹
۱/۴۳	۱/۵	۲/۸۵	$3a+2b$	۱۹۰-۱۹۹
۱/۴۳	۱/۵	۳/۱۰	$5b$	۲۰۰-۲۰۹

منبع: شرح لعمه جلد اول، كتاب زكات، خمس چالشها، ص ۴۴۶

INDEX

162.....	ابابكر	222.....	ابن قيم الجوزيه
11, 30, 31, 33, 43, 214, 215, 219,	ابراهيم	138, 243.....	ابن كثير
222, 253		35, 240, 243, 248, 254, 256	ابن هشام
218, 225.....	ابراهيم	209.....	ابو الفرج
193.....	ابن ابى ليلا	51, 148, 166, 214.....	ابو حنيفه
204.....	ابن بتوته	35.....	ابو حنيفه
208, 222.....	ابن تيميه	69.....	ابو صلاح
179, 180, 181, 182, 183.....	ابن جنيد	221, 222.....	ابو يعلى
222, 244.....	ابن حجر عسقلانى	289.....	ابوالحسن
50.....	ابن زهرا	178, 190.....	ابوالصلاح
285.....	ابن زهره	210, 212.....	ابوالفرج
36, 138, 139, 140, 241, 244, 246,	ابن سعد	38, 41, 150, 180, 216, 282, 286	ابوالقاسم
247, 249, 250, 251, 252, 254, 257, 258		285.....	ابوالمكارم
180.....	ابن سيرين	281.....	ابوجعفر
254.....	ابن طاوس	174.....	ابو حنيفه
221.....	ابن طباطبا	181, 191.....	ابو حنيفه

ابوسهل	50.....	9, 20, 60, 62, 64, 92, 93, 137, 182,
ابوطالب	227.....	290
ابوعبدالرحمن	216.....	219, 290.....
ابوعبدالله	285, 288.....	91, 92.....
ابوعلی	216.....	182, 185.....
ابومنصور	181, 190.....	211.....
ابویعلی	87, 223.....	246.....
ابویوسف	209, 214, 215, 216, 221.....	158.....
ابویوسف	35, 191, 225.....	245.....
ابی سيار	100, 102.....	245.....
اجاره	18, 207, 229.....	177.....
اجتهاد	52.....	43, 71, 253, 281.....
أحد	39.....	61, 69.....
احمد	36, 43, 44, 63, 64, 68, 91, 103, 111,	211.....
	136, 180, 204, 208, 214, 216, 219, 241,	179.....
	242, 249, 285, 290	241.....
احمر	244.....	43, 169.....
اختلاس	9, 153.....	251.....
ادريس	14, 62, 84, 89, 122, 124, 125, 208,	43.....
	285	289, 291.....
ارامنه	13, 117.....	234.....

افغانستان.....	9	اللؤلؤى	216
الارحبي	257	الماوردى	13, 14, 194, 222
الانتصار	59, 77, 81, 82	المبسوط	82, 85, 110, 122
البصرى	194, 222	المستدرک	243
البکائی	244, 245	المعتبر	50, 180, 285
الثعلی	216	المقنعه	76, 80, 82, 84, 176, 177
الجذامى	250	المكتفى	209
الحسن	284	المنجد	98
الحلبى	50	النهاية	79, 85
الحى	286	الهمانى	43
الدورى	222	الهيثم	216
الذاريات	232	اماميه	14, 15, 16, 48, 49, 119, 122, 215
الرهاوى	256	امير معزى	3, 12, 13, 117, 119
السيورى	288	اندولسى	190
العكلىين	249	انصارى	64, 68, 115, 144, 220, 295
العلاء بن الحضرمى	258	انفال	19, 30, 31, 32, 38, 39, 40, 53, 54, 63, 107,
الغزالى	204		68, 69, 76, 78, 79, 90, 91, 92, 94, 107,
الغطاء	292		108, 111, 142, 213, 286, 289
الغيبه	48	اهوازى	43
الكلوذانى	216	ايگنز گلدزير	12
اللخمي	41	ايله	251, 252, 253

ائمه 9, 27, 57, 71, 75, 83, 87, 89, 91, 93,	بن ثابت..... 166, 174
94, 99, 105, 110, 115, 142, 148, 228,	بن عامر..... 249
289, 291, 295	بن عباده..... 256
آدم..... 43, 198, 208, 215, 216, 221, 225	بنی امیه..... 117, 138, 139, 193, 203
آل بویه..... 120, 122, 125	بنی ثعلبه..... 249
آلوسی..... 98	بنی زهیر..... 249
باج..... 11, 29	بنی عباس..... 105, 140, 193, 203
باشیر..... 158	بنی امیه..... 44
باقر..... 31, 40, 41, 78, 92, 93, 105, 106, 107,	بنی عباس..... 44
108, 112, 113, 114, 143, 150, 184, 185,	بورديو..... 12, 14, 198
218, 220, 229, 230, 292, 293, 294	بهاءالدين..... 291
بحرانی..... 88, 191	بهایی..... 291
بخاری..... 36, 241, 242	بيع 19, 55, 229
براج..... 84, 87, 88, 123, 150, 188, 282, 283	پاتریک..... 200
برتقیه..... 193	پهلوی..... 223
برنج..... 171, 179, 182, 184, 185	پیسر..... 12, 14, 198
بزيع..... 41	تبوك..... 244
بغداد..... 281, 282	تقی..... 190
بغدادی..... 222	تقیه..... 47
بقره..... 156, 157, 233, 234	توبه..... 176, 181, 224, 234
بلاذری..... 242, 243	تهذيب..... 30, 43, 58, 82, 110, 248, 282

289.....	ثانى	12, 117, 118.....	جوزف
91, 148.....	جامع المقاصد	157.....	جهاد
244.....	جدام	311.....	جهاد ابتدائى
247.....	جرول	103, 241.....	حارث
9, 19, 65, 207, 216, 223, 224, 225,	جزيه	194, 222.....	حبيب
243, 252, 253, 255, 256, 258		13, 117.....	حج
229.....	جماله	166, 200, 202, 251.....	حجاز
41, 43, 58, 67, 94, 150, 180, 183,	جعفر	67.....	حدید
209, 210, 212, 216, 221, 286, 292		20, 36, 45, 60, 61, 64, 68, 77, 83, 94,	حرام
105, 156.....	جعفر صادق	103, 109, 145, 146, 176, 219, 224, 227,	
287.....	جمال	242, 290	
181, 190.....	جمال الدين	108.....	حرث بن مغیره
8.....	جمهورى	36, 190, 243, 249.....	حزم
8.....	جمهورى اسلامى	30, 34, 39, 43, 44, 48, 62, 63, 75, 77,	حسن
246.....	جناده	78, 82, 84, 89, 93, 94, 95, 109, 135,	
49, 53, 55, 61, 67, 69, 148, 181.....	جنید	139, 179, 180, 181, 190, 191, 193, 218,	
171, 181, 182, 184, 185, 186, 187	جو	220, 222, 282, 286, 287, 294	
293.....	جواد	24, 77, 90, 140, 142, 144, 210, 218,	حسين
24, 65, 68, 75, 84, 94, 144, 188,	جواهر .	231, 289, 291	
191, 192, 294, 295		137, 199, 200.....	حسينعلى
24, 65, 84, 144, 295.....	جواهر الكلام	293.....	حسينى

289.....	حلب	6, 9, 10, 13, 14, 18, 19, 22, 29, 30,	خراج
69, 84, 178, 190, 255, 285	حلبى	35, 119, 136, 141, 194, 205, 206, 207,	
35, 285.....	حله	208, 209, 210, 212, 213, 214, 215, 216,	
49, 52, 63, 83, 89, 90, 123, 125, 178,	حلى	217, 220, 223, 257, 295	
179, 180, 181, 182, 190, 203, 208, 218,		127, 189, 210, 292	خراسان
226, 286, 287		181, 182, 185, 186, 187, 227, 246.	خرما
41, 87, 178.....	حمزة	292.....	خضر
285.....	حمزه	13, 194, 222.....	خلدون
241.....	حميد الله	5, 6, 7, 8, 9, 10, 11, 12, 13, 14, 15,	خمس
248, 256.....	حمير	16, 18, 19, 20, 21, 22, 23, 24, 25, 26,	
254.....	حمير	27, 28, 29, 30, 31, 32, 34, 35, 36, 37,	
180.....	حنبل	38, 39, 40, 41, 42, 43, 44, 45, 46, 48,	
199, 222	حنبلى	49, 50, 51, 52, 53, 54, 55, 56, 57, 58,	
199, 203, 214	حنفى	59, 60, 61, 62, 63, 64, 65, 66, 67, 68,	
9, 24, 31, 32, 33, 34, 35, 36, 38, 39,	خدا	69, 70, 72, 73, 74, 75, 76, 77, 78, 79,	
45, 49, 53, 54, 55, 56, 57, 58, 67, 68,		80, 81, 82, 83, 84, 85, 86, 87, 88, 89,	
71, 77, 78, 82, 106, 111, 140, 148, 149,		90, 91, 93, 94, 95, 96, 98, 99, 100, 101,	
160, 169, 172, 175, 180, 187, 197, 224,		102, 103, 104, 105, 106, 107, 109, 110,	
228, 231, 233, 238, 242, 243, 245, 246,		111, 112, 113, 114, 115, 116, 118, 119,	
247, 249, 250, 251, 252, 253, 254, 255,		120, 121, 122, 123, 124, 125, 126, 127,	
256, 291		128, 129, 133, 134, 135, 136, 137, 138,	

139, 140, 141, 142, 143, 144, 145, 146,
 147, 148, 149, 150, 151, 152, 153, 162,
 170, 183, 184, 207, 226, 228, 234, 238,
 242, 243, 244, 245, 246, 247, 248, 249,
 250, 254, 282, 284, 285, 286, 287, 288,
 289, 290, 291, 293, 294, 295, 298, 300
 17..... داعش
 در 3, 5, 6, 7, 8, 9, 10, 11, 12, 13, 14, 15,
 16, 17, 18, 19, 20, 22, 23, 24, 25, 26,
 27, 28, 29, 30, 31, 32, 33, 34, 35, 36,
 37, 38, 39, 40, 41, 43, 44, 45, 46, 47,
 48, 49, 51, 52, 53, 54, 55, 56, 57, 58,
 59, 60, 61, 62, 63, 64, 65, 66, 67, 68,
 69, 70, 71, 72, 73, 74, 75, 76, 77, 78,
 79, 80, 81, 82, 83, 84, 85, 86, 87, 88,
 89, 90, 91, 92, 94, 95, 96, 97, 98, 99,
 100, 101, 103, 104, 105, 106, 107, 108,
 109, 110, 111, 112, 113, 114, 115, 116,
 117, 118, 119, 120, 121, 122, 123, 124,
 125, 126, 127, 128, 133, 134, 135, 136,
 137, 138, 139, 140, 141, 142, 143, 144,

145, 146, 147, 148, 149, 150, 151, 152,
 153, 154, 156, 157, 158, 159, 160, 161,
 162, 164, 165, 166, 167, 169, 170, 171,
 172, 173, 174, 175, 177, 178, 179, 180,
 181, 182, 183, 184, 185, 186, 187, 188,
 189, 190, 191, 192, 193, 194, 195, 196,
 198, 199, 200, 201, 202, 203, 204, 206,
 207, 208, 209, 211, 212, 213, 214, 215,
 216, 217, 218, 219, 220, 222, 223, 224,
 226, 228, 229, 230, 231, 232, 233, 234,
 235, 238, 239, 240, 241, 242, 243, 244,
 245, 246, 247, 248, 249, 250, 251, 253,
 254, 255, 258, 281, 282, 285, 286, 287,
 288, 289, 290, 291, 292, 293, 294, 295,
 297, 299
 69, 87, 149..... دیلمی
 171, 179, 182, 185, 257..... ذرت
 54, 208, 281..... رازی
 44, 207..... راشدین
 ربا 9, 10
 رجب 35

رد مظالم	9, 19	199, 201, 202, 203, 204, 207, 214, 217,
رسول الله	58, 174, 185, 186	226, 228, 234, 238, 242, 243, 244, 245,
رشيد	159	246, 247, 248, 249, 250, 251, 252, 254,
رضا	41, 42, 45, 57, 144	281, 282, 291, 297, 298, 299, 300
رضي	218	43, 69, 215, 216
رمضان	30, 39	233, 234
رواسي	41	62, 84, 178, 179
روح المعاني	98	41, 47, 94, 158, 164, 216, 222
روزه	9, 19	63, 91, 111
روغن	181	290
روم	232, 234, 241, 254	181
زاياس	199	223
زُراة	108	84
زرعه بن ذى يزن	256	9
زكات	6, 7, 9, 10, 12, 13, 14, 15, 16, 18, 19,	36, 43, 137, 138, 149, 244
	20, 22, 23, 24, 25, 26, 30, 36, 44, 73,	44, 84, 180, 223, 286
	99, 117, 118, 119, 121, 122, 123, 124,	286
	125, 134, 141, 143, 152, 155, 156, 157,	69, 87, 149
	158, 159, 160, 161, 162, 163, 164, 167,	122
	169, 170, 171, 172, 173, 176, 177, 178,	159
	180, 188, 190, 191, 192, 193, 194, 196,	158, 218, 219
		سعد
		سعيد
		سعيد
		سالار
		سلجوقيان
		سليم
		سليمان

218.....	سلیمان	9, 15, 16, 17, 18, 19, 20, 22, 38, 42, شیعه
11, 28, 162, 165, 166, 241, 242, 249	سنن	43, 47, 48, 49, 53, 55, 56, 57, 58, 61,
12, 118, 167	سنوک	70, 74, 75, 77, 83, 84, 85, 89, 96, 105,
9	سوریہ	110, 119, 122, 141, 148, 153, 172, 173,
37.....	سیرۃ النبی	178, 191, 193, 217, 220, 281
12, 117, 118	شاخت	294.....
51, 123, 140, 199, 222	شافعی	صاحب جواهر
181, 191	شافعی	صادق
290.....	شام	40, 41, 61, 67, 68, 69, 71, 100, 101, 101, 101,
165, 171, 181, 183, 185, 186, 187, شتر		102, 103, 104, 105, 106, 107, 108, 110,
248, 258		113, 114, 116, 124, 149, 161, 186, 187,
19.....	شراء	214, 216, 293
17, 124, 152, 157	شریعت	222.....
241.....	شمر	صبحی
39.....	شوال	36
190.....	شوکانی	صحیحین
42, 101.....	شہر آشوب	صدر
23, 63, 65, 90, 111, 177, 218, 288	شہید اول	121, 141, 187, 197, 207, 210, 223, صدر
63, 65, 91, 111, 123, 124, 193, شہید ثانی		229, 230
288, 290		صدقات
		9, 10, 13, 15, 19, 30, 68, 117, 118, صدقات
		119, 159, 172, 173, 176, 201, 215, 243
		32, 33, 48, 61, 69, 95, 175, 176, 183, صدوق
		46, 47
		صغرا
		35
		صفر
		91, 142, 218.....
		صغوی
		221.....
		صیرفی

طالبان.....	17	عبدالعالى	289
طباطبايى	68	عبدالعزيز	282
طبرى.....	138, 208, 227, 228, 243, 254, 256	عبدالعزيز	87, 88, 150
طرابلس	282	عبدالقيس	36, 242
طلا	20, 35, 62, 138, 171, 180, 181, 184,	عبدالكريم	216
185, 186, 187, 211		عبدالله	23, 31, 34, 41, 63, 90, 111, 137, 138,
طلحة	183	139, 149, 238, 244, 245, 247	
طوسى	14, 43, 48, 49, 62, 64, 69, 75, 82,	عبدالمطلب	11, 30, 32, 33
84, 89, 103, 110, 121, 122, 124, 161,		عبدالملك	100, 102
177, 178, 179, 282		عبده	43
طوسى.....	57, 78, 79, 82, 85, 86, 89, 177, 179	عبرى	13, 117, 201, 223
طهماسب	90, 218	عبيدالله	190, 216
عاملى	24, 30, 63, 64, 91, 111, 114, 142,	عتبة بن نيار	256
291, 293		عثمان	41, 44, 137, 138, 139
عاملى	293	عدس	179, 182, 184, 185
عباسى	48	عدى	244
عباسيان	47, 140, 142, 209	عروة الوثقى	24
عباسى	291	عسكرى	48
عباسى	35	عسكرى	43, 44
عبد العزيز	222	عسگرى	241
عبدالرحمن	42, 194		

9, 47, 111, 112, 113, 144, 145, 203, عشر	عيسای 41
215, 243, 246, 288	عيسى 157, 240
61.....عقيل	غصب 9
249.....عكل بن عوف	غنائم, 30, 39, 40, 51, 54, 59, 61, 62, 65, 69,
3, 12, 13, 24, 32, 33, 38, 40, 42, 45, على	77, 81, 96, 98, 114, 120, 133, 134, 136,
54, 59, 63, 67, 77, 81, 90, 91, 97, 102,	153, 160, 162, 254
103, 106, 111, 112, 113, 114, 117, 119,	غوص 9, 59, 60, 61, 64, 81, 100
134, 139, 142, 144, 148, 156, 161, 162,	فاضل 288
178, 190, 209, 210, 214, 216, 218, 222,	فاطميان 192
241, 285, 289, 290, 293	فتوح البلدان .. 36, 37, 242, 243, 248, 251,
32, 40, 41, 43, 58, 87, 101, 106, 109, على	254, 256, 257
114, 116, 175, 181, 183, 185, 186, 187,	فجيع 244, 245
191, 241	فخر 208
245, 250 عمان	فريشتا 199
61.....عماني	فضل 34, 62, 87, 89, 135
41, 67, 99, 121, 136, 138, 139, 140, عمر	فضيل ابن غياض 109
158, 162, 164, 165, 183, 203, 208, 215,	فطريه 9, 19
221, 251	فقه 7, 13, 17, 18, 19, 20, 22, 45, 57, 61, 70,
36, 139, 243, 247, 250, 251..... عمرو	75, 82, 83, 89, 117, 118, 138, 157, 164,
13.....عمره	165, 167, 168, 174, 175, 177, 183, 188,
44.....عمرى	

190, 195, 200, 211, 214, 215, 218, 281,	239..... قیصر
282	39 قینقاع
93, 107, 113, 116 فیض	30 قینقاع
238..... قبطیان	209..... کاتب بغدادی
210, 212, 216 قدامه	107, 113, 116 کاشانی
183, 190, 212, 221..... قدامه	14, 46, 67, 84, 101, 102, 103, 105, کافی
209..... قدامه	156, 167, 178, 185, 193, 194, 219, 281
5, 6, 25, 26, 37, 39, 54, 76, 82, 96, قرآن	12, 14, 120, 121..... کالدز
99, 117, 120, 133, 153, 157, 158, 160,	46, 48, 75, 84 کبرا
162, 168, 169, 171, 176, 208, 224, 231,	200, 201..... کرون
234	239..... کسری
33, 165, 201, 227 قریش	9, 19 کفاره
30..... قریشیان	46, 48, 61, 100, 104, 156, 174, 185, کلینی
244..... قضاعه	281
218..... قطیفی	104..... کناسی
8, 23, 24, 42, 43, 45, 50, 53, 60, 63, 77, قم	244..... کهلان
101, 102, 103, 134, 151, 219, 285	94, 189, 292..... کاشف الغطاء
9 قمار	218..... کرکی
43..... قمی	20 گاز
41..... قندی	6, 165, 171, 181, 183, 185, 186, 187, گاو
52..... قیاسی	248, 258, 299

12.....گلذیهر	184..... مجلسی
171, 181, 182, 184, 185, 186, 187. گندم	68, 116, 151..... محسن
165, 171, 181, 183, 185, 186, 248, گوسفند	13, 50, 52, 63, 83, 84, 89, 90, 91, محقق
297	117, 124, 125, 142, 148, 149, 178, 179,
38, 97..... لسان العرب	180, 218, 219, 285, 286, 287, 289, 295
62, 64, 111, 112, 286, 288, 290..... لمعه	50, 52, 285..... محقق حلی
98..... لوئیس	3, 11, 12, 13, 14, 24, 30, 31, 35, 38, محمد
12, 119..... ما د لونگ	42, 43, 44, 59, 62, 71, 78, 82, 84, 88,
5, 24, 40, 51, 53, 59, 66, 69, 144, مالک	91, 92, 93, 94, 95, 97, 105, 106, 107,
146, 162, 172, 230, 231, 244, 256, 257	108, 112, 113, 117, 118, 119, 137, 139,
256..... مالک بن مراره	143, 144, 149, 151, 153, 158, 167, 184,
199..... مالکی	190, 191, 200, 201, 202, 204, 207, 208,
78, 110, 181, 189, 191, 282..... مالک	216, 219, 220, 222, 227, 229, 230, 238,
8, 11, 15, 18, 19, 24, 27, 29, 44, 74, مالیات	239, 241, 243, 245, 246, 247, 250, 251,
119, 128, 133, 141, 144, 163, 164, 202,	253, 254, 255, 256, 281, 282, 285, 288,
203, 204, 206, 207, 211, 215, 221, 223,	290, 292, 293, 294, 295
224, 226, 294	291..... محمد باقر
51, 123, 221, 222 ماوردی	291..... محمد تقی
169, 234 مجادله	294..... محمد حسن
218..... مجتبی	11, 30, 34, 100, 162, 202, 244, 254 مدینه
291..... مجلسی	11, 29 مریع

59, 61, 64, 68, 69, 75, 77, 81, 84, مرتضى	47, 48, 49, 61, 62, 68, 69, 75, 76, 77, مفيد
114, 115, 116, 122, 123, 144, 153, 193,	78, 83, 84, 102, 103, 123, 125, 148,
218, 220, 241, 295, 296	174, 176, 177, 178, 188
60, 81, 179..... مرتضى	76, 79, 80, 85, 176, 188, 282..... مفيد
10, 28..... مرجع تقليد	19, 91, 92, 126, 219, 290..... مقدس
18, 207, 229 مسافات	222..... مقریزی
68, 69..... مستمسك	238..... مقوقس
26, 30, 36, 107, 108, 168, 187, 239, مسلم	11, 30, 34, 200..... مکه
240, 241	23, 62, 63, 90, 111, 288..... مکی
36, 241, 242, 249 مسند	137, 199, 200 منتظری
159..... مسواک	255, 258..... منذر بن ساوی
12, 118, 167, 223 مسیحیت	41, 175, 183..... موسی
8, 123..... مشهد	9, 30, 125 موقوفات
238, 242 مصر	239..... مونتگمری
232..... معارج	12, 118..... مونگومنی
218..... معاویه	47, 49, 52, 68 مهدی
16, 50, 66, 77, 78, 85, 88, 92, 126, معصوم	43 مهزیار
144, 150, 193, 217, 218, 285	39, 188, 234, 243, 249, 252 مؤمنان
98..... معلوف	134, 241..... میانجی
	179..... ناصریات
	42, 239..... نجاشی

241.....نجاشى	87
35, 253.....نجران	3, 5, 7, 8, 9, 10, 13, 15, 18, 19, 22, وجوهات
282, 290, 292, 294, 295..... <u>نجف</u>	28, 41, 42, 47, 50, 67, 70, 71, 73, 101,
24, 84, 191, 220, 294.....نجفى	143, 152, 159, 162, 167, 194, 196, 198,
190.....نجم الدين	203, 223, 226, 228, 242, 281, 285
184, 185.....نخود	30, 46, 59, 61, 64, 67, 68, 78, وسائل الشيعة
19, 30.....نذورات	81, 107, 135, 146, 186
12, 14.....نرمن	87
41.....نصر بن قاموس	87
166, 174, 192.....نعمان	181.....وكشمش
59, 81.....نعمانى	12, 15, 119.....ويلفرد
20.....نفت	15, 44, 119, 214.....هادى
35, 62, 171, 180, 181, 184, 185, 186, نقره	15, 119.....هادى الحق
187, 211	43
9, 19, 156, 157, 158, 162, 169, 185, نماز	35, 41, 214.....هارون
197, 233, 242, 244, 245, 246, 247, 249,	23, 24, 26, 47, 57, 67, 78, 120, 122, هاشم
250, 251, 252, 254, 281	135, 136, 138, 139, 148, 227
63, 91.....نورالدين	36, 244.....هذيم
43.....نیشابورى	221.....هشيارى
12, 118, 135, 200, 201, 239.....وات	221.....هلال الصابى
12, 14, 158, 194, 196.....وايس	43
	43

12, 118.....	ہورگرونی	15, 22, 37, 119, 242, 243, 254	یمن
12, 14, 158, 194, 196	ہولگر	63, 139, 157, 174, 193, 214, 215, 221, 225, 243, 257, 287	یوسف
252.....	یُحَن بن رُؤبہ		
84, 180, 215, 216, 221, 286.....	یحییٰ	13, 117, 125, 161, 254, 255, 258.	یہودی
100, 102, 139	یزید	286.....	یحییٰ
46, 214, 215, 253, 281	یعقوب	71, 110, 116, 225	یعقوب
209, 253	یعقوبی	179, 191.....	یوسف
41.....	یقطين	110, 116, 179	یونس

Table des matières

۹.....	وجوهات شرعی، مالیاتهای اسلامی.....
۱۱.....	مقدمه.....
۱۲.....	وجوهات شرعیه چیست؟.....
۲۰.....	وجوهات شرعی، منبع مالی دستگاہ فقه.....
۲۳.....	بخش اول.....
۲۳.....	خمس.....
۲۹.....	پیشینه خمس.....
۳۲.....	پیامبر و خمس.....
۳۴.....	قرآن و خمس.....
۳۶.....	خمس در دوران حضور.....
۴۰.....	خمس در دوران غیبت.....
۴۴.....	خمس تعلق می گیرد بر و مصرف می شود در :.....
۴۸.....	منابع دریافت و محل توزیع خمس.....
۵۲.....	مالک خمس کیست؟ محل توزیع خمس کجاست؟.....
۵۸.....	موافقین وجوب خمس در دوره غیبت.....
۷۲.....	مخالفین وجوب خمس در دوران غیبت.....
۷۴.....	روایاتی در عدم وجوب خمس.....
۸۵.....	نظریه های دانشمندان غربی.....
۹۱.....	نتیجه گیری خمس.....
۱۰۷.....	سیر تحولات تاریخی خمس.....

۱۱۳.....	سلسله صفوی (۱۷۲۳-۱۵۱۲ / ۱۱۳۵-۹۰۷)
۱۱۵.....	فتوای عشر به جای خمس.....
۱۱۵.....	خمس مال حلال مخلوط با مال حرام.....
۱۱۶.....	سادات گروه ویژه ای که خمس در یافت می کنند.....
۱۰۸.....	بخش دوم.....
۱۰۸.....	زکات.....
۱۲۷.....	زکات.....
۱۳۶.....	زکات در قرآن.....
۱۳۹.....	موافقین وجوب زکات.....
۱۵۱.....	مخالفین وجوب دادن زکات.....
۱۵۴.....	چالشها، تغییر و تعطیل زکات.....
۱۷۰.....	بخش سوم.....
۱۷۰.....	خراج و جزیه.....
۱۶۹.....	خراج.....
۱۷۶.....	خراج در دوران غیبت.....
۱۸۱.....	جزیه.....
۱۸۳.....	سامانه اقتصادی، مالیاتی اسلام.....
۱۹۶.....	پیوست ها.....
۱۹۵.....	خمس و زکات در نامه ها و پیمان نامه های پیامبر.....
۲۱۰.....	Les lettres du Prophète.....
۲۳۲.....	جدول نظریه های مراجع معروف شیعه.....

- ۲۳۲ در دوران غیبت در وجوهات
- ۲۴۲ میزان نصاب (در صد) زکات گوسفند
- ۲۴۴ میزان نصاب (در صد) زکات گاو

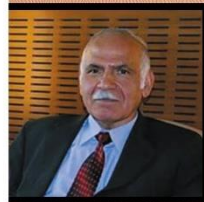
با مطالعه تاریخ می بینیم پدیدهٔ استثمار و نابرابری در همه دوران تاریخ وجود داشته و هنوز هم وجود دارد، در دوران برده داری و دوران فئودالیته مبنای کار، استثمار و بهره کشی تحت عناوینی چون: بهره مالکانه، مالیات و نزول به عمل در می آمد، در عصر فعلی، دوران سرمایه داری بطور مستمر و در مقیاس جهانی ایضاً مبنای کار استثمار نیروی کار و کارگران بوده و سرمایه داری نیز برای تأمین منافع و پر کردن خزانه خود، با سلطه ماوراء ملیها بر اداره نیروهای محرکه در مقیاس جهان خلاصه گشته است.

آیا در راستای این عارضه اجتماعی اسلام، راه حلی ارائه داده است؟ در یک مطالعه جامع در وجوهات اسلامی به نظر می رسد که احکام خمس و زکات گویای تدابیری مالی در بهبود وضع زندگی مردم اندیشیده و از یک سیستم اقتصادی نشانی ندارد. قبل از هر چیز لازم است بدانیم این تدابیر، در چه زمان و در چه جامعه ای و با چه شرایط زندگی اجتماعی طرح و اجرا شده است.

عصری که ما در آن به سر می بریم، در سر زمینهای اسلامی افزون بر مالیات های گوناگون اسلامی از جمله خمس و زکات، مردم مالیات های وضع شده دولتی و رسمی دیگری را تحت عنوان مالیات های قانونی یا مالیاتهای دولتی و اجباری که اختیار دریافت و توزیع آنها فقط بر عهده دولت است، می پردازند، این دو گانگی در سیستم مالی مسلمانان و پرداخت خمس و زکات و غیره را چگونه میتوان فهم کرد، اگر این واقعیت را نیز در نظر بگیریم که زکات از جمله به سرمایه اصلی یعنی به اسکناس های رایج تعلق نمی گیرد، باید دید نتیجه گیری از این چند گانگی های مالیاتی و مشکل تئوریک این سیستم مالی را فقیهان امروز چگونه پاسخ می دهند؟

استاد سابق دانشگاه اصفهان

پژوهشگر در علوم دینی اکل پراتیک دانشگاه سوربن



ISBN 978-2-955549-2-0



9 782955 554920